

اللَّهُمَّ احْمِمْنا

درسنامه غدیر

فهرست

مقدمه:	۵
درس اول: کلیات	۹
۱. ضرورت طرح بحث:	۱۰
۱.۱. تأکید پیامبر و اهل بیت <small>علیهم السلام</small> :	۱۰
۱.۲. ارتباط با مسأله امامت	۱۷
۱.۳. غدیر مظهر وحدت	۱۹
۱.۴. اهتمام ویژه علمای فریقین در این باب	۲۲
۱.۵. آداب و ویژگیهای این روز	۲۴
۱.۶. آمار از واقعه غدیر خم	۳۰
۲.۱. برخورد عایشه:	۳۴
۲.۲. سخن برخی دیگر از اصحاب	۳۶
۳. مفهوم شناسی	۳۹
۴. سیر حرکت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> از مدینه تا حجه	۴۱
پرسش و پژوهش	۴۴
منابعی برای مطالعه بیشتر	۴۴
درس دوم:	۴۵
۲.۱. آیات غدیر	۴۶
۲.۱.۱. آیه اول:	۴۶
۲.۱.۲. آیه دوم	۴۷
۲.۱.۳. آیه سوم:	۵۱
۲.۱.۴. آیه چهارم و پنجم:	۵۳
۲.۲. خطبه غدیر	۵۶
۲.۳. اثبات امامت حضرت علی <small>علیه السلام</small>	۶۱
پرسش و پژوهش:	۷۳

۷۳.....	منابعی برای مطالعه بیشتر
۷۴.....	درس سوم: سوالات و شبهات
۷۵.....	سوالات شیعه
۸۰.....	شبهات
۸۱.....	علل مخالفت با غدیر :
۸۴.....	انواع اشکالات به حدیث غدیر
۱۷۰.....	درس چهارم: پیامدها
۱۷۱.....	ثمرات پذیرش غدیر .
۱۷۱.....	۱_ اکمال دین.
۱۷۱.....	۲_ اتمام نعمت.
۱۷۱.....	۳_ اتمام حجت.
۱۷۱.....	۴_ حفظ میراث و آثار انبیا.
۱۷۱.....	۵_ معرفی الگوی کامل برای زندگی.
۱۷۱.....	۶_ شیعیان و عرفان علوی
۱۷۵.....	۷_ ولایت فقیه تداوم امامت
۱۷۸.....	ثمرات عدم پذیرش غدیر.
۱۷۸.....	درون مذهبی:
۱۷۹.....	برون مذهبی
۱۸۷.....	پرسش و پژوهش
۱۸۷.....	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۸۸.....	کتابنامه

مقدمه:

غدیر خم سند حقانیت شیعه است؛ ۱۴۰۰ سال است که بر تارک تاریخ می درخشد و راهنما و هدایت گر خیل عظیمی از بشریت بوده است. غدیر خم واقعه ای است که هیچ کس در وقوع آن شک نکرده و از جمله احادیث متواتر است؛ غدیر خم به علت ویژگی و اهمیتی که دارد، تنها عیدی است که از سوی اهل بیت «عید الله الاکبر» نامیده شده است. غدیر خم تنها دلیل مستندی است که دشمنان بیش از همه از آن واهمه دارند. غدیر خم تنها عیدی است که غرض و رزان همت زیادی در خاموش کردن نور پر فروغش صرف کرده اند. غدیر خم از مهم ترین ادله ای است که شبهات زیادی برای آن تراشیده اند.

علت تاکید شیعه به حدیث غدیر:

با توجه به مطالب ذیل می توان به علت تأکید شیعه بر مسأله غدیر پی برد.

امامت پیامبر ﷺ:

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال محمد بن حرب هلالی فرمودند:

« فَالِنَّبِيِّ إِمَامٌ وَ نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ إِمَامٌ لَيْسَ بِنَبِيٍِّّ وَ لَا رَسُولٌ ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم

امام بود و هم نبی ، ولی علی علیه السلام امام بود ، نه نبی و رسول .»

این امامت پیامبر صلی الله علیه و آله هم در دوران حیات ایشان است، هم پس از مرگ حضرت ، در حدیث مرفوعه ای امام صادق علیه السلام فرمودند:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِمَامٌ حَيًّا وَ مَيِّتًا ؛ ای مردم! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله

در حال حیات و ممات پیشوا و امام (همگان) است.»

امیر المؤمنین علیه السلام نیز ایشان را امام اهل تقوا دانستند: «فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ أَهْتَدَى ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشوای پرهیزکاران و روشنی دیده طالبان هدایت است.»

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۱۳۹.

اهل سنت نیز امامت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نیز قبول دارند. مثلاً درباره امامت حضرت عیسی اینگونه نقل نموده اند:

قال رسول الله وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ بِنِ مَرِيَمَ إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: عیسی بر شما نازل می گردد در حالیکه امام عادل است.

امامت حضرت عیسی در قرآن نیامده است، و با توجه به حدیث مذکور قابل پذیرش است

لیکن در قرآن با کنایه از امامت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد شده است. در سوره احزاب می خوانیم:

﴿ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۖ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۗ ۲﴾

در این آیه خداوند مقام اولویت را برای رسولش تعیین می کند، و می دانیم اولویت و حاکمیت از شؤونات امام است. و اگر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام نبود اقتداء به ایشان صحیح نبود. بزودی حنفی در این زمینه می گوید:

چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول و امام است اقتداء به ایشان واجب است، و در این شبهه ای نیست...^۳؛

حال که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام است، باید در فهم قرآن به او رجوع نمود. زیرا قرآن مقام تبیین و تفسیر آیات را مخصوص ایشان می داند: ﴿ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۖ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

۱. مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۱۵۵، باب زِيَادَةِ طَمَأِينَةِ الْقَلْبِ بِتَطَاهَرِ الْأَدَلَةِ.

۲. احزاب / ۶.

۳...لأن الاقتداء بالنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إنما صار واجبا لكونه رسولا وإماما وهذا لا شبهة فيه بزودی حنفی، اصول البزودی، ج ۱، ص ۲۵۴

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱ . وقتی تبیین « ذکر » به پیامبر ﷺ سپرده شده، به همین جهت باید در آنچه نمی دانیم به اهل ذکر رجوع کنیم : ﴿ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۲ . حال « اهل ذکر » چه کسانی هستند . به حکم آیه: ﴿ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^۳ . علی بن ابی طالب ع پیروی نفس پیامبر است . و وصیت پیامبر هم بر این تعلق گرفته بود، تا از علی ع پیروی کنیم :

« قال رسول الله من امن بالله و صدقنى بولايه على بن ابى طالب ،من تولاه فقد تولانى و من تولانى فقد تولى الله و من احبه فقد احبنى و من احبنى فقد احب الله^۴ »

و مطابق آیه : ﴿ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يُرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ^۵ . ما نباید نفس خودمان بر نفس پیامبر ع مقدم کنیم. در نتیجه مصداق بارز اهل ذکر علی بن ابی طالب ع است.

نتیجه می گیریم:

جانشین پیامبر هم باید امام باشد، و هم مأذون از طرف ایشان. بهترین دلیلی که امامت حضرت علی ع را ثابت می کند حدیث غدیر است . به همین علت شیعیان بر این حدیث تأکید دارند، زیرا نمی خواهند شخص دیگری را بر نفس رسول الله ع مقدم کنند، و در مقابل آن کسانی که غیر از نفس رسول الله ع را امام خود دانسته اند، به

۱. نحل / ۴۴.

۲. انبیاء / ۷.

۳. ال عمران / ۶۱.

۴. زبیر بن بکار، الاخبار الموفقیات، ص ۲۶۰.

۵. توبه / ۱۲۰.

پیروان خود گفته اند، در مباحثه با شیعیان از حدیث غدیر سخن نگویند. همانگونه که ابوحنیفه بزرگ احناف به پیروانش دستور داده بود:

«... فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَدْ قُلْتُ لِأَصْحَابِنَا لَا تُقْرُوا لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍّْ فَيَخْصِمُوكُمْ^۱؛
ابوحنیفه گفت: به حدیث غدیر اعتراف نکنید که شکست میخورید.»

با توجه به اهمیت این موضوع و با استعانت از مولای غدیر، دست به قلم شدیم تا متنی درسی پیرامون غدیر خم به رشته تحریر در آید تا در آن به اختصار با برخی از مطالب مهم پیرامون این فضیلت حضرت علی علیه السلام آشنا شویم؛

حوزه علمیه اصفهان

مهدی وزنه

۱. مفید، الامالی، ص ۲۶.

درس اول: کلیات

شعر:

ابن حماد عبدی:

یوم الغدیر لاشرف الايام
یوم اقام الله فيه امامنا
قال النبی بدوح خم رافعا
من كنت مولاه فذا مولی له
وأجلُّها قدرا علی الاسلام
اغنی الوصی امام کل امام
كف الوصی یقول للاقوام
بالوحي من ذی العزه العلام

آیت الله کمپانی:

باده ساقیا ولی زخم غدیر
تونیز ای چرخ پیر بیا زبالا به زیر
بلبل طبعم چنان قافیه پرداز شد
وادی خم غدیر منطقه نور شد
چنگ بزن مطربا ولی به یاد امیر
داد مسرت بده ساغر عشرت بگیر
که زهره در آسمان به نغمه دمساز شد
یا زکف عقل پیر تجلی طور شد.

خلاصه درس:

در این درس با برخی از امور مقدماتی چون: ضرورت بحث ، مفهوم شناسی، آماری از واقعه غدیر، علت تأکید شیعه به حدیث غدیر آشنا می شویم.

۱. ضرورت طرح بحث:

قبل از ورود به هر بحثی لازم است تا جهت انگیزش بیشتر ابتدا با ضرورت طرح آن موضوع آشنا شویم، به همین علت به برخی از اموری که به ضرورت مطرح شدن بحث از واقعه غدیر دلالت دارد اشاره می‌کنیم.

۱.۱. تأکید پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام:

تأکید فراوان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت در این باره خود دلیلی است بر اهمیت موضوع و عنایت به تبلیغ و تبیین این مسأله مهم. در ادامه به برخی از کلمات نورانی معصومین درباره اهمیت غدیر اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

۱. « فلیبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد إلی یومِ الْقِيَامَةِ ^۱؛ پس حاضرین باید خبر دهند و پدران تا صبح قیامت به فرزندان خبر دهند».

۲. روزی رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرمومنان علیه‌السلام فرمود: ای علی، خداوند آیه: ﴿یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک﴾ را در باره ولایت تو بر من نازل کرد. اگر آنچه به من امر شده تبلیغ نکنم، عملم باطل است و کسی که خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، کردارش باطل است. ای علی علیه‌السلام، من جز سخن خدا نمی‌گویم ^۲.

امیر المومنین علیه‌السلام :

۱. مردی به مولی علی علیه‌السلام فرمود:

«...فاخبرنی بافضل منقبه لک من رسول الله فقال: نصبه ایای بغدیر خم فقام لی بالولایه من الله عزوجل بامر الله تبارک وتعالی ^۳؛ بهترین فضیلتی که

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۲.

۲. شیخ صدوق، امالی، مجلس، ۷۴، ص ۴۰۰.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۹.

پیامبر ﷺ برای شما فرمود چه بود، حضرت علی علیه السلام فرمودند: معرفی کردن من به عنوان امام در غدیر خم».

ابو الفتوح رازی نقل کرده است :

« کمیت اسدی (م ۱۲۶) بعد از سرودن هاشمیت خود شبی مولی علیه السلام را در عالم رؤیا دید، امیر المومنین علیه السلام از او خواستند تا شعرش را برای او بخواند. کمیت خواند:

و یوم الدوح دوح غدیر خم ابان له الولاية لو اطيعا
در روزی که از درخت ها سایبان درست کردند؛ از درختان غدیر خم
رسول خدا ولایت علی بن ابی طالب را بر مردم آشکار کرد.
حضرت علیه السلام فرمودند: راست گفתי و بعد خودشان این بیت را سرودند:
و لم ار مثل ذاک الیوم یوما و لم ار مثله حقا اضیعا^۱
۲. در حدیثی دیگر فرمودند :

« این روز روز عظیم الشانی است »^۲.

۳. حضرت علی علیه السلام به ابوبکر فرمود:

بر اساس حدیث پیامبر ﷺ در روز غدیر، آیا من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: شما.^۳

امام حسن علیه السلام :

از امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

امام حسن علیه السلام هنگامی که می خواست با معاویه آتش بس اعلام کند، به او فرمود: امت مسلمان از پیامبر ﷺ شنیدند که در باره پدرم فرمود: «انه منی

۱. رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۹

۲. محمدباقر انصاری، اسرار غدیر، ۲۳۳.

۳. شیخ صدوق، خصال، ص ۵۰۵، باب ۴۰، ج ۳۰۰.

بمنزله هارون من موسی؛ همچنین دیدند که پیامبر ﷺ وی را در غدیر خم به عنوان امام نصب فرمود.^۱

امام حسین علیه السلام:

سلیم بن قیس می نویسد:

امام حسین علیه السلام قبل از مرگ معاویه خانه خدا را زیارت کرد. سپس بنی هاشم را جمع کرده فرمود: آیا می دانید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در روز غدیر خم نصب کرد؟ همگی گفتند: آری.^۲

امام سجاد علیه السلام:

ابن اسحاق، تاریخ نویس معروف، می گوید:

به علی بن حسین علیه السلام گفتم: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» یعنی چه؟ حضرت فرمود: «اخرهم انه الامام بعده»؛ به آنها خبر داد که اوست امام بعد از خودش.^۳

امام باقر علیه السلام:

ابان بن تغلب می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره گفته پیامبر صلی الله علیه و آله: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» پرسیدم: حضرت فرمود:

ای اباسعید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امیرمومنان علیه السلام در میان مردم جانشین من خواهد بود.^۴

۱. شیخ صدوق، امالی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. سلیم بن قیس، ص ۱۶۸.

۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۶۶.

امام صادق علیه السلام :

۱. ... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَّخِذَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيداً وَكَذَلِكَ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَفْعَلُ كَانُوا يُوصُونَ أَوْصِيَاءَهُمْ بِذَلِكَ فَيَتَّخِذُونَهُ عِيداً ؛ در وصیتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : روز غدیر را عید بگیر...»
۲. روز غدیر خم افضل و بالاترین عید های امت من است.^۲
۳. مردی معتزلی از ایشان در باره سنت پرسید. حضرت در پاسخ فرمود:

هر چیزی که فرزند آدم به آن نیاز دارد (حکم آن) در سنت خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد و چنانچه سنت نبود، خداوند هرگز بر بندگان احتجاج نمی کرد. مرد پرسید: خداوند با چه چیزی بر ما احتجاج می کند؟ حضرت فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً»؛ بدین وسیله ولایت را تمام گردانید و اگر سنت یا فریضه تمام نبود، خدا به آن احتجاج نمی کرد.^۳

امام کاظم علیه السلام :

- عبدالرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در باره نماز در مسجد غدیر خم^۴ پرسید. حضرت در پاسخ فرمود:
- «صل فیه فان فیه فضلا و قد کان ابی یامر بذلك؛ نماز بخوان، بدرستی که در آن فضل فراوان وجود دارد و پدرم به آن امر می کرد».^۵

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۴۹

۲. اسرار غدیر، ۲۳۳

۳. بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴ در باره اهمیت این مسجد به مجله میقات حج شماره ۱۲ مراجعه شود.

۵ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۶.

امام رضا علیه السلام

۱. این روز عید اهل بیت است؛ هرکس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می کند؛

...مثل المؤمنین في قبولهم ولاء أمير المؤمنين في يوم غدیر خم كمثل الملائكة في سجودهم لآدم، و مثل من أبي ولاية أمير المؤمنين في يوم الغدير مثل إبليس...^۱

۲. محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم، در حالی که مجلس پر از جمعیت بود و با یکدیگر درباره غدیر گفتگو می کردند، برخی از مردم این واقعه را منکر شدند؛

امام فرمود:

پدرم از پدرش روایت کرد که روز غدیر در میان اهل آسمان مشهورتر است تا میان اهل زمین. سپس فرمود: ای ابی نصر، «این ماکنت فاحضر یوم الغدیر؛ هر کجا که هستی در این روز نزد امیرمومنان علیه السلام باش.» بدرستی که در این روز خداوند گناه شصت سال از مردان و زنان مومن و مسلم را می آمرزد و دو برابر آنچه در ماه رمضان از آتش دوزخ می رهند؛ در این روز آزاد می کند...

سپس فرمود:

«والله لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقه لصافحتهم الملائكة كل یوم عشر مرات؛ اگر مردم ارزش این روز را می دانستند، بی تردید فرشتگان در هر روز ده بار با آنان مصافحه می کردند.»^۲

امام جواد علیه السلام :

جواد الائمه علیه السلام در ذیل آیه: ﴿يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود﴾^۳ چنین روایت کرد:

۱ الاقبال، ج ۱، ص ۴۶۵، فصل فیما نذکره من فضل صوم یوم الغدیر من کتاب النشر و الطی.

۲ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴، ح ۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص .

۳. مائده / ۱.

پیامبر ﷺ در ده مکان به خلافت اشاره کرده است؛ سپس آیه: ﴿یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود﴾ نازل شد.^۱

در توضیح این روایت باید گفت: آیه یاد شده در اول سوره مائده است. این سوره، آخرین سوره ای است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد. در این سوره، «آیه اکمال» و «آیه تبلیغ» که ناظر به واقعه غدیر است، وجود دارد.

امام هادی علیه السلام:

روز غدیر عید است و افضل اعیاد نزد اهل بیت و محبان ایشان به شمار می آید.
امام حسن عسکری علیه السلام

۱. حسن بن ظریف به امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشت و پرسید: گفته پیامبر ﷺ «من كنت مولاہ فعلی مولاہ» یعنی چه؟
 حضرت در پاسخ فرمود:

«اراد بذلک ان جعله علما يعرف به حزب الله عند الفرقة؛ خداوند اراده فرمود که این جمله، نشان و پرچمی باشد تا حزب خدا هنگام اختلافها با آن شناخته شود.»^۲

۲. اسحاق بن اسماعیل نیشابوری می گوید: امام عسکری علیه السلام به ابراهیم چنین نوشت: خداوند متعال با منت و رحمت خویش واجبات را بر شما مقرر کرد. این کار به سبب نیاز او نبود، بلکه رحمت او بود که متوجه شما شد. هیچ معبودی جز او وجود ندارد؛ او چنان کرد تا ناپاک را از پاک جدا سازد، و اندرون شما را بیازماید تا به سوی رحمت او پیش بگیرد، و منازل شما در بهشت معین شود. از اینرو، حج و عمره، اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه و ولایت را بر شما واگذار کرد، و دری را فرا رها تن قرار داد تا درهای دیگر واجبات را باز کنید؛ کلیدی را برای

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۳.

یافتن راه خود قرار داد. اگر محمد و جانشینان او از فرزندش نبود، شما مانند حیوانات سرگردان می ماندید و هیچ واجبی از واجبات را فرا نمی گرفتید. مگر می توان از غیر در، وارد مکانی شد؟ وقتی خداوند به سبب تعیین اولیا پس از پیامبر ﷺ، نعمت خود را بر شما تمام کرد، فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» سپس برای اولیای خود برگردن شما حقوقی قرار داد، و به شما فرمان داد حقوق آنها را ادا کنید، تا زنان و اموال و خوراک و آشامیدنیها بر شما حلال باشد، و به واسطه آن برکت و رشد و ثروت را به شما بشناساند و اطاعت کنندگان شما را به واسطه غیبت بشناساند...^۱

امام زمان علیه السلام :

در دعای ندبه که ظاهراً منسوب به آن حضرت است، چنین می خوانیم: «... فلما انقضت ایامه اقام ولیه علی بن ابی طالب صلواتک علیهما و آلهما هادیا اذ کان هوالمندر».

۱. همان، ج ۳۷، ص ۲۲۳؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۹، باب ۱۸۲، ح ۶۶.

۱.۲. ارتباط با مساله امامت

یک از اصول اعتقادی اسلامی که مورد پذیرش مسلمانان قرار دارد، بحث امامت است. در میان احادیث، سخنان زیادی از اهل بیت دلالت بر این امر دارد. من جمله امام باقر علیه السلام فرمودند: «انما يعرف الله عزوجل و يعبد من عرف الله و عرف امامه منا اهل البيت؛ کسی که امامت ما اهل بیت را شناخت، میتواند خداوند را بشناسد و عبادت کند». از همین رو شاگردان اهل بیت، حتی در مناظرات خود، با مخالفین به جایگاه امام در اندیشه شیعه اشاره کرده اند. چنانچه در مناظر هشام بن حکم با ابو هذیل علاف همین مطلب را مشاهده می کنیم.^۲

بعد از عصر حضور اهل بیت و به خاطر تاکید زیاد اهل بیت علیهم السلام بر مساله امامت، عالمان بزرگ شیعه، امامت را جزء اصول ایمانی و اعتقادی می دانند.^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱، باب معرفه الامام والرد الیه.

۲. در مناظره ای هشام بن حکم به ابو الهذیل علاف می گوید: «با تو مناظره می کنم به شرطی که اگر تو شکست خوردی باید از مذهب دست بکشی ولی اگر من شکست خوردم با هم به سراغ امام می رویم». شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۴۳.

۳. أما بعد، فانی رأیت أهمّ الأمور و أولها، و أكد الفرائض و أحرأها للمكلف - بعد النظر فی طریق معرفه الله - تعالی - و صفاته، و توحیده، و عدله... و هو الامامه التي لا يتم التكليف عن دونها، و لا يحسن مع ارتفاعها.. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۵۹؛ اقول: هذا [الامامه] هو الركن الرابع من ارکان الایمان و هو ركن الامامه. فاضل مقداد، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، ص ۸۷؛ قد أنبأناک أن هذا هو الأصل الذی امتازت به الإمامیه و افتقرت عن سائر فرق المسلمین و هو فرق جوهری اصلی... محمد حسین آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۶۸؛ و در نزد امامیه به ادله قاطعه ثابت شده که امامت از جمله اصول دین است. ملا مهدی نراقی، شهاب ثاقب در امامت، ص ۵؛ نعتقد أن الإمامه أصل من أصول الدین لا يتم الإيمان إلّا بالاعتقاد بها، مظفر، عقاید الامامیه، ص ۶۵؛ محمد بن احمد خواجگی شیرازی، النظامیه فی مذهب الامامیه، ص ۱۴۳؛ و لهذا رأی الشیعه الامامیه ان الإمامه واجبه و جوب النبوه ضروریه ضرورتها... محمد حسن آل یس، اصول الدین، ص ۲۷۷؛ أما الشیعه، فالاعتقاد بالإمامه عندهم أصل من أصول الدین... آیت الله سبحانی، الالهیات، ج ۴، ص ۱۰؛

در بین عالمان عامه نیز، عده ای این اصل اعتقادی را جزء اصول دین می دانند^۱. همچنین برخی از عالمان مدرسه خلفاء، اگر چه امامت را جزء اصول دین ندانسته اند، اما با سخنانی به ضرورت این بحث اشاره کرده اند.

چنانچه شهرستانی می نویسد:

«..الخلاف الخامس: في الإمامة، و أعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سل سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الإمامة في كل زمان^۲»

....بزرگترین اختلاف بین مسلمانان مسئله امامت بوده است... .

۱. ابن تیمیه می گوید: «یجب ان يعرف ان ولاية أمر الناس من أعظم واجبات الدين لا قيام للدين ولا للدنيا إلا بها؛ واجب است که مردم بدانند ولایت امر مردم و حکومت بر مردم از بزرگترین واجبات دینی است.» کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ج ۲۸، ص ۳۹۰؛ ابن عبد البر می نویسد: «واستخلفه رسول الله على امته من بعده بما أظهر من الدلائل البينة.... والخلافه ركن من أركان الدين؛ پیامبر ابوبکر را خلیفه خود نمود، و، خلافت رکنی از ارکان دین است» ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۶۹؛ قرطبی می نویسد: «ثم إن الصديق رضی الله عنه لما حضرته الوفاة عهد إلى عمر في الامامة، و- لم يقل له أحد هذا أمر غير واجب علينا و- لا عليك، فدل على وجوبها و- أنها ركن من أركان الدين الذي به قوام المسلمين» قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۵؛ از جمله دلیلهایی که نشان می دهد اهل سنت امامت را جزو اصول دین می دهند این است که منکر خلافت برخی از خلفاء را کافر می دانند: ابن حجر می نویسد: «المنقول عن العلماء فمذهب أبي حنيفة رضي الله عنه أن من أنكر خلافة الصديق أو عمر فهو كافر على خلاف حكاية بعضهم وقال الصحيح أنه كافر والمسألة مذكورة في كتبهم في الغاية للسروجي والفتاوى الظهيرية والأصل لمحمد بن الحسن وفي الفتاوى البديعية فإنه قسم الراضة إلى كفار وغيرهم وذكر الخلاف في بعض طوائفهم وفيمن أنكر إمامة أبي بكر وزعم ان الصحيح أنه يكفر و في المحيط أن محمدا لا يجوز الصلاة خلف الراضة ثم قال لأنهم أنكروا خلافة أبي بكر وقد اجتمعت الصحابة على خلافته و في الخلاصة من كتبهم أن من أنكر خلافة الصديق فهو كافر...». ابن حجر هيثمی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۳۸. همچنین ابن عابدین نیز می نویسد: «...ومن أنكر خلافة الصديق أو عمر فهو كافر ا ولعل المراد إنكار استحقاقيهما فهو مخالف للإجماع الصحابة لا إنكار وجودها لهما...». ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۵۴۸، باب الامامة؛ سبکی، فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۵۷۶.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۱.

یا، ماوردی (متوفی ۴۵۰) نیز می گوید:

« فَلَيْسَ دِينَ زَالَ سُلْطَانُهُ إِلَّا بَدَلَتْ أَحْكَامُهُ^۱؛ هیچ دینی نیست مگر آن که

حاکم آن از بین رفته باشد جز این که احکامش دچار تغییر بشود.»

تا آنجا که در ادامه می نویسد:

« اقامت امام که سلطان و رهبر بوده نصبش ضروری است.»

متکلم بزرگ اهل سنت قاضی ایجی هم می نویسد:

« نصب الإمام عندنا واجب علينا سمعاً^۲؛ نصب امام در نزد ما واجب است و این

واجب واجب سمعی است»

نتیجه اینکه: بر خلاف اهل سنت که برای امامت ابوبکر دلیلی ندارند^۳ شیعه برای امامت

امامان خود ادله زیادی دارد که حدیث غدیر از مهمترین این ادله است.

۱.۳. غدیر مظهر وحدت

با توجه به سیره و سخنان حضرت علی علیه السلام می توان نتیجه گرفت ایشان از منادیان وحدت بین مسلمانان بودند، به همین خاطر فضایل ایشان نیز می تواند در ایجاد انسجام و تقریب بین مسلمانان نقش آفرینی کند، شیعیان از حدیث غدیر ولایت امام علی علیه السلام را اثبات می کنند و سنی ها از این حدیث دوستی او را استفاده می کنند، پس این بهترین فرصتی است که شیعه و سنی در این مورد انسجام لازم را پیدا نموده و در مقابل اسلام اموی که امروزه خود را با نام وهابیت نشان می دهد به مقابله برخیزند. سخن حضرت زهرا در این باره شنیدنی است.

۱. أدب الدنيا والدين، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. ایجی، المواقف، ج ۳، ص ۵۷۴

۳. و هو عندنا أبو بكر و عند الشيعة علي رضي الله عنهما* لنا وجهان* الأول ان طريقه اما النص أو الاجماع) بالبيعة (اما النص فلم يوجد لما سياتي . ایجی، میر سید شریف، شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۵۴.

حضرت زهرا در پاسخ محمود بن لبید یکی از علل اختلاف مسلمانان را دوری از غدیر معرفی نمودند.

... وَأَعْجَبَاهُ أَنْ نَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي... قَالَتْ
أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ عَلِيٌّ خَيْرٌ مِنْ أَخْلَفَهُ فَيْكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ
الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تَسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ لَنْ اتَّبِعْتُمُوهُمْ
وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّينَ وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْاِخْتِلَافُ فَيْكُمْ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ^۱ ؛ تعجب می کنم چرا غدیر خم را فراموش کردید..... اگر با علی اختلاف

کنید تا قیامت اختلاف بین شما وجود دارد

برای فهم جایگاه وحدت آفرین غدیر علاوه بر آنچه ذکر شد، سخنان علمای بزرگ شیعه

نیز راه گشا است:

مقام معظم رهبری:

.... يك نکته‌ای که در کنار این لازم است پیروان اهل بیت و نیز همه‌ی مسلمانان در نظر داشته باشند، این است که: ما از حادثه و واقعه‌ی غدیر- که نشانه‌ی عظمت اسلام و جامعیت اسلام است- به عنوان وسیله‌ای برای تضعیف اسلام استفاده نکنیم. این را من بالخصوص امروز و این روزها موظفم و مقیدم که به همه‌ی ملت عزیزمان و همه‌ی مسلمانها در هر نقطه‌ی دنیا عرض بکنم که مراقب باشند امروز برای تضعیف اسلام، دشمنان به دنبال همین نقطه‌ی خاص، همین چیزی که منشأ عظمت اسلام است، هستند؛ یعنی مسئله‌ی شیعه و سنی، قبول غدیر و انکار غدیر. دشمن می‌خواهد مسئله‌ی

۱. خزار رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص: ۱۹۹.

غدیر را یک مایه‌ی برادرکشی و جنگ و خونریزی قرار بدهد؛ در حالی که غدیر می‌تواند وسیله‌ی ائتلاف و برادری مسلمانها باهم باشد...^۱

در ادامه با عبارتی دلنشین به جایگاه وحدت آفرین حدیث غدیر اشاره کرده می‌فرمایند:

....جامعه‌ی شیعه باید با متانت راه خودش را ادامه دهد. ما «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولاية امیر المؤمنین» را رها نمی‌کنیم؛ ما تمسک به ولایت علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) - که نعمت بزرگ خداست - را محکم نگه می‌داریم؛ اما با کسی که به این حبل متین تمسک نکرده است، دعوا هم نمی‌کنیم. این وظیفه‌ی جامعه‌ی تشیع است. آنچه که دشمن می‌خواهد، این است که باهم اختلاف کنیم.^۲

علامه امینی در کتاب خود بابی گشوده است با این عنوان: «الغدیر یوحد الصفوف فی الملا الاسلامی»^۳ و در آن به تأثیری که غدیر در ایجاد وحدت بین مسلمین دارد اشاره کرده است. و این اثر مهم در زمان انتشار کتاب الغدیر خود را نشان داده است که به عنوان مثال به یک مورد اشاره می‌کنیم. یکی از علمای اهل سنت بعد از مطالعه کتاب الغدیر علامه اینگونه نوشته است:

کتاب الغدیر و محتوی غنی آن، چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد، تا دانسته شود چگونه مورخان کوتاهی کرده اند و حقیقت کجا است. ما به این وسیله باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین به اجر و ثواب نایل گردیم.^۴

۱. (۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۵) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم قم در سالروز عید

سعید غدیر خم

۲. همان.

۳. علامه امینی، الغدیر ج ۸، مقدمه.

۴. همان.

و چه خوب سروده است:

اگر بیوند با ال علی بود	اگر پیمان مردم با ولی بود
ولایت اهرمی دشمن شکن بود	غدیر خم اگر سایه فکن بود
شکوه و عزت ما کم نمی شد	صفوف ما جدا از هم نمی شد
نه ما تقسیم می شد بر تو و من	نه بذر فتنه می پاشید دشمن
نه جام زهر می خوردیم هر روز ^۱	نه صدها بار می مردیم هر روز

۱.۴. اهتمام ویژه علمای فریقین در این باب

دلیل دیگری که ضرورت طرح این بحث را لازم می کند، توجه علمای شیعه و سنی بدین حدیث است. تا آجا که بسیاری از علمای فریقین درباره حدیث غدیر کتاب مستقل نگاشته اند یا در ضمن کتابهایشان بدین حدیث اشاره کرده اند. مرحوم سید عبد العزیز طباطبایی در کتابی با نام (الغدیر فی التراث الاسلامی) به ذکر مصادر و کتابهایی که شیعه و سنی در این باره نوشته اند اشاره نمودند. همچنین گزارش سید اهل مراقبه علی بن طاوس حکایت از اهتمام علماء به واقعه غدیر خم دارد. ایشان می نویسند:

مسعود بن ناصر سجستانی کتابی دارد با نام «کتاب الدرایه فی حدیث الولاية» در ۱۷ جزء و از ۱۰۰ نفر از صحابه روایت غدیر رانقل کرده. جریر طبری در کتاب «الرد علی الحرقوصیه»^۲ از ۷۵ طریق حدیث را نقل کرده است. عبد الله حسانی در کتاب «دعاه الیه الی اداء حق الموالاه»^۳. ابن عقده در کتاب «حدیث الولاية» از ۱۵۰ طریق نقل کرده است.^۳

۱. محدثی، از منظومه اهل بیت آفتاب.

۲. مراد حنبلیه می باشند چون حرقوص بن زهیر خارجی جد احمد بن حنبل است.

۳. سید بن طاوس، الاقبال، ج ۱، ص ۴۵۳ (طبع قدیم).

علامه امینی نیز چنین گزارش میدهد :

مورخانی که واقعه غدیر را نقل کرده اند: بلاذری (م ۲۷۹ ق) در انساب الاشراف ؛ ابن قتیبه (م ۲۷۹ ق) در الامامه والسیاسه ؛ طبری (م ۳۱۰ ق) در تاریخش؛ خطیب بغدادی (م ۴۶۳) در تاریخش؛ ابن عبد البر (م ۴۶۳) در استیعاب.

نقل محدثان:

امام شافعی ها (م ۲۰۴) به نقل از نهاییه ابن اثیر؛ امام حنبلی ها (م ۲۴۱) در مسند و مناقب خود؛ ابن ماجه (م ۲۷۳) در سنن خود ؛ ترمذی (م ۲۷۹) در صحیح خود ؛ نسائی (م ۳۰۳) در خصائص؛ بغوی (م ۳۱۷) در سنن طحاوی (م ۳۲۱) در مشکل الآثار ؛

نقل مفسرین :

ثعلبی (م ۴۲۷) در تفسیرش؛ واحدی (م ۴۶۸) در اسباب النزول؛ قرطبی (م ۵۶۷) در تفسیر خود؛ فخر رازی (م ۶۰۶) در تفسیر خود.

نقل متکلمین:

ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳) در تمهید القواعد؛ ایجی (م ۷۵۶) در مواقف؛ بیضاوی (م ۶۸۵) در طوابع الانوار ؛ تفتازانی (م ۷۹۲) در شرح مقاصد.

نقل لغویین :

لغت دانان ذیل ماده: « مولى »، « خم »، « غدیر » و « ولی » بدین واقعه اشاره کرده اند، مثلا:

ابن درید (م ۳۲۱) در جمهره ؛ ابن اثیر در نهاییه ؛ حموی در معجم البلدان ذیل ماده خم ؛ زبیدی حنفی در تاج العروس ؛ نیهانی در مجموعه نَبّهانیه^۱

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۱.

قندوزی حنفی از عالمان بزرگ اهل سنت در این زمینه نوشته است:

جوینی می گوید: در بازار بغداد کتابی را در دست صحاف دیدم که روی کتاب نوشته بود: « جلد ۲۸ در سلسله راویان حدیث غدیر» و جلد ۲۹ نیز در آینده چاپ می گردد.^۱

نکته:

با این همه اهتمام بزرگان از فریقین، تعجب است از کسی مثل فرید وجدی که در دائره المعارف خویش از هر موضوعی و حکمی و از هر تاریخی و از هر اسم و رسمی سخن می گوید حتی درباره خیار چنبر (= خیار شنبر) ۱۰ سطر نوشته ولی اشاره ای به حدیث غدیر ندارد.^۲

۱.۵. آداب و ویژگیهای این روز

وجود ویژگیها و آداب زیادی که برای روز غدیر خم نقل شده، دلیلی دیگر است بر ضرورت طرح این مبحث شریف. یکی از محققان در مقاله ای با عنوان (فقه غدیر) به ترتیب الفبا ۳۶ مورد از این آداب را ذکر کرده است.^۳ به برخی از آن اعمال اشاره می شود.

۱. و نقل عن أبي المعالي الجويني أنه كان يتعجب و يقول رأيت مجلداً ببغداد في يد صحاف فيه روايات هذا الخبر مكتوبا عليه المجلد الثامنة والعشرون من طرق من كنت مولاه فعلى مولاه و بتلوه المجلد التاسعة والعشرون. قندوزی حنفی، ینایع الموده لذوی القربی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص: ۲۳۶.

۲. علامه طهرانی، امام شناسی، ج ۷، ص ۲۰۵.

۳. احمد مبلعی، «فقه غدیر»، فرهنگ کوثر، اردیبهشت ۷۶، ش ۲، صص ۱۴ تا ۱۹.

۱.۵.۱. روزه گرفتن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

صِيَامُ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍ يَعْدِلُ صِيَامَ عُمْرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ ثُمَّ صَامَ مَا عَمَرَتْ
الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ وَ صِيَامُهُ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ عَامٍ مِائَةَ
حَاجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ ..^۱

روزه در روز غدیر خم معادل روزه ی تمام عمر دنیاست، اگر کسی به اندازه تمام عمر دنیا زنده بماند و تمام آنرا روزه بگیرد ثواب آن به اندازه ثواب روزه در روز غدیر است و روزه روز غدیر نزد خداوند عز و جل معادل صد حج و صد عمره مقبول است.

۱.۵.۲. نماز خواندن:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ عَدَلَتْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَّةٍ وَ مِائَةَ أَلْفِ
عُمْرَةٍ وَ مَا سَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ حَوَائِجِ الْآخِرَةِ إِلَّا
قُضِيَتْ...^۲

دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و ده مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه آیه الکرسی و ده مرتبه انا انزلناه بخواند، معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و از خدای عز و جل هیچ حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را نخواهد، مگر اینکه برآورده شود و آن حاجت هرچه باشد.

۱.۵.۳. صلوات فرستادن و برائت جستن:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

... وَ تَكْتَبُ فِيهِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ تَبَرُّاً إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ظَلَمِهِمْ حَقَّهُمْ؛ ... وَ فِي ذَلِكَ يَوْمٍ رُزِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَانِدَانِهِ بَسِيرًا

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۴۳.

۲. همان.

درود بفرست، و از کسانی که نسبت به آنان ستم کردند و حقشان را انکار نمودند بیزاری بجوی.

۱.۵.۴. کثرت ذکر خدا:

قال الصادق علیه السلام:

وَ يَنْبَغِي أَنْ يُكْتَرَفَ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ۲ ..؛ و سزاوار است در آن روز خدا بسیار یاد شود

۱.۵.۵. غسل کردن:

قال الصادق علیه السلام:

فَإِذَا كَانَ صَبِيحَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَجِبَ الْغُسْلُ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ ۳ ؛ هنگامی که صبح روز غدیر فرا رسد، غسل در اول روز واجب می شود.

۱.۵.۶. توسعه بر خانواده:

قال الصادق علیه السلام:

... وَ يَنْبَغِي أَنْ ... يُوسَّعَ الرَّجُلُ فِيهِ عَلَى عِيَالِهِ ۴ ؛ ... و مرد برای خانواده‌اش در هزینه زندگی توسعه دهد.

۱.۵.۷. شکر نمودن برای این نعمت ولایت

امام صادق علیه السلام:

... ثُمَّ تَقَوْمُ وَ تُصَلِّيَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى رَكْعَتَيْنِ ... ۵

... هنگامی که ظهر روز غدیر رسید: مجلسی را با آرامش و سکون و وقار و هیبت و تواضع قرار می دهی. و می گویی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۹۰.

۲. سید بن طاووس، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۷۴.

۳. همان، ج ۱ ص ۴۷۴.

۴. همان.

۵. همان.

فَضَّلْنَا فِي دِينِهِ عَلَيَّ مِنْ جَدِّ وَ عِنْدَ وَ فِي نَعِيمِ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرٍ مِمَّنْ عَمَدَ وَ هَدَانَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ شَرَفَنَا بِوَصِيِّهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَمَاتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَ اللَّهُمَّ إِنِّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ نَبِينَا [كَمَا] أَمَرْتَ وَ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مَوْلَانَا كَمَا أَقَمْتَ وَ نَحْنُ مَوَالِيهِ وَ أَوْلِيَؤُهُ؟» سپس بلند می شوی و از جهت شکرگزاری برای خدای متعال دو رکعت نماز می خوانی ...

۱.۵.۸. امور نیکو :

امام رضا علیه السلام می فرماید:

... وَ يَوْمَ لُبْسِ الثِّيَابِ وَ نَزْعِ السَّوَادِ وَ يَوْمِ الشَّرْطِ الْمَشْرُوطِ وَ يَوْمِ نَفْيِ الْغُمُومِ... وَ هُوَ يَوْمُ الزَّيْنَةِ فَمَنْ تَزَيَّنَ لِيَوْمِ الْغُدِيرِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمَلَهَا صَغِيرَةً أَوْ كَبِيرَةً وَ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَائِكَةً يَكْتُبُونَ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُونَ لَهُ الدَّرَجَاتِ إِلَى قَابِلٍ مِثْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَإِنْ مَاتَ مَاتَ شَهِيدًا وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ سَعِيدًا.؛ ... و روز پوشیدن جامه نیکو و درآوردن لباسهای سیاه ، و روز شرط مشروط و روز زدودن غمها ... غدیر روز زینت است، هر کس در روز غدیر خود را زینت کند خداوند خطاهای کوچک و بزرگ او را می آمرزد، و فرشتگانی را مبعوث می کند که تا سال دیگر در چنین روزی برای او حسنات بنویسند، و درجات او را بالا برند، و اگر در آن سال بمیرد شهید مرده است، و اگر زنده بماند سعادتمند خواهد بود.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

... وَ إِنَّهُ لِيَوْمُ صِيَامٍ وَ قِيَامٍ وَ إِطْعَامٍ وَ صَلَاةِ الْإِخْوَانِ وَ فِيهِ مَرَضَاتُ الرَّحْمَنِ وَ مَرَعْمَةُ الشَّيْطَانِ؛ .. و براستی روز غدیر، روز صیام، إطعام و صلحی برادران (مومن) است و در آن رضایت (خداوند) رحمان و ذلت و خواری شیطان است.

۱.۵.۹. عیدی دادن و انفاق کردن

قال الصادق عليه السلام:

... وَ الدَّرْهَمُ فِيهِ بِأَلْفِ دَرْهَمٍ قَالَ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ يَوْمًا
أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْهُ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا ...^۱ ؛ انفاق یک درهم در روز غدیر
برابر با هزار درهم در سایر روزهاست. سپس فرمود: شاید گمان کنی که
خداوند عز و جل روزی را آفریده باشد که حرمت آن از روز غدیر بیشتر باشد،
پس سه بار فرمود: نه، به خدا قسم چنین نیست.

۱.۵.۱۰. روز اطعام دادن مؤمنین

عَنِ الرَّضَا عليه السلام:

... وَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا كَانَ كَمَنْ أَطْعَمَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ^۲ ؛ و کسی که
در روز غدیر مؤمنی را اطعام کند مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را
اطعام کرده باشد.

قال الصادق عليه السلام:

... وَ مَنْ فَطَّرَ فِيهِ مُؤْمِنًا كَانَ كَمَنْ أَطْعَمَ فِتَامًا وَ فِتَامًا وَ فِتَامًا فَلَمْ يَزَلْ يَعْدُ إِلَى
أَنْ عَقَدَ بِيَدِهِ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرِي كَمْ الْفِتَامُ قُلْتُ لَا قَالَ مِائَةٌ أَلْفُ كُلِّ فِتَامٍ كَانَ
لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَطْعَمَ بَعْدَهَا مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ فِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ وَ سَقَاهُمْ فِي يَوْمِ ذِي مَسْجَبَةٍ ...^۳ ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: ... هر کس در
روز غدیر مؤمنی را افطاری دهد، مانند کسی است که فتامی (گروه و جماعتی)
را اطعام کرده است و ۱۰ بار واژه فتام را تکرار کردند. سپس فرمودند: آیا می
دانی که یک فتام چقدر است؟ گفتم: نه. فرمود: هر فتام صد هزار نفر است که

۱. همان، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۴۳.

۲. همان، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۴۶۴.

۳. همان، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۴۳.

پاداش کسی را دارد که در روز قحطی و گرسنگی به این تعداد از پیامبران و صدیقان و شهدا را در حرم خداوند اطعام و سیراب کرده باشد.

۱.۵.۱۱. روز رفع حاجات مؤمنین

امام صادق علیه السلام فرمودند:

« وَ أَقْضِ حَوَائِجَ إِخْوَانِكَ إِعْظَامًا لِيَوْمِكَ وَ خِلَافًا عَلَيَّ مَنْ أَظْهَرَ فِيهِ الْاِغْتِمَامَ وَ الْحُزْنَ ضَاعَفَ اللَّهُ حُزْنَهُ وَ غَمَّهُ^۱ ؛ و خواسته هایشان را برآورده ساز و در مخالفت کسی که اظهار غم و اندوه می کند که خدا غم و اندوهش را مضاعف کند...».

ویژگیهای روز عید غدیر:

در روز جمعه ای که با روز غدیر همراه شده بود، حضرت علی علیه السلام شروع به سخنرانی نمود و در ضمن سخنرانی ۲۸ ویژگی غدیر را برشمرد. به برخی از آنها اشاره میشود.

امروز روز بلند جایگاه است ؛
در آن گشایش حاصل می گردد؛
براهین الهی آشکار می گردد؛
امروز روز اکمال دین است ؛
امروز روز رانده شدن شیطان است ؛
امروز روز آزمایش بندگان است^۲
در حدیثی دیگر امام رضا علیه السلام به ۴۰ ویژگی از ویژگیهای غدیر خم اشاره نموده اند.^۳

۰۱ همان، ص ۴۷۴.

۰۲ علی اکبر مهدی پور، غدیر در گذر زمان، ص ۱۵۶. به نقل از مصباح المتجهد، ص ۷۵۲-۷۵۸

۰۳ همان، ص ۱۶۵-۱۷۰. به نقل از: اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۲.

۱.۶. آمار از واقعه غدیر خم

ششمین نکته ای که در درس اول بدان پرداخته می شود، بیان چند آمار از این واقعه مهم است .

۱.۶.۱. اول کسیکه بیعت نمود:

گفتگوی حضرت علی علیه السلام و طلحة:

ثم نادى علي رضي الله عنه طلحة حين رجع الزبير: يا أبا محمد، ما الذي أخرجك؟ قال: الطلح بدم عثمان، قال علي: قتل الله أولانا بدم عثمان، أما ما سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» وأنت أول من بايعني ثم نكثت،...؛^۱ وقتی زبیر از یاری امیرالمومنین علیه السلام سرباز زد، حضرتش به طلحه فرمود: مگر تو نبودی که اولین نفر در روز عید غدیر با من بیعت نمودی

۱.۶.۲. تعداد حج ها و عمره های رسول الله صلی الله علیه و آله :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از ورود به مدینه سه عمره و یک حج واجب بجا آوردند. عمره حدیبیه و قضاء و جعرانه^۲. و حجة الاسلام.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص: ۳۶۵

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَ عُمَرٍ مُفْتَرِقَاتٍ عُمْرَةً فِي ذِي الْقَعْدَةِ أَهْلًا مِنْ عُسْفَانَ وَ هِيَ عُمْرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ وَ عُمْرَةُ أَهْلِ مِنْ الْجَحْفَةِ وَ هِيَ عُمْرَةُ الْقَضَاءِ وَ عُمْرَةُ أَهْلِ مِنْ الْجِعْرَانَةِ بَعْدَ مَا رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزْوَةِ حُنَيْنٍ. كليني، الكافي، ج ۴، ص ۲۴۴، باب حج النبي، ح ۱۰.

۱.۶.۳. نامهای این حج:

در تاریخ چند اسم برای آخرین حج پیامبر ﷺ در سال دهم هجری ذکر کرده اند که عبارت است از:

حجة البلاغ، حجة الاسلام، حجة الوداع، حجة التمام، حجة الكمال و ایام الولاية^۱.

۱.۶.۴. تعداد حاضرین در حجة الوداع

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در روز عید غدیر دوازده هزار نفر حاضر بودند.^۲

طبق نقل بیشتر منابع اهل سنت، جمعیت حاضر در مکه در حجة الوداع چهل هزار نفر بوده اند،^۳ که می توان این نقل را پذیرفت.

حلبی می نویسد:

كان معه جموع لا يعلمها إلا الله تعالى قيل كانوا أربعين ألفا وقيل كانوا سبعين ألفا وقيل كانوا تسعين ألفا وقيل كانوا مائة ألف وأربعة عشرة ألفا وقيل وعشرين ألفا وقيل كانوا أكثر من ذلك^۴

تعداد آنها را فقط خدا می داند، گفته شده است: ۴۰، ۷۰، ۹۰، ۱۰۴ و ۱۲۰ هزار نفر در این حج حضور داشتند.

۱. دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيْنَا فِي أَمْرِكَ شَيْئاً بَعْدَ أَيَّامِ الْوَلَايَةِ بِالْغَدِيرِ... قطب الدين راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۳۷؛ شافعی مصری، أبو حفص عمر، المقنع فی علوم الحدیث، ج ۲، ص ۴۹۷؛ حضرمی، محمد بن بحر، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار، ص ۷۷.

۴. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۰۸.

چگونه صدای پیامبر ﷺ به این جمعیت می رسیده است :

در پاسخ این سؤال می توان گفت : پیامبر ﷺ برخی را برای رساندن صدای خود به دیگران مشخص نموده بود.

ابن اسحاق نقل کرده است :

«كان الرجل الذى يصرخ فى الناس بقول رسول الله هو ربيعه بن اميه بن خلف

يقول رسول الله ... ؛ آن مردی که مردم را صدا می زد به قول رسول الله ﷺ

ربيعه بن اميه بود و سخن رسول الله را بری مردم می گفت.»

۱.۶.۵. رخدادهای روز غدیر^۲

یکی دیگر از ویژگیهای این روز بزرگ اتفاقاتی است که در این روز رخ داده است، استاد محقق « حجة الاسلام مهدی پور » موارد زیادی را در کتابشان ذکر نمودند که بر خی از آن موارد اشاره می کنیم.

الف: عرض ولایت : خداوند در آیه ۷۲ سوره احزاب از عرضه امانت به آسمانها و زمین خبر داده . که امام رضا علیه السلام در حدیثی فرمود: روز عرضه این امانت (امامت) در هیجدهم ذی حجه بوده است.

ب: پذیرش توبه آدم: امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند توبه حضرت آدم را در روز غدیر پذیرفت، او نیز به شکرانه پذیرش توبه اش، روزه گرفت.

ج: نصب حضرت شیث: شیث فرزند حضرت آدم و وصی ایشان است. شیث همان هبه الله است که ۵ سال بعد از هابیل متولد شد و ۷۱۲ سال عمر نمود . و تبار آدم از او

۱. كان معه جموع لا يعلمها إلا الله تعالى قيل كانوا أربعين ألفا وقيل كانوا سبعين ألفا وقيل كانوا تسعين ألفا وقيل كانوا مائة ألف وأربعة عشرة ألفا وقيل وعشرين ألفا وقيل كانوا أكثر من ذلك . همان، سبل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۴۷۱.

۲. همان، غدیر در گذر زمان، ص ۳۵-۴۱

ادامه یافت . حضرت آدم به فرمان خداوند شیث را به وصایت خود برگزید. این انتصاب در روز غدیر اعلام گردید.

د: لنگر انداختن کشتی نوح: به روایتی کشتی نوح در روز غدیر بر کوه جودی نشست.

ه: نجات ابراهیم از آتش: امام رضا علیه السلام در ستایش روز غدیر می فرماید: « آن همان روزی است که خداوند حضرت ابراهیم را از میان آتش نجات داد».

و: پیروزی موسی بر ساحران: در روز غدیر موسی بر ساحران پیروز شد.

ز: نصب هارون: در روز ۱۸ ذی الحجه حضرت موسی به فرمان خداوند برادرش هارون را به وصایت خود برگزید.

ح: اعلام وصایت یوشع بن نون: بعد از در گذشت هارون حضرت موسی یوشع بن نون را در چنین روزی به خلافت و جانشینی خود برگزید.

همچنین: بعثت حضرت ادریس، نصب آصف بن برخیا توسط حضرت سلیمان، نصب و آشکار شدن وصایت شمعون بن صفا توسط حضرت عیسی در این روز بوده است.

۱.۶.۶: تعداد خطبه های قرائت شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر حجه الوداع

مجموعه سخنرانیهای رسول الله صلی الله علیه و آله از مسیر حرکت ایشان از مدینه تا خطبه ایشان در غدیر خم عبارت است از: خطبه روز چهارم ذی الحجه^۱، خطبه دوم در روز عرفه^۱، خطبه سوم: روز عید قربان^۲ و خطبه غدیر خم

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَهْلَ النَّبِيِّ هُوَ وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ، وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ، غَيْرَ النَّبِيِّ وَطَلْحَةَ، وَقَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ، وَمَعَهُ هَدْيٌ فَقَالَ أَهْلَلْتُ بِمَا أَهَلَ بِهِ النَّبِيُّ. فَأَمَرَ النَّبِيُّ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، وَيَطُوفُوا، ثُمَّ يَقْضُوا وَيَجْلُوا، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا تَنْطَلِقُ إِلَيَّ مِنِّي، وَذَكَرُ أَحَدِنَا

۲. بیان دو واقعه مهم:

در طول مسیر حرکت رسول الله ﷺ از مدینه تا مکه و معرفی نمودن حضرت علی (ع)، دو اتفاق دردناک افتاده است، که دلالت بر توهین برخی اصحاب، به رسول الله ﷺ دارد.

۲.۱. برخورد عایشه:

ما منکر این نیستیم که تمام زنان پیامبر اکرم ﷺ، أمهات المؤمنین هستند. این فضیلتی که شاید تصورش برای برخی، سنگین باشد. ولی این فضیلتی است که قرآن به آنها داده است:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾. علاوه بر این، أمهات المؤمنین، جزء صحابه نبی مکرم ﷺ هستند. ولی باید این فکر را هم از ذهن مان بیرون کنیم که

يَقْطُرُ. صحيح البخارى، ص ۳۱۷، كتاب الحج، ب ۸۱، باب تَقْضَى الْخَائِضُ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا إِلَّا الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ

۱. فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرْمِهِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ ... وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رَبَا أَصْعَ رَبَانَا رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَحَدْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ. فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَقَدْ تَرَكْتُمْ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اغْتَضَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ. وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ .

قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَيْتَ وَتَصَحَّتْ. فَقَالَ يَأْصِبِعِهِ السَّبَابَةُ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَبْنِكُتُهَا إِلَى النَّاسِ اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَدْنَى ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ. صحيح مسلم، ص ۴۸۴، كتاب الحج، باب حَجَّةُ النَّبِيِّ

۲. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ غَزْوَانَ، حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ النُّحْرِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا. قَالُوا يَوْمٌ حَرَامٌ. قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا. قَالُوا بَلَدٌ حَرَامٌ. قَالَ فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا. قَالُوا شَهْرٌ حَرَامٌ. قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحَرْمِهِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا. فَأَعَادَهَا مَرَارًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَوْصِيَّتُهُ إِلَى أُمَّتِهِ فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ. صحيح البخارى، ص ۳۳۱، كتاب الحج، ب ۱۳۲، باب الْخُطْبَةِ أَيَّامَ مِنِّي

۳. احزاب / ۶.

به مجرد آمدن المؤمنین یا صحابی پیامبر بودن، حصار آهنین و فولادینی در اطراف انسان درست می‌شود، که دیگر هیچ گناه و معصیتی در پرونده او ثبت نمی‌شود تا در آینده او تأثیر نگذارد! صحابه پیامبر اکرم، هر چقدر هم که با شرف و فضیلت باشند، از خود پیامبر اکرم افضل نیستند. خداوند به نبی مکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾^۱؛ اگر روزی شرك بوزی، تمام اعمال تو نابود خواهد شد.^۲ یا ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾؛ اگر پیامبر يك جمله به غیر از آنچه که ما فرمودیم، نقل کند، رگ گردن او را خواهیم زد.^۳ بحث عدالت یا عصمت که بعضی از عزیزان اهل سنت بر این باورند: صحابی بودن، انسان را برای همیشه بیمه می‌کند و هر گناه و معصیتی از او سر بزند، مانع ورود او به بهشت نخواهد شد. ظاهراً با منطق قرآن تطابق ندارد.

حلبی می‌نویسد:

أن في هذه الحجة كان جمل عائشة رضي الله عنها سريع المشي مع خفة حمل عائشة و كان جمل صفيية بطيء المشي مع ثقل حملها، فصار يتأخر الركب بسبب ذلك، فأمر صلى الله عليه و سلم أن يجعل حمل صفيية على جمل عائشة و أن يجعل حمل عائشة جمل صفيية.^۳

سنگینی بار شتر صفييه و کندی حرکت آن شتر، باعث کندی حرکت شده، و رسول الله ﷺ فرمود: بارهای شتر صفييه را با بارهای شتر عائشه جا به جا کنید تا کاروان به صورت طبیعی حرکت کند. عائشه می‌گوید: وقتی این قضیه را دیدم، گفتم: ای وای! این زن یهودیه - صفييه - نزد رسول الله ﷺ از ما عزیزتر

۱. زمر / ۶۵

۲. الحاقه / ۴۵-۴۴.

۳. حلبی، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۱۳. همچنین: مسند أبی یعلی، ج ۸، ص ۱۲۹؛ الأمثال فی الحدیث النبوی، ج ۱، ص ۹۶؛ ابن حجر عسقلانی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيه، ج ۸، ص ۱۸۸؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۷۱.

شده؟ عایشه می گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: آیا تو همان کسی نیستی که خیال می کنی پیامبر خدایی؟! نظر علمای اهل سنت در باره این حدیث: صالحی شامی می گوید:

و روی أبو یعلیٰ بسند لا بأس به و أبو الشیخ بن حیان بسند جید قوی عن عائشة - رضي الله تعالى عنها ... و رواه الإمام أحمد بسند لا بأس به عن صفيّة^۱.

ابو یعلیٰ، ابو حیان و احمد بن حنبل با سند خوب این قضیه را نقل کرده اند...

۲.۲. سخن برخی دیگر از اصحاب

پیامبر اکرم ﷺ صبح روز ۴ ذیحجه وقتی به مکه رسید، فرمود: «فأمرهم أن يجعلوها عمرة؛ هر کس احرام حج بسته، باید از احرام خارج شود و عمره قرار دهد و روز هشتم، دوباره محرم می شویم به حج تمتع برای انجام مناسک.»، «فتعاظم ذلك عندهم، فقالوا: يا رسول الله! أي الحل؟ قال: حل كله^۲.؛ این قضیه برای صحابه گران آمد و گفتند: یا رسول الله! چه چیزی حلال شده است؟ حضرت فرمود: تمام محرمات احرام.» از ابن عباس نقل می کنند:

قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ صَبْحَ رَابِعَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ مُهْلِينَ بِالْحَجِّ، لَا يَخْلُطُهُمْ شَيْءٌ، فَلَمَّا قَدِمْنَا أَمَرْنَا فَبَجَعْنَا عُمْرَةً وَأَنْ نَحِلَّ إِلَى نِسَائِنَا، فَفَشَّتْ فِي ذَلِكَ الْقَالَةَ. قَالَ عَطَاءٌ: فَقَالَ جَابِرٌ: فَيَرُوحُ أَحَدُنَا إِلَى مَنِيٍّ وَ ذَكَرَهُ يَقَطُرُ مَنِيًّا، فَقَالَ جَابِرٌ بِكَفِّهِ^۳.؛ وقتی رسول الله ﷺ فرمود از احرام خارج شوید و عمره قرار دهید و دوباره برای تمتع، احرام ببندید، گفت و گوها و اعتراض های صحابه به رسول الله ﷺ

۱. شامی، سبل الهدی و الرشاد لمحمد بن یوسف الصالحی الشامی. ج ۹، ص ۷۱.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۲ - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۵۶ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۲

۳. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۴.

بلند شد. جابر گفت: صحابه گفتند: آیا از آلات تناسلی ما منی سرازیر شود و به منا برویم؟! جابر می‌گوید: آنها با دست خودشان اشاره و مسخره می‌کردند.

در روایت دیگری آمده است:

فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَىٰ مِنِّي وَ ذَكَرُ أَحَدِنَا يَقَطُرُ^۱؛ صحابه گفتند: به عرفه برویم در حالی که منی ما سرازیر می‌شود؟!

نتیجه این برخورد را عایشه گزارش می‌دهد:

در صحیح مسلم از عایشه نقل شده است:

قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ لِأَرْبَعِ مَضِيئٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَوْ خَمْسٍ فَدَخَلَ عَلَيَّ وَ هُوَ غَضَبَانٌ، فَقُلْتُ: مَنْ أَعْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ!^۲؛ بعد از این برخورد، رسول

الله ﷺ به حجره من آمد، در حالی که ناراحت و غضبناک بود. سوال کردم: چه کسی تو را به غضب آورده است؟ خداوند او را وارد آتش جهنم کند.

پیامد این رفتار صحابه:

الف): مخالفت صحابه با دستور رسول خدا ﷺ

که آیه: ﴿ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۳ 》 و هر دستوری که رسول ﷺ به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترك کنید و از خدا بترسید که خدا عقابی سخت دارد ﴿ ما را بر حذر از مخالفت با رسول الله ﷺ می‌داند، و رفتار این اصحاب ناقض این دستور قرآنی می‌باشد.

ب): زیر سؤال رفتن عدالت صحابه:

اهل سنت مبنایی دارند که تمام اصحاب رسول الله عادل هستند!!! با توجه به این رفتار وقیحانه این اصحاب، نه تنها اینان عادل نیستند بلکه مصداق آیه: ﴿ وَمَنْ يَعِصَ اللَّهَ

۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۱ و ۲۰۰ و ج ۸، ص ۱۲۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۴.

۳. حشر/ ۷.

وَرَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به ضلالتی آشکار
گمراه شده است ﴿ می باشند.

ج): اذیت شدن پیامبر ﷺ :

همانگونه که مشاهده نمودید، پیامبر ﷺ از رفتار زشت اینان اذیت شدند و خداوند در
نهی از چنین رفتاری می فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
مُهِينًا ۚ خدا آن کسانی را که او و پیامبرش را اذیت می کنند، در دنیا و آخرت
لعنت کرده، و عذابی خوار کننده برای ایشان مهیا نمود. ﴿ .

۱. احزاب، ۳۶.

۲. احزاب، ۵۷.

۳. مفهوم شناسی

یکی از مواردی که در کتابها و مقالات علمی بدان پرداخته اند تبیین مفاهیم کلیدی آن اثر است که در فهم به خواننده اثر کمک شایانی می کند به همین علت به معنای چند واژه پرکاربرد در بحثمان اشاره می شود.

۳.۱. غدیر

غدیر از « غدر » به معنای جدایی گرفته شده است و غدیر را غدیر گویند: چون آب سیل در آن می ماند.^۱ و ممکن است آب باران زیاد جمع شود یا کم.^۲

۳.۲. خم

ابن فارس می نویسد:

خم به دو معنا است یکی به معنای تغییر رائحه (=بو) است و دومی به معنای پاک کردن است. همانگونه که وقتی خانه را جارو بکشند عرب می گوید: خم البيت.^۳

شیبانی نیز در تعریف لغوی آن می گوید: خم حفرة ای در زمین که ته آن خاکستر می ریزد^۴ ابن درید نیز در رابطه با آن می گوید: غدیری معروف است.^۵

۳.۳. غدیر خم

غدیر خم، نام منطقه‌ای در نزدیکی جُحفه، حدود ۱۵۶ کیلومتری شمال غربی مکه است که «شهرک رابغ» در ۲۶ کیلومتری آن قرار دارد. غدیر به معنای برکه است و خم نیز

۱. و (غدر): فعل إما من قولهم الغدر، و إما من الغدر و الغدرة: أرض ذات جحرة و جفار. و غادرت الشیء مغادرة و غدارا، إذا ترکته. و من هذا اشتقاق الغدیر؛ لأن السیل یغادره: یخلفه. ابن درید، الاشتقاق، محقق: عبدالسلام هارون، ص ۴۱۷.

۲. مرتضی زبیدی، تاج العروس، تصحیح: علی شیری، ج ۷، ص ۲۹۷.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. الخُمُّ: حُفْرَةٌ تُحْفَرُ فی الأَرْضِ و یُجْعَلُ فی أسفلها رماد... شیبانی، الجیم، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. خُمُّ: غدیرٌ معروف... ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۱۰۸.

نام آن مکان می‌باشد. وجه نامگذاری آن به غدیر خم، به سبب این بوده که آب در آن زمین چون باتلاق فرو می‌رفته است. در صدر اسلام حاجیان عراق و شام از این نقطه برای بازگشت به کشورهای خود از یکدیگر جدا شده، و هر يك مسیر خاص خود را پیش می‌گرفتند. غدیر خم، که مسجدی با همین نام نیز در آن بنا شده، شاهد یکی از وقایع بسیار مهم و تعیین کننده در تاریخ اسلام بوده است.^۱

۳.۴. مسجد غدیر خم

در محلّ واقعه عظیم غدیر خم، مسجدی ساختند که به نام «مسجد غدیر خم» معروف شد. نماز در این مسجد فضیلت بسیار دارد؛ زیرا مکانی است که پیامبر ﷺ، عبارت معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را در مورد علیؑ بیان کردند. گفتنی است این مسجد در دوران عثمانی، بر اثر سیل خراب شد ولی بخشی از آن همچنان برجا مانده است. ساختمان آن را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کرده‌اند.^۲

۳.۵. جحفه

در رابطه با این مکان گفته شده است که: میقات اهل شام بوده است^۳ و چون بنو عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح که در این مکان زندگی می کردند به سبب سیل از بین رفتند به جحفه مشهور شده است.^۴

دکتر قائدان می نویسد:

جحفه در ۱۸۹ کیلومتری شمال غربی مکه، و ۱۷ کیلومتری جنوب شرق شهرک رابع واقع است و میقات اهل شام، مصر و سرزمین‌های دیگری است

۱. دکتر اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۶۵.

۲. اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۶۶.

۳. وقت رسول الله ﷺ لأهل المدينة ذا الحليفة، ولأهل الشام الجحفه. صدیق بن حسن خان القنوجی البخاری، أبجد العلوم، محقق: أحمد شمس الدین، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. و هم بنو عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح، فنزلوا بالجحفه فاجتحفهم السيل، فسميت الجحفه. و كان اسمها مهيعة. ابن دريد، الاشتقاق، ص ۸۳.

که از این مسیر وارد مکه می‌شوند. امروزه کسانی که از جدّه به مکه می‌آیند، در مسجد جدیدی که به جُحفه معروف است و سعودی‌ها آن را ساخته‌اند، محرم می‌شوند. این مسجد ۹۰۰ متر مساحت دارد. منطقه «غدیر خم» در نزدیکی جحفه (حدود چهار کیلومتری آن) قرار دارد. بعضی نیز گفته‌اند پیامبر ﷺ خطبه غدیر خم را در جحفه ایراد کرده‌اند. این مکان در گذشته آباد بوده و آن را «مَهْیَعَه» می‌خواندند که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ امتداد داشته است. بعدها به وسیله سیل تخریب و به همین علت آن را جُحفه (یعنی محلی که سیل بر آن وارد شد/ جحف السیل) نامیده‌اند. یاقوت حموی که آن‌جا را در سده هفتم دیده، از ویرانی و خرابی‌اش خبر می‌دهد. این شهر تا قرن‌های متمادی همچنان ویرانه‌ای بیش نبوده و در عصر حاضر، روستایی جایگزین آن شده است.^۱

۴. سیر حرکت رسول الله ﷺ از مدینه تا جحفه

پیامبر ﷺ صبح روز شنبه ۲۵ ذی‌قعدة سال دهم غسل نمود و دو لباس احرام برداشتند و همراه کاروان چند هزار نفری از مدینه خارج شد.

در مسجده شجره - که در «ذوالحلیفه» نزدیکی مدینه است - احرام بستند. پس از احرام وارد بیابان «بیداء» شدند، و برای صبح روز یکشنبه در «مَلَل» بودند و نماز صبح را در آنجا خواندند. سپس حرکت کردند و شب را به «شَرَف السَّیَاله» رسیدند، و نماز مغرب و عشاء را خواندند. نماز صبح را در «عِرْق الظَّبیّه» بین روحاء و سیاله خواندند؛ و سپس به

۱. همان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۳۴.

وادی «روحاء» رسیدند. در آنجا توقف مختصری داشتند. سپس از روحاء حرکت کردند تا به «رُویثَه» رسیدند. از آنجا به «منصرف» آمدند که «غزاله» نامیده می شد و نماز ظهر و عصر را در آنجا خواندند. هنگام نماز مغرب و عشاء در «متعشی» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح روز سه شنبه به «اثاثیه» رسیدند، و صبح آن روز در «عرج» بودند و در آنجا پیاده شدند. بعد از عرج به منطقه «لُحی الجمل» رسیدند و روز چهارشنبه در «سقیاء» بودند. صبح روز پنجشنبه به «ابواء» رسیدند و از آنجا به «تَلَعَات الیَمَن» آمدند، و از آنجا به وادی «عقبه هَرشی» رسیدند. روز جمعه با عبور از «جُحْفَه» و «غدیر خم» عازم «قُدَید» شدند. شنبه به «قَدید» رسیدند و مسیر را ادامه دادند تا آنکه روز یکشنبه به «عُسفان» رسیدند، و روز چهارشنبه چهارم ذی الحجه در «مَر الظَّهران» بودند، سپس به سوی «سَرَف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه مکرمه بود. امیرالمومنین علیه السلام در میقات «یَلَمَلَم» در جنوب مکه پس از احرام به سوی این شهر حرکت نمود تا برای ایام حج در آنجا حضور داشته باشد. در ساعات پایانی روز دوشنبه چهارم ذی الحجه کاروان عظیم حجاج از سمت بالای مکه از «عقبه مدَنیین» وارد مکه شدند. چهار روز از ورود به مکه می گذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هشتم ذیحجه دستور داد تا مسلمانان قربانی کنند. با طلوع فجر روز نهم ذی الحجه بعد از اقامه نماز جماعت صبح هنگامی که آفتاب طلوع نمود به سوی عرفات رهسپار

شدند. روز یازدهم ذی الحجه در منا بودند و سه جمره را رمی کردند. و نماز ظهر و عصر را در مسجد خیف خواندند. قبل از ظهر روز سیزدهم ذی الحجه پیامبر ﷺ همراه کاروانیان از منا به طرف مکه حرکت کردند تا به بالای وادی ابطح رسیدند. روز شانزدهم ذی الحجه قافله در مسیرش به سمت غدیر در حال حرکت بود... روز هفدهم پیامبر و یاران به «قدید» رسیدند که تا غدیر کمتر از یک روز فاصله بود. در شب هجدهم کاروان مسیر شبانه خود را به سوی غدیر پیمود. و نهایتاً این کاروان عظیم به غدیر خم رسید تا رسول الله به رسالت بزرگش درباره امامت حضرت علی عمل نماید.^۱

۱. محمد باقر انصاری، واقعه قرآنی غدیر، صص ۹-۵۷ با تلخیص.

پرسش و پژوهش

۱. با ذکر سه حدیث به ضرورت طرح بحث غدیر از منظر پیامبر و اهل بیت اشاره کنید؟
۲. بیان کنید از منظر اهل سنت و شیعه امامت جزو اصول اعتقادات است یا جزو فروع دین؟

۳. برخورد عایشه با پیامبر ﷺ در مسیر حجه الوداع چگونه بود؟

۴. سیر حرکت رسول الله در حجة الوداع را توضیح دهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. علامه امینی، الغدیر، جلد اول.
۲. محمد باقر انصاری، اسرار غدیر.
۳. محمد باقر انصاری، واقعه قرآنی غدیر.
۴. آیت الله سید عبدالعزیز طباطبایی رحمته الله علیه، الغدیر فی التراث السلامی.

درس دوم :

سیمای غدیر در آیات و روایات

اشعار فضل بن عباس:

الا ان خیر الناس بعد محمد	وصی النبی المصطفی عند ذی الذکر
و أول من صلی و صنو نبیه	و أول من اردی الغواة لدی بدر
فلو رات الانصار ظلم ابن عمکم	لکانوا له من ظلمه حاضری النصر
کفی ذاک عیبا ان یشیروا بقتله	و ان یسلموه للاحابیش من مصر ^۱

خلاصه درس:

در این درس با آیات غدیر یعنی آیات (۳ و ۶۷ سوره مائده) و (۱-۲ سوره معارج) آشنا می شویم، همچنین به دلایل اثبات امامت حضرت علی علیه السلام در خطبه غدیر و حدیث غدیر اشاره شده است. دلایلی چون: سیاق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، ظهور کلمه مولی در ولایت و سرپرستی و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۶.

۲.۱. آیات غدیر

ابن عباس می گوید:

ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی علیه السلام؛ آنچه که در قرآن درباره علی علیه السلام نازل شده است، برای هیچ کسی این چنین نبوده است. از جمله دلایل اثبات غدیر خم، وجود آیاتی از قرآن، در تأیید این واقعه مهم جهان اسلام است. گر چه مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام آیات زیادی در اشاره به این واقعه مهم در قرآن وجود دارد، ولی به جهت اختصار به پنج آیه که شیعه و سنی گفته اند اشاره کنیم.

۲.۱.۱. آیه اول:

آیه ۲۷ از سوره حج می باشد، اگر چه این آیه، در متن واقعه غدیر نازل نشده است، ولی درباره به جا آوردن حج توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد، در نتیجه می توان آنرا به عنوان مقدمه معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام و بیان حدیث غدیر به حساب آورد. خداوند می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.

به تصریح مفسران بزرگ شیعه و سنی، این آیه مربوط به حجة الوداع است، یعنی خداوند در سال دهم به رسولش صلی الله علیه و آله دستور داد، تا برای حج به سوی مکه مکرمه مشرف شود، و اعمال و مناسک حج را به جا آورده، و آخرین رسالت بزرگ خود که همان معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام است را به همه برساند. مرحوم بحرانی^۲، فیض کاشانی^۳ و طبرسی^۴ از جمله عالمان شیعی هستند که نزول آیه مورد نظر را مربوط به سال دهم و حجة الوداع دانسته اند.

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹؛

۲. بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۷۱.

۳. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۷۴

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۲.

همچنین: بغوی^۱، ثعلبی نیشابوری^۲ و جارالله زمخشری^۳ نیز از جمله عالمان سنی مذهب اند که بدین مطلب اعتراف کرده اند.

۲.۱.۲. آیه دوم

دومین آیه که مربوط است به این واقعه آیه ۶۷ سوره مائده می باشد . خداوند می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾.

در این آیه کریمه خداوند، به رسول خود ﷺ هشدار می دهد که اگر « ما انزل » را تبلیغ نکنند، رسالتت ناتمام خواهد بود. جان کلام در این است که: مراد از « ما انزل » چیست، عموم شیعیان و برخی از اهل سنت « ما انزل » را همان معرفی نمودن حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله در واقعه غدیر خم می دانند و برای این مطلب دلایلی نیز ذکر نموده اند که به اختصار به آنها اشاره میکنیم.

شیعه:

اُمّه شیعه علیهم السلام:

الف) امام باقر علیه السلام به فضیل بن یسار فرمودند: مراد ولایت است.^۴

۱....و إن الأمور بهذا التأذين محمد أمر أن يفعل ذلك في حجة الوداع .معالم التنزيل، ج، ۳، ص ۳۳۴.

۲. و أن الأمور بهذا التأذين محمد رسول الله ، أمر أن يفعل ذلك في حجة الوداع .ثعلبی، الکشف والبيان، ج، ۷، ص ۱۸.

۳. ..عن الحسن أنه خطاب لرسول الله، أمر أن يفعل ذلك في حجة الوداع..زمخشری، الکشاف، ج، ۳، ص ۱۵۲.

۴. ...قال هي الأولایة. صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج، ۱، ص: ۵۱۶.

ب) مفضل بن صالح از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که امام علیه السلام فرمودند: مراد از این آیه در روز غدیر خم محقق شده است.^۱

عالمان شیعه:

همچنین بزرگان شیعه به پیروی امامان خود در ذیل این آیه صراحتاً گفته اند که، مراد از «مانزل» همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در روز عید غدیر است.

آیت الله جوادی می نویسد:

گرچه پیامبر داراي مقام نبوت است، لیکن در این پیام آسمانی رسالت او مطرح است. از این رو با خطاب «یا ایها النبی» آغاز نشد. گزینش عنوان «رسالت» از یک سو، مجهول آوردن فعل (أنزل) که نشانه اهمیّت مطلب است از سوی دیگر، و نیز انتخاب عنوان (ربّک) که نشانه آن است که تو عبد آن ربّی و او مولای تو است و تو باید از او اطاعت کنی از سوی سوم، نشانه اهمیّت آن مطلب است. دو عنوان رسالت و ربوبیّت که در این آیه آمده نشانه آن است که رسالت پیامبر و ربوبیّت خدا، هر دو در آفرینش رویداد جهانی غدیر خم نقش دارد؛ یعنی خدایی که پروردگار بشر است، باید آن‌ها را پروراند و پرورش بشر بدون شریعت و مجری شریعت میسر نیست، و تو که رساننده این پیام هستی، از این جهت که رسولی و با مردم رابطه داری در این جا موظّفی، نه از آن جهت که نبی هستی. از این رو در این آیه کریمه هم «رسالت رسول» مطرح شد و هم «ربوبیّت خدا».^۲

۱. عن بعض أصحابه عن أحدهما قال إنه لما نزلت هذه الآية «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» شق ذلك على النبي ص و خشي أن يكذبه قريش، فأنزل الله «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك» الآية - فقام بذلك يوم غدیر خم . عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۲۸.

۲. جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۱۱۴.

آیت الله مکارم شیرازی نیز این چنین استدلال نموده است:

برای تفسیر این آیه باید از خود آن کمک گرفت. اولاً: می دانیم این سوره در سال دهم نازل شده است، یعنی در سال آخر عمر مبارک رسول الله ﷺ. ثانیاً: از آیه به خوبی روشن است که امر بزرگی بر دوش نبی مکرم ﷺ بوده است که، اگر ایشان این رسالت را به اتمام نمی رساند، رسالتش ناتمام می ماند. ثالثاً: امکان داشته است برخی در صدد مقابله با پیامبر ﷺ بیفتند که خداوند وعده محافظت داده بود. حال این سه ویژگی بر معرفی علی بن ابی طالب ﷺ در غدیر خم منطبق است. چون تا به حال به صورت علنی و آشکارا در برابر جمعیتی این چنین علی ﷺ معرفی نشده است، همچنین ولایت و امام بعد از رسول الله بحث مهمی است که هیچ چیز به اهمیت آن نمی رسد و بالاخره اینکه خوف پیامبر ﷺ به جا بود، زیرا در همان روز غدیر مبارزه با ایشان شروع شد که قضیه درخواست عذاب کردن حارث خود گواه بر این مطلب است.^۱

سننی:

عالمان مکتب سقیفه نیز که محبت علی و اولاد طاهرینش ﷺ را در دل داشته اند، که البته کم هم نبوده اند، در ذیل این آیه یا در بیان واقعه غدیر خم تصریح کرده اند که: مراد خداوند در این آیه معرفی علی بن ابی طالب ﷺ بوده است. که به چند نمونه از اعترافات ایشان را اشاره می کنیم.

سیوطی می نویسد:

۱- و أخرج ابن أبي حاتم و ابن مردويه و ابن عساکر عن أبي سعيد الخدري قال نزلت هذه الآية ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ﴾ على رسول الله ﷺ يوم غدیر خم فی علی ﷺ؛^۲ ابی سعید خدری می گفت آیه: (یا ایُّها

۱. آیت الله مکارم شیرازی، آیات الولاية فی القرآن، ص ۱۶-۱۸ با تلخیص.

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) در روز غدیر بر پیامبر ﷺ نازل شده است برای علی بن ابی طالب رضی الله عنه.

۲- أخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال كنا نقرأ على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم « يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (ان عليا مولى المؤمنين) وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ؛ ابن مردويه از ابن مسعود نقل کرده است که در زمان رسول الله ما آیه را اینگونه می خواندیم: ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (ان عليا مولى المؤمنين) وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۖ ﴾ .

واحدی می نویسد:

عن أبي سعيد الخدري، قال: نزلت هذه الآية: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ يوم «غَدِيرِ خُمٍّ» في علي بن أبي طالب، رضي الله عنه..^۲

ابن ابی حاتم رازی:

حدثنا ابی ثنا عثمان بن حرزاد ، ثنا اسماعيل بن زكريا، ثنا علي بن عباس عن الاعمش وابي الحجاب ، عن عطية العوفي عن ابی سعيد الخدري قال : نزلت هذه الآية: { يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ } في علي بن ابی طالب(ع)^۳.

لازم به ذکر است ابی حاتم صاحب این اثر در مقدمه کتابش می نویسد: آن روایاتی که ذکر کردم همه درست است و صحیح.^۴

۱. همان.

۲. واحدی، اسباب نزول القرآن، ص ۲۰۴.

۳. تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ج ۴، ص ۱۷۲.

۴. فتحریت اخراج ذلك باصح الاخبار اسنادا ، واشبهها متنا ، فاذا وجدت التفسير عن رسول الله ﷺ لم اذكر معه احدا من الصحابة ممن اتى بمثل ذلك ، واذا وجدته عن الصحابة فان كانوا متفقين ذكرته عن اعلاهم درجة باصح الاسانيد ، وسميت موافقيهم بحذف الاسناد . مقدمه تفسیر ابی حاتم، ص ۱۴.

چون غرض ما بر اختصار است به همین نکته اکتفا می کنیم و خوانندگان را به کتب مفصله ارجاع می دهیم.

۲.۱.۳. آیه سوم:

سومین آیه ای که اشاره به این حدیث غدیر دارد آیه سوم سوره مائده است. بعد از اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی شد خداوند فرمود: ﴿...الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾.

قبل از ذکر برخی از احادیث و نظرات علماء لازم به ذکر است در این آیه شش ویژگی برای کلمه «الیوم» آمده است که این شش ویژگی در هیچ روزی غیر از غدیر خم قابل انطباق نیست که ابتدا آن شش ویژگی را ذکر میکنیم و در ادامه به ادله تفسیر این آیه به غدیر خم اشاره میکنیم.

مراد از کلمه «الیوم»

در یکی از روزهای صدر اسلام حادثه‌ای عظیم رخ داد که قرآن کریم ویژگی‌های ذیل را برای آن ذکر می‌کند:

۱. امید تمام دشمنان که برای نابودی اسلام دندان طمع تیز کرده بودند، به یأس مبدل کرد؛ (یأس الذین کفروا).

۲. افزون بر تبدیل شدن امیدشان به یأس، آن چنان زمینه فعالیت آن‌ها را خنثی کرد که ترس مسلمانان را از آنان بی‌جهت دانست؛ (فلا تخشوه).

۳. امکان داشت که مسلمانان با پشت پا زدن و نادیده گرفتن آن نعمت بزرگ، کفران نعمت کنند و زمینه غضب الهی و بازگشت سلطه کفار را فراهم نمایند و امید تازه‌ای در آنان ایجاد کنند، از این رو برای پیشگیری از این مسأله فرمود؛ (واخشون).

۴. پیشرفتی کیفی (کمال) در دین الهی ایجاد کرد و مایه تکامل آن گردید؛ (اکملت لکم دینکم).

۵. پیشرفتی کمی (تمامیت) در نعمت مطلق الهی (ولایت) ایجاد کرد و آن را به مراحل پایانی و اتمام رساند؛ (أتممت علیکم نعمتی).

۶. در مرحله ابلاغ نیز خدا راضی شد که اسلام دین ابدی مردم قرار گیرد؛ (رضیت لکم الإسلام دیناً). بدین ترتیب آن روز آغاز برهه‌ای جدید در تاریخ اسلام شد، پس باید روزی را در تاریخ اسلام پیدا کرد که این خصوصیات شش‌گانه را داشته باشد. حال کدام روزی چنین ویژگی را دارد، مطابق ادله ذیل منحصر در عید غدیر می باشد.

شیعه:

الف) فرات کوفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است:

... قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعَنَّأً عَنْ جَعْفَرٍ علیه السلام ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ قَالَ بَعْثِي^۱؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: اکمال دین به سبب معرفی علی علیه السلام اتفاق افتاد.

ب) امام باقر علیه السلام فرمودند:

حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ قَالَ فَكَانَ كَمَالَ الدِّينِ بَوْلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ بعد از نزول آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ فرمودند: کمال دین بولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ج) جریر بن طبری شیعی می نویسد:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيٍّ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَ أَمَرَ بِمَا كَانَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنَ الشُّوْكِ، فَقَمَّ وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا وَ أَخَذَ بِضَعِيهِ وَ رَفَعَهُمَا حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَى بَيَاضِ إِبْطِيهِ، ثُمَّ لَمَّ يَتَفَرَّقُوا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲؛ ... بعد از

۱. فرات کوفی، تفسیر فرات الكوفی، ص ۱۱۷.

۲. جریر طبری، المسترشد، ص ۴۸۱.

معرفی شدن حضرت علی علیه السلام مردم متفرق نشده بودند تا اینکه آیه اکمال دین نازل شد.

سنی:

الف) خطیب بغدادی می نویسد:

...قال من كنت مولاة فعلي مولاة فقال عمر بن الخطاب يخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم...؛ بعد از اینکه عمر بن الخطاب تهنیت گفت: خداوند آیه: اليوم اکملت ... را نازل کرد.

ب) حاکم حسکانی می گوید:

...أن رسول الله ص لما نزلت [عليه] هذه الآية قال: الله أكبر على إكمال الدين وإتمام النعمة، ورضا الرب برسالتي وولاية علي بن أبي طالب من بعدي...^۲؛ بعد از اینکه آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت خدا از رسالتم و ولایت علی علیه السلام بعد من .

۲.۱.۴. آیه چهارم و پنجم:

همانگونه که مشخص شد آیات اول و دوم قبل از معرفی شدن علی علیه السلام نازل شد، و سومین آیه نیز در جُحفه بعد از معرفی ایشان نازل گردید. چهارمین و پنجمین آیه نیز بعد از معرفی ایشان نازل شده است و شأن نزول آیه بنابر نظر شیعه و سنی درباره عذاب شدن شخصی است که، به سبب عداوت و کینه علی بن ابی طالب علیه السلام و قبول نکردن حدیث غدیر، خداوند عذابی بر او نازل نمود.

در آیات ابتدایی سوره معارج می خوانیم:

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۹، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

۲. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ چاپ اول. آیت الله میلانی در پاسخ به سؤالی نام ۲۶ نفر از اعلام اهل سنت که اعتراف دارند این آیه در عید غدیر نازل شده است را آورده است. سید علی میلانی، تشیید المراجعات، ج ۲، ص ۲۷۲.

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)﴾.

در این آیه، خداوند از کسی سخن می گوید که: درخواست عذاب کرده است و خداوند نیز آن عذاب را نازل نموده آیه کریمه می گوید: هیچ مدافعی برای کافرین وجود ندارد. پس آن شخص درخواستی داشته است که کافر شده و آن امر هم چنان مهم بوده است که خداوند بعد از درخواست او عذابی را بر سرش نازل کرده است.

مطابق ادله ی ذیل آن شخص حارث بن نعمان است که بعد از معرفی شدن حضرت علی علیه السلام در غدیرخمر حاضر به پذیرش ولایت آن امام بزرگ نشد، و از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست عذاب کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز این درخواست را از خداوند طلب نمود و چون موضوع جانشینی پیامبر مهم است و خدا با کسی شوخی ندارد بلافاصله بعد از سخن او عذابی نازل و همه شاهد معدوم شدن حارث شدند. به برخی نظرات شیعه و سنی اشاره می کنیم.

شیعه:

منتجب الدین بن بابویه می نویسد :

الحارث بن النعمان الفهري ، فأقبل يسير على ناقة له حتى نزل بالابطح ، فأناخ راحلته وشد عقالها ، ثم أتى النبي وهو في ملا من أصحابه ، فقال : يا رسول الله والله الذي لا إله إلا هو ، إنك أمرتنا أن نشهد أن لا إله إلا الله فشهدنا ، ثم أمرتنا أن نشهد أنك رسوله فشهدنا ، ثم أمرتنا أن نصلي خمسا فصلينا ، ثم أمرتنا أن نصوم شهر رمضان فصمنا ، ثم أمرتنا أن نزكي فزكينا ، ثم أمرتنا أن نحج فحججنا ، ثم لم ترض حتى نصبت ابن عمك علينا فقلت من كنت مولاه فهذا علي مولاه هذا عنك ؟ أو عن الله تعالى ؟ ! قال النبي: لا ، بل عن الله . قال : فقام الحارث بن النعمان مغضبا وهو يقول : اللهم إن كان ما قال محمد حقا فأنزل بي نعمة عاجلة . قال : ثم أتى الابطح فحل عقال ناقته واستوى

عليها فلما توسط الابطح رماه الله بحجر ، فوقع وسط دماغه وخرج من دبره ، فخر ميتا فأنزل الله تعالى : " سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع ^١ .

سنی:

ثعلبی نیشابوری:

و سئل سفیان بن عیینة عن قول الله سبحانه: سأل سائلُ فيمن نزلت، فقال: لقد سألتني عن مسألة ما سألتني أحد قبلك.
حدثني أبي عن جعفر بن محمد عن آبائه، فقال: لما كان رسول الله غدیر خم، نادى بالناس فاجتمعوا، فأخذ بيد علي رضي الله عنه فقال: «من كنت مولاه فعلي مولاه» فشاع ذلك و طار في البلاد، فبلغ ذلك الحرث بن النعمان الفهري فأتى رسول الله على ناقة له حتى أتى الأبطح، فنزل عن ناقته و أناخها و عقلها، ثم أتى النبي صلى الله عليه و سلم و هو في ملاء من أصحابه فقال: يا محمد أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله فقبلناه منك، و أمرتنا أن نصلي خمسا فقبلناه منك، و أمرتنا بالزكاة فقبلنا، و أمرتنا بالحج فقبلنا، و أمرتنا أن نصوم شهرا فقبلنا، ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك فضلتته علينا و قلت: من كنت مولاه فعلي مولاه، فهذا شيء منك أم من الله تعالى؟ فقال: «و الذي لا إله إلا هو هذا من الله» فولى الحارث بن النعمان يريد راحلته و هو يقول: اللهم إن كان ما يقوله حقا فأمطر علينا حجارة من السماء، أو أثنتنا بعذاب أليم، فما وصل إليها حتى رماه الله بحجر فسقط على هامته و خرج من دبره فقتله، و أنزل الله سبحانه: سأل سائلُ بعذابٍ واقعٍ للكافرين ليس له دافعٌ ^٢ .

١. منتجب الدين بن بابويه رازی، الاربعون حديثا، ص ٨٤.

٢. ثعلبی ، الكشف والبيان، ج ١٠، ص ٣٥؛ علامه مناوی، فيض القدير، ج ٦، ص ٢١٨. همچنين بنگريد: غريب القرآن للحافظ أبي عبيد الهروي؛ تفسير شفاء الصدور لأبي بكر النقاش الموصلي البغدادي؛ كتاب دعاة الهداة إلى أداء حق الموالة للحاكم أبي القاسم الحسكاني؛ كرهة الحفاظ ص ١٩؛ الاكتفاء في فضل

اگر چه می توان مطالب مفصلی ذیل این آیات ذکر کرد، ولی به همین مقدار اکتفا می کنیم و طالبان مطالب مفصل تر را به کتب دیگر ارجاع می دهیم.

۲.۲. خطبه غدیر

قبل از اینکه به ذکر ادله اثبات امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره کنیم خطبه غدیر را از منابع شیعه و اهل سنت باید اشاره نمود. خطبه ای که در اینجا بیان میگردد با سند درست شیخ صدوق از عالمان نامدار شیعه و طبرانی از محدثان مشهور اهل سنت نقل نموده اند و از خطبه مشهور و مفصلی که می شناسیم مختصر تر است.

شیخ صدوق می نویسد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ... عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حُجَّةِ الْوُدَاعِ وَ نَحْنُ مَعَهُ أَقْبَلَ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى الْجُحْفَةِ فَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالنُّزُولِ فَنَزَلَ الْقَوْمُ مَنَازِلَهُمْ ثُمَّ نُوذِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنِّي مَيِّتٌ وَ أَنْكُمْ مَيِّتُونَ وَ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجِبتُ وَ أَنِّي مَسْئُولٌ عَمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ عَمَّا خَلَفْتُ فِيكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ وَ أَنْكُمْ مَسْئُولُونَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ لِرَبِّكُمْ قَالُوا نَقُولُ قَدْ بَلَغَتْ وَ

الأربعة الخلفاء للشيخ إبراهيم بن عبد الله اليمنى الوصابى الشافعى؛ فرايد السمطين فى الباب الثالث عشر؛ معارج الوصول للشيخ محمد الزرندي الحنفى؛ درر السمطين للشيخ محمد الزرندي الحنفى؛ هداية السعداء لشهاب الدين أحمد دولت آبادى فى الجلوة الثانية من الهداية الثامنة؛ تفسير أبى السعود ج ۸ ص ۲۹۲؛ الأربعين فى مناقب أمير المؤمنين للسيد جمال الدين الشيرازى؛ العقد النبوى والسر المصطفى لابن العيدروس؛ وسيلة المأل فى عد مناقب الأمل للشيخ أحمد بن باكثير المكى الشافعى؛ النزهة للصفورى ج ۲ ص ۲۴۲؛ السيرة الحلبية ج ۳ ص ۳۰۲؛ الصراط السوى فى مناقب النبى لمحمود بن محمد القادري المدني؛ شرح الجامع الصغير ۲ ص ۳۸۷ لشمس الدين الحنفى الشافعى؛ تفسير المنار ج ۶ ص ۴۶۴.

نصحت و جاهدت فجزاك الله عنا أفضل الجزاء ثم قال لهم أ لستم تشهدون
 أن لا إله إلا الله و أني رسول الله إليكم و أن الجنة حق و أن النار حق و أن
 البعث بعد الموت حق فقالوا نشهد بذلك قال اللهم أشهد علي ما يقولون آلا و
 إني أشهدكم أني أشهد أن الله مولاي و أنا مولى كل مسلم و أنا أولى بالمؤمنين
 من أنفسهم فهل تقرون لي بذلك و تشهدون لي به فقالوا نعم نشهد لك بذلك
 فقال آلا من كنت مولاه فإن علياً مولاه و هو هذا ثم أخذ بيد علي ع فرفعها مع
 يده حتى بدت أباطهما ثم قال اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من
 نصره و اخذل من خذله آلا و إني فرطكم و أنتم و اردون علي الحوض حوضي
 غداً و هو حوض عرضه ما بين بصرى و صنعاء فيه أقداح من فضة عدد نجوم
 السماء آلا و إني سألتكم غداً ما ذا صنعتم فيما أشهدت الله به عليكم في يومكم
 هذا إذا وردتم علي حوضي و ما ذا صنعتم بالثقلين من بعدي فانظروا كيف
 تكونون خلفتموني فيهما حين تلقوني قالوا و ما هذان الثقلان يا رسول الله قال
 أما الثقل الأكبر فكتاب الله عز و جل سبب ممدود من الله و مني في أيديكم
 طرفه بيد الله و الطرف الآخر بأيديكم فيه علم ما مضى و ما بقي إلى أن تقوم
 الساعة و أما الثقل الأصغر فهو حليف القرآن و هو علي بن أبي طالب و عترته ع
 و إنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض قال معروف بن خربوذ فرضت هذا
 الكلام على أبي جعفر عليه السلام فقال صدق أبو الطفيل رحمه الله هذا الكلام وجدناه
 في كتاب علي عليه السلام و عرفناه ١

بررسی سند روایت:

۱- محمد بن ابی عمیر :

در سند این روایت محمد بن ابی عمیر وجود دارد. این راوی از اصحاب اجماع است و زمانی یکی از اصحاب اجماع در سند وجود داشته باشد سند از اصحاب اجماع تا معصوم دیگر بررسی نمیشود.^۱

۲- عبدالله بن سنان

ایشان نیز از روات مورد اطمینان هستند، نجاشی آورده است:

۵۵۸- عبد الله بن سنان بن طریف ... ثقة، من أصحابنا، جلیل، لا یطعن علیه فی شیء^۲؛ عبدالله بن سنان مورد اعتماد از اصحاب شیعه و جلیل و هیچ طعنی بر او وارد نیست.

۱. در رجال کشی آمده است: أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء وتصدیقهم وأقروا لهم بالفقه والعلم؛ وهم ستة نفر آخرون الستة نفر الذين ذكرناهم فی أصحاب أبي عبدالله عليه السلام، منهم یونس بن عبدالرحمن، وصفوان بن يحيى بیاع السابری، □ و محمد بن ابی عمیر □، وعبدالله بن المغيرة، والحسن بن محبوب، وأحمد بن محمد بن ابی نصر. رجال کشی، ص ۵۵۶. مرحوم میر داماد نیز می نویسد: قد اورد أبو عمرو الكشي فی كتابه الذی هو احد اصول إلیها استناد الاصحاب وعلیها تعویلهم فی رجال الحدیث جماعاً اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم والاقرار لهم بالفقه والفضل والضبط والثقة وان كانت روايتهم بارسال أو رفع أو عن یسمونه وهو ليس بمعروف الحال ولمة منهم فی انفسهم فاسدو العقيدة غير مستقیمي المذهب؛ همانا کشی آورده است در کتابش که یکی از اصولی است که بهش استناد میکنند اصحاب: شیعه امامیه بر تصحیح ما یصح از اصحاب اجماع اتفاق نظر داشته و به فقه، فضل، ضبط و ثقة آنان اذعان دارند. اگرچه روایتشان همراه با ارسال، رفع، یا نقل شده از کسانی باشد که آنان نامشان را برده اند، هر چند برای ما هویتشان روشن نباشد، یا کسانی باشند که دارای فساد عقیده و دچار انحراف مذهبی باشند. محقق داماد، الرواشح السماویة، ج ۱، ص ۴۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۱۴، ش ۵۵۸.

۳- معروف بن خربوذ

خود جناب معروف بن خربوذ از « اصحاب اجماع » می باشد و شیعه بر پذیرفتن احادیث اینها اجماع دارد. از جمله عالمان بزرگ شیعه که ایشانرا ثقه میدانند: مرحوم کشی^۱ و آیت الله نمازی شاهرودی^۲ هستند.

۴- ابی طفیل عامر بن واثله

در همین روایت امام باقر علیه السلام وی را توثیق نموده است که بهترین دلیل بر درستی این راوی است.

۱. نقل أبو عمرو الكشيّ الاتفاق على سته نفر من أصحاب الصادقين - عليهما السلام-، وعبر عنهم بالفقهاء، والهدف من تسميتهم دون غيرهم، هو تبين أن الأحاديث الفقهيّة تنتهي إليهم غالباً، فكأنّ الفقه الامامى مأخوذ منهم، وهؤلاء الستة هم: ۱- زرارة بن أعين ۲- معروف بن خربوذ ۳- أبو بصير الأسدي ۴- بُريد بن معاوية العجلي ۵- الفضيل بن يسار ۶- محمد بن مسلم الطائفي . آیت الله سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۶۳.

۲. معروف بن خربوذ از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام. ثقه. از کسانی که شیعه بر تصحیح آنچه از آنها با سند صحیح نقل شده است اجماع دارند. کشی روایاتی د مدح آورده است و علامه مامقانی نقل کرده است و به اخبار ذم او بهترین جواب را داده است. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۵۳.

طبرانی می نویسد:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي وَزَكَرِيَّا بن يحيى السَّاجِيُّ قَالَا ثنا نَصْرُ بن عبد الرحمن الأَوْشَاءُ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بن الْقَاسِمِ بن مَسَاوِرِ الْجَوْهَرِيُّ ثنا سَعِيدُ بن سُلَيْمَانَ الأَوْسِطِيُّ قَالَا ثنا زَيْدُ بن الْحَسَنِ الأَنْمَاطِيُّ ثنا مَعْرُوفُ بن خَرَبُودَ عن أَبِي الطُّفَيْلِ عن حُدَيْفَةَ بن أُسَيْدِ الغَفَارِيِّ قَالَ لَمَّا صَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ نَهَى أَصْحَابَهُ عَنْ شَجَرَاتِ بَابِطَحَاءِ مُتَقَارِبَاتِ أَنْ يَنْزِلُوا تَحْتَهُنَّ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِنَّ فَقَمَّ مَا تَحْتَهُنَّ مِنَ الشُّوكِ وَعَمَدِ إِلَيْهِنَّ فَصَلَّى تَحْتَهُنَّ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ لَمْ يُعَمَّرْ نَبِيٌّ إِلَّا نِصْفَ عُمُرِ الَّذِي بَلِيَهُ مِنْ قَبْلِهِ وَإِنِّي لَأُظَنُّ أَنِّي يَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبَ وَإِنِّي مُسْئِلٌ وَإِنَّكُمْ مُسْتَوْلُونَ فَمَادَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَجَاهَدْتَ [وجاهدت] وَنَصَحْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَالَ أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَنَارَهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَالُوا بَلَى نَشْهَدُ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ يَعْنِي عَلِيًّا اللَّهُمَّ وَالْ مِنْ وَالْأَهْ وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي فَرَطُكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضُ أَعْرَضُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَصَنْعَاءَ فِيهِ عَدَدُ النُّجُومِ قَدْ حَانَ مِنْ فَضَّةٍ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبَبُ طَرْفَةِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفَةُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَا تَضَلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُ نَبَايَ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ أَنَّهُمَا لَنْ يَنْقُضِيَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ^١

١. طبرانی، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١٨٠، شماره ٥٢٣٠، ذیل نام ابوظفیل عامر بن واثله

۲.۳. اثبات امامت حضرت علی علیه السلام

در خطبه غدیر و همچنین حدیث شریف غدیر که جزئی از این خطبه است قرائن داخلی و خارجی زیادی وجود دارد که می توان از آنها امامت حضرت علی علیه السلام را اثبات نمود. به برخی از آن دلایل اشاره می کنیم و سایر ادله در فصل پاسخ به شبهات ذکر می شود.

۲.۳.۱. تواتر حدیث غدیر

باید بدین نکته تذکر دهیم که حدیث غدیر از احادیث متواتر است و اصل آنرا هیچ کسی نمی تواند انکار کند .

در تعریف خبر متواتر باید گفت:

حدیث از جهت سندی بر دو قسم خبر متواتر و خبر واحد است. متواتر به حدیثی گفته می شود که تعداد زیادی آن را نقل کرده اند، به طوری که بسیار بعید است بر کذب و دروغ با هم تبانی کرده باشند.^۱ (البته حدیث متواتر به دو قسمت متواتر لفظی و متواتر معنوی تقسیم می شود.) و واحد؛ به خبری گفته می شود که به حدّ تواتر نرسیده است حال چه راویان آن یک نفر باشند یا چند نفر.^۲ اگر چه در تعداد راویان خبر متواتر بین شیعه و سنی اختلاف است، لیکن همه بر اعتبار و حجیت چنین خبری به خصوص در عقاید اجتماع دارند. و ابن حجر از بزرگان اهل سنت درباره این نوع خبر می گوید: حدیث متواتر مفید علم ضروری است.^۳ حال که مشخص شد خبر متواتر جایگاه بالایی در اندیشه مسلمانان دارد در ادامه به سخنان چند نفر از علمای مکتب خلفاء که به تواتر این حدیث اعتراف دارند اشاره می کنیم.

۱. الفضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، ص ۷۲، مؤسسه ام القری، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. هذا هو المعتمد ان خبر التواتر یفید العلم الضروری، و هو الذی یظطر الانسان الیه بحیث لایمکن دفعه .. شرح نخبه الفکر، ص ۴۰

جزری می نویسد:

« هذا حديث حسن من هذا الوجه، صحيح عن وجوه كثيرة، متواتر عن أمير المؤمنين علي- رضي الله عنه- و هو متواتر أيضا عن النبي صلى الله عليه و سلم، رواه الجهم الغفير عن الجهم الغفير، و لا عبرة بمن حاول تضعيفه ممن لا اطلاع له في هذا العلم.... و ثبت أيضا أن هذا القول كان منه صلى الله عليه و سلم- يوم غدیر خم^۱؛ این حدیث صحیحی است و متواتر نیز هست و عده ی بسیار زیادی از اصحاب پیامبر آنرا نقل کرده اند و هر کس بخواهد این حدیث را تضعیف کند ما سخنش را قبول نمی کنیم.»

عبدالروف المناوی^۲ و علامه عزیزی^۳ نیز به متواتر بودن این حدیث اعتراف دارند. ملا علی قاری نیز نوشته است:

والحاصل أن هذا حديث صحيح لا مرية فيه ، بل بعض الحفاظ عده متواترا إذ في رواية أحمد أنه سمعه من النبي ثلاثون صحابيا وشهدوا به لعليل لما نوزع أيام خلافته ...؛^۴ حاصل اینکه این حدیث صحیح است و برخی از حافظان^۵ این حدیث را متواتر می دانند و احمد بن حنبل آنرا از ۳۰ نفر از اصحاب ذکر نموده است...

۱. أسنى المطالب فى مناقب على بن أبى طالب: ۳- ۴

۲. حدیث متواتر . مناوی، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. قال المؤلف: حدیث متواتر . میلانی، نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۱. به نقل از:

السراج المنیر فى شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۳۶۰.

۴. ملا علی قاری، مرقات المفاتیح، ج ۱۱، ص ۲۴۸، باب مناقب علی بن ابی طالب، الفصل الثانی.

۵. اصطلاح حافظ در بین اهل سنت بر حدیث شناس خبره اطلاق می شود.

۲.۳.۲. اما قرائن:

۲.۳.۲.۱. اولویت پیامبر ﷺ بر همه:

فقال ايها الناس من اولى الناس بالمومنين من انفسهم قالوا الله ورسوله اعلم قال: ان الله مولاي وانا مولى المومنين وانا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فعلى مولاه.^۱

در ابتدا پیامبر ﷺ مقام اولویت و برتری خودش را به اصحاب تذکر می دهد، و بعد به ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام اشاره می کند. پس معنای عبارت: « من كنت مولاه » نیز باید همان اولویت و سرپرستی باشد.

۲.۳.۲.۲. تکبیر گفتن رسول الله ﷺ:

ابراهیم جوینی نقل کرده است حضرت محمد ﷺ بعد از معرفی علی بن ابی طالب عليه السلام فرمودند:

الله اكبر على تمام نبوتى و تمام دين الله بولاية على عليه السلام بعدى^۲
پیامبر اکرم ﷺ بعد از معرفی نمودن علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: الله اكبر بر تمام شدن نعمت و تمام شدن دین به ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام.
این عبارت مشخص می کند که مراد از حدیث غدیر در کلام رسول الله عليه السلام، همان امامت است.

۱. طهرانی، امام شناسی، ج ۷، ص ۲۸۱

۲. همان، به نقل از: فرائد السمطين ج ۱/ ۷۴، ح ۴۰

۲.۳.۲.۳. مشترک معنوی بودن «مولی»

اگر چه واژه «مولی» معانی مختلفی دارد ولی وضع آن به نحو مشترک معنوی^۱ است. یعنی مولی به معنای اولی بالتصرف است. حال بر فرض اینکه مشترک لفظی باشد با توجه به دو شاهد ذیل ضروری به بحث ما نمی زند.

شعر اخلط:

او مسیحی است و در تعریف از عبد الملک مروان می گوید :

فما وجدت فیها قریش لأهلها أعفّ و أوفی من أیبک و أمجداً

و أوری بزندیه و لو کان غیره غداة اختلاف الناس أکدی و أصلدا

فأصبحت مولاها من الناس کلهم و أحرى قریش أن یجاب و یحمدا

۱- «طائفه قریش برای خلافت کسی را که اهلیت برای آن را داشته باشد غیر از پدرت (مروان حکم) عقیفتر و کثیر الوفا تر که بهتر حق را از موردش بستاند و به اهلس برساند، و عزیزتر و رفیعتر نیافتند.

۲- او با هر دو آتش گیرانه‌ای که در دست داشت آتش را از اعماق بیرون آورد، و اگر هر آینه غیر از او کسی دیگر خلیفه می شد دوران اختلاف مردم به محرومیت‌های بیشتر و آوازه‌های بدون محتوی منجر می شد.

۳- و اینک تو (عبد الملک بن مروان) در حالی هستی که مولا و سید و پیشوای خلافتی برای جمیع مردمان! و سزاوارترین فرد از افراد قریش می باشی که به ندای تو لبیک می گویند، و تو را مورد تمجید و تحسین و تحمید قرار می دهند! و علی ای حال به لفظ مولی، سید و اولی خواست^۲

همانگونه که ملاحظه نمودید: اخلط از استعمال واژه «مولی» برای عبد الملک معنای «سزاوارترین» را فهمیده است که نشان می دهد کلمه «مولی» به معنای اولی بالتصرف و حاکم به کار می رود.

۱. لفظ دارای یک معنی ولی دارای مصادیق فراوان. مثل انسان

۲. تفسیر أبو الفتح رازی، ج ۲، ص ۱۹۸.

شعر عمر بن عاص:

معاویه به عمر بن عاص نامه می‌نویسد و بر علیه امیر المؤمنین علیه السلام و حمایت از خودش او را از محلّ اقامه‌اش در فلسطین به سوی خود در شام دعوت می‌کند، او در جواب، قصیده‌ای مفصّل در مقام و منزلت و امارت و اِمامت امیر المؤمنین علیه السلام می‌گوید، و آنرا برای معاویه می‌فرستد، و می‌خواهد بفهماند که تو مرا برای یاری خودت با چنین شخصیتی مواجه می‌کنی! و نتیجه و بهره من از این دعوت باید چیز بزرگ و با ارزشی باشد نه چیز کوچک و کم‌اهمیت. و از جمله ابیات این قصیده که شاهد بر مقام ماست این ابیات است:

و کم قد سمعنا من المصطفی	وصایا مخصّصة فی علیّ
و فی یوم خمّ رقی منبرا	و بلغ و الصّحب لم ترحل
فأمّنه إمرة المؤمنین	من الله مستخلف المنحل
و فی کفه کفه معلنا	ینادی بأمر العزیز العلیّ
و قال: فمن کنت مولی له	علیّ له الیوم نعم الولیّ ^۱

۱. «و چه بسیار سفارش‌ها و وصیّت‌هایی را که درباره علیّ بن ابیطالب که اختصاص به او داشت ما از مصطفی شنیدیم.

۲- و در روز غدیر خمّ پیامبر بر منبر بالا رفت و تبلیغ علی را نمود در حالی که اصحاب آنحضرت کوچ نکرده بودند.

۳- و مقام اِمارت و ریاست مؤمنان را به او عطا نمود، از طرف خداوندی که قراردهنده جانشین است، و آن خداوند این مقام اِمارت را به امیر المؤمنین علیه السلام عطا کرد.

۴- و دست علی در دست رسول خدا بود، که به طور اعلان و آشکارا به امر خداوند عزیز و بلندمرتبه ندا می‌کرد:

۵- و چنین گفت که: هر کس من مولای او هستم در امروز علیّ بن ابیطالب برای او ولیّ خوب و شایسته‌ای است.»

۱. أنوار نعمانیّه، سیّد نعمت الله جزائری، ص ۳۸ - ۳۹.

جالب است عمرو بن عاص با تمام دشمنی و کینه توزاش با علی بن ابی طالب علیه السلام کلمه «مولی» را به معنای «ولی» می داند و این دلیلی است دیگر بر ظهور کلمه «مولی» در معنای سرپرستی.

۲.۳.۲.۴. تهنیت شیخین

تهنیت شیخین را جمع کثیری علاوه بر علمای شیعه، علمای عامه از ائمه تاریخ و تفسیر و حدیث یا به صورت مسند و با رجال موثق و با سند های صحیح (که منتهی به ابن عباس و ابو هریره و زید بن ارقم و براء بن عازب) و یا به صورت مرسل نقل نموده اند . به نقل علامه امینی ابوبکر و عمر هردو بعد از معرفی شدن حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم این معرفی را تبریک گفتند و سپس با ایشان بیعت کردند.
 علامه امینی می گوید:

ثم طفق القوم يهنئون أمير المؤمنين صلوات الله عليه وممن هناه في مقدم الصحابة : الشيخان أبو بكر وعمر كل يقول : بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت وأمسيت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة ، وقال ابن عباس : وجبت والله في أعناق القوم؛ سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیر المؤمنین علیه السلام و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین - (ابو بکر و عمر) بودند که گفتند: به به برای تو ای پسر ابی طالب که صبح و شام را درک نمودی در حالیکه مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.

نکته مهم:

اگر توجیه اهل سنت را بپذیریم و بگوئیم مراد از کلمه «مولی» دوستی و یاری کردن است لازم است بگوئیم : عمر و ابوبکر، علی علیه السلام را تا روز غدیر دوست نداشتند و در آن روز تازه محبت به او پیدا کردند!!!!!!

۱. همان، الغدير، ج ۱، ص ۱۱.

۲.۳.۲.۵. مساوات علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله.

در حدیثی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

وجعت وجعا فأتیت النبی فاقامنی فی مکانه و قام و یصلی و القی علی طرفه ثوبه ثم قال: «قد برئت یابن ابی طالب لایس علیک ما سالت الله شیئا الا سالتک لک مثله و لا سالت الله شیئا الا اعطانیه غیر انه قیل لی لا نبی بعدک^۱ ؛ دردی مرا فرا گرفت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و ایشان برای من دعا نموده و فرمود: هرچه از خداوند خواستم، شبیه آن را برای تو طلب نمودم، و از خدا چیزی نخواستم مگر اینکه به من عطا کرد. غیر از اینکه بعد از من دیگر پیامبری نیست. مطابق این حدیث علی بن ابی طالب غیر از نبوت در باقی امور مثل پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد یکی از شئون رسول الله صلی الله علیه و آله رهبری و حاکمیت ایشان بود، پس سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث غدیر نیز به معنای سرپرست است نه دوست، زیرا: یکی از مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرستی است پس علی علیه السلام نیز طبق این حدیث در این ویژگی با رسول الله صلی الله علیه و آله مساوی است.

۲.۳.۲.۶. برخورد برخی اصحاب و ابلیس

با توجه به قرائن ذیل که حکایت از برخورد برخی از اصحاب رسول الله و ابلیس بعد از معرفی شدن حضرت علی علیه السلام می کند، نتیجه می گیریم اینان از حدیث غدیر امامت و ولایت و رهبری حضرت علی علیه السلام را فهمیده اند. که این خود قرینه ی دیگری در اثبات امامت از حدیث غدیر است.

۱. همان، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۰؛ معجم الاوسط، ج ۸، ص ۴۷.

الف) برخورد منافقین:

...فَقَالَ الشُّكَّاءُ وَ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ زَبَغُ نَبْرًا إِلَى اللَّهِ مِنْ مَقَالَةٍ لَيْسَ بِحَتْمٍ وَ لَا تَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَلِيًّا وَ زَبِيرُهُ هَذِهِ مِنْهُ عَصِيْبَةٌ...^۱؛ منافقان و آن کسانی که در دل‌هایشان مرض بود بعد از معرفی کردن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتند ما به چنین امری راضی نیستیم.

ب) سخن فلان و فلان:

حَمَلَتْ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى مَسْجِدِ الْغَدِيرِ نَظَرَ إِلَى مَيْسِرَةَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ ... ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْجَانِبِ الْأَخْرَى فَقَالَ ذَلِكَ مَوْضِعُ فَسْطَاطِ أَبِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ سَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ فَلَمَّا أَنْ رَأَوْهُ رَافِعًا يَدَهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا إِلَى عَيْنَيْهِ تَدُورَانِ كَأَنَّهُمَا عَيْنَا مَجْنُونٍ فَنَزَلَ جَبْرَيْلُ عَ بِهِذِهِ الْآيَةِ ﴿وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۲.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روزی در مسجد غدیر بودند، بعد از اینکه اطراف خود را نگاهی کرد گفت: ابی فلان و فلان (عمر و ابی بکر) و سالم و ابی عبیده جراح گفتند: نگاه کنید این مرد (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مثل دیوانگان چشمانش را می چرخاند، پس خداوند آیه: (وان یکاد) را نازل نمود.

د) سخن معاویه:

فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ، انْتَكأَ عَلَى مِعْبَرَةِ بَنِ شَعْبَةَ وَ قَامَ وَ هُوَ يَقُولُ: لَا نَقْرُ لِعَلِيِّ بُولَايَةَ، وَ لَا نَصَدِّقُ مُحَمَّدًا فِي مَقَالَةٍ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿فَلَا صَدَقَ وَ

۱. بحار، ج ۳۷، ص ۱۱۱؛ بدین عبارت نیز نقل شده است: وَ هُمْ يَقُولُونَ وَ اللَّهُ إِنْ كُنَّا أَصْحَابَ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ لَكُنَّا فِي الْخَزْ وَ الْوَشَى وَ الدِّيَابِجِ وَ النَّسَاجَاتِ وَ إِنَّا مَعَهُ فِي الْأَخْسَنِينَ نَأْكُلُ الْخَشِينَ وَ نَلْبَسُ الْخَشِينَ حَتَّى إِذَا دَنَا مَوْتُهُ وَ فِينَتْ أَيَّامُهُ وَ حَضَرَ أَجَلُهُ أَرَادَ أَنْ يُؤَلِّيَهَا عَلِيًّا مِنْ بَعْدِهِ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَعْلَمَنَّ قَالَ فَمَضَى الْمِقْدَادُ وَ أَخْبَرَ النَّبِيَّ ص بِهِ... همان، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۷۰.

لَا صَلَىٰ * وَ لَكِن كَذَّبَ وَ تَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿ تهتددا من الله تعالى و انتهارا، فقالوا: اللهم نعم^۱

معاویه به مغیره بن شعبه گفت: به ولایت علی علیه السلام اقرار مکن و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق نکن پس آیات: ﴿فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَىٰ * وَ لَكِن كَذَّبَ وَ تَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ﴾ نازل شد...

۵) سخن ابلیس:

ابلیس به بقیه شیاطین گفت: آن کسانی که اطراف رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، به من قول دادند که به سخن او گوش نداده و دست از بیعت با علی علیه السلام بردارند.^۲

۲.۳.۲.۷. اثبات امامت از حدیث غدیر در نقل حضرت سلمان

حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه اومد نزد امیر المؤمنان علیه السلام و فرمودند: اولین کسی که با ابوبکر بیعت کرد یک پیرمردی بود، امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: تو اونو میشناسی؟ حضرت سلمان محمدی رضی الله عنه فرمودند: خیر امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اون ابلیس بود.

۱. بحرانی، عوالم، ج ۲، ص ۹۶. ابن شهر آشوب نیز می نویسد: الباقر علیه السلام، قال: قام ابن هند و تمطى و خرج مغضبا واضعا يمينه على عبد الله بن قيس الأشعري، و يساره على مغیره بن شعبه، و هو يقول: و الله لا نصدق محمدا على مقالته، و لا نفر عليا بولايته، فنزل: (فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَىٰ)، فهم به رسول الله صلی الله علیه و آله ان یرده فيقتله. فقال له جبرئيل عليه السلام: لا تحرك به لسانك لتعجل به فسكت عنه رسول الله صلی الله علیه و آله. همان، ص ۱۲۵.

۲. فَجَاءَتِ الْإِبْلِيسُ إِلَىٰ إِبْلِيسَ الْأَكْبَرَ وَ حَتَّىٰ التُّرَابَ عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ فَقَالَ لَهُمْ إِبْلِيسُ مَا لَكُمْ فَقَالُوا إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ عَقَدَ الْيَوْمَ عَقْدَهُ لَا يَحُلُّهَا شَيْءٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ لَهُمْ إِبْلِيسُ كُلَّا إِنَّ الَّذِينَ حَوْلَهُ قَدْ وَعَدُونِي فِيهِ عِدَّةٌ لَّنْ يُخْلِفُونِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ (وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ) الْآيَةَ. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲.

رسول خدا ﷺ به من خبر داد که شیطان و سران اصحابش به دلیل این که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم مرا به امر خداوند عز و جل، به امامت و خلافت بر مردم و برای مردم نصب کرد نگران بودند. آن‌ها ناراحت بودند که پیامبر به مردم خبر داد: من نسبت به آنها از خود آنها سزاوارترم و به آنها فرمود تا حاضران به غائبان برسانند و همه سران ابلیس گرد او آمدند و گفتند: همانا این امت، مورد رحمت الهی و از هر گناهی معصوم است. نه تو و نه ما قادر به نفوذ در میان آنها نیستیم.^۱

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ لَمَّا فُيِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ صَنَعَ النَّاسُ مَا صَنَعُوا وَ خَاصَمَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجُرَّاحِ الْأَنْصَارَ فَخَصَمُوهُمْ بِحُجَّتِهِ عَلِيٌّ (ع) قَالُوا يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قُرَيْشٌ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ مِنْكُمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مِنْ قُرَيْشٍ وَ الْمُهَاجِرِينَ مِنْهُمْ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى بَدَأَ بِهِمْ فِي كِتَابِهِ وَ فَضَّلَهُمْ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - الْأَيْمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَاتَّيْتُ عَلِيًّا ع وَ هُوَ يُغَسِّلُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعَ النَّاسُ وَ قُلْتُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ السَّاعَةَ عَلَى مِنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ اللَّهُ مَا يَرْضَى أَنْ يُبَايِعُوهُ بِيَدٍ وَاحِدَةٍ إِنْهُمْ لِيُبَايِعُونَهُ بِيَدَيْهِ جَمِيعاً بِيَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ فَقَالَ لِي يَا سَلْمَانُ هَلْ تَدْرِي مَنْ أَوْلَى مِنْ بَايَعَهُ عَلَى مِنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلْتُ لَا أَذْرِي إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُ فِي ظِلِّهِ بَنِي سَاعِدَةَ حِينَ خَصَمَتِ الْأَنْصَارُ وَ كَانَ أَوْلَى مِنْ بَايَعَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجُرَّاحِ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ سَالِمٌ قَالَ لَسْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ هَذَا وَ لَكِنْ تَدْرِي أَوْلَى مَنْ بَايَعَهُ حِينَ صَعِدَ عَلَى مِنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلْتُ لَا وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ شَيْخاً كَبِيراً مُتَوَكِّئاً عَلَى عَصَاهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ سَجَّادَةٌ شَدِيدُ التَّشْمِيرِ صَعِدَ إِلَيْهِ أَوْلَى مَنْ صَعِدَ وَ هُوَ يَنْكِي وَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمَيِّنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى رَأَيْتُكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ ابْسُطْ يَدَكَ فَبَسَطَ يَدَهُ فَبَايَعَهُ ثُمَّ نَزَلَ فَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ عَلِيٌّ ع هَلْ تَدْرِي مَنْ هُوَ قُلْتُ لَا وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي مَقَالَتَهُ كَأَنَّهُ شَامِتٌ بِمَوْتِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ ذَاكَ إِنْ لَيْسَ لَعْنَةُ اللَّهِ أُخْبِرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ إِبْلِيسَ وَ رُؤَسَاءَ أَصْحَابِهِ شَهِدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِيَّايَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ خُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْبَرَهُمْ أَنِّي أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْرَهُمْ أَنْ يُبْلَغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبُ فَأَقْبَلَ إِلَيَّ إِبْلِيسُ أَبَالِسْتَهُ وَ مَرَدَّةً أَصْحَابِهِ فَقَالُوا إِنْ هَذِهِ أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ وَ مَعْصُومَةٌ وَ مَا لَكَ وَ لَا لَنَا عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ قَدْ أَعْلَمُوا إِمَامَهُمْ وَ مَفْرَعَهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ فَانْطَلَقَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ كَيْبِياً حَزِيناً وَ

۲.۳.۲.۸. ظهور ملائکه در آسمان غدیر

در آن لحظات عده ای از ملائکه از آسمان دیده شدند که بر مردم مشرف شده و ندا می کنند:

..و الْمَلَائِكَةُ مِنْهَا مُطَّلِعِينَ تَنَادِيكُمْ: هَذَا وَلِيُّ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، وَإِلَّا حَلَّ بِكُمْ عَذَابُ اللَّهِ فَاحْذَرُوهُ؛ این ولی خدا است، پیرو او باشید؛ و گرنه عذاب خدا بر شما نازل می شود، پس از آن بر حذر باشید.

۲.۳.۲.۹. پاسخ پیامبر به سوالات درباره ولایت

در مکان غدیر خم چند سوال از سوی مومنین و نیز منافقین پرسیده شد، که بر روشنگری غدیر افزود. سلمان فارسی از میان جمعیت صدا زد: یا رسول الله ﷺ، این ولایت که برای علی اعلام نمودی مثل کدام ولایت است؟ پیامبر ﷺ فرمود: مثل ولایت من است

أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّهُ لَوْ قُبِضَ أَنَّ النَّاسَ يُبَايِعُونَ أَبَا بَكْرٍ فِي ظِلِّهِ بَنِي سَاعِدَةَ بَعْدَ مَا يَخْتَصِمُونَ ثُمَّ يَأْتُونَ الْمَسْجِدَ فَيَبْكُونَ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُهُ عَلَى مَنبَرِي إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي صُورَةِ رَجُلٍ شَيْخٍ مُسَمَّرٍ يَقُولُ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ يَخْرُجُ فَيَجْمَعُ شَيَاطِينَهُ وَ أَبَالِسْتَهُ فَيَنْخَرُ وَ يَكْسَعُ وَ يَقُولُ كُلَّا زَعَمْتُمْ أَن لَيْسَ لِي عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ فَكَيْفَ رَأَيْتُمْ مَا صَنَعْتُ بِهِمْ حَتَّى تَرَكُوا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتَهُ وَ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) .
الكافي ؛ ج: ۸ ، ص: ۳۴۳ ، ح: ۵۴۱ .

۱. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۶۳۲

هرکس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر بوده ام علی نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است.^۱

یک نفر دیگر پرسید: منظور دقیق شما از « من کنت مولا..» چه بود؟ پیامبر ﷺ فرمود:
خداوند مولای من است و از خودم بر من صاحب اختیار تر است، و در برابر خدا
مرا برای خویش صاحب اختیاری نیست. سپس من مولای مومنین هستم و بر خودشان
صاحب اختیارم. اکنون هر که من مولای اویم علی عَلِيٍّ مولی اوست.

۱. فقام سلمان فقال: يا رسول الله! ولاء ولاء كما ذا؟ فقال: ولاء كولايتي من كنت أولى به من نفسه
فعلى أولى به من نفسه... بحرانی، عوالم العلوم، حدیث الغدیر، ص ۲۳۴.

پرسش و پژوهش:

۱. آیات غدیر را نام برید.

۲. آیا خطبه غدیر توسط اهل سنت نیز نقل شده است آنرا بیان کنید.

۳. با استفاده از قرائن امامت حضرت علی علیه السلام را از خطبه و حدیث غدیر اثبات نمایید.

۴. با بررسی جلد اول کتاب الغدیر، آیات غدیر را توضیح دهید.

۵. با مراجعه به تفاسیر اهل سنت و سخنان آنها ذیل آیات به برخی از شبهات آنان پاسخ دهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

جواد محدثی، فرهنگ غدیر.

آیت الله جوادی آملی، شمیم ولایت.

محمد باقر انصاری، خطابه غدیر در آئینه اسناد.

حسین استاد ولی، نقش غدیر در امامت حضرت علی علیه السلام .

حسن تاجری، برکه ی خوش بختی.

آیت الله سید علی میلانی، جواهر الکلام فی معرفة الامامة و الامام.

آیت الله سید علی میلانی، آیات غدیر.

عبد الله مستحسن، ولایت غریب (پژوهشی پیرامون ولایت در قرآن) .

درس سوم: سوالات و شبهات

أبو الهيثم بن التيهان که در جنگ بدر حضور داشت می گوید:

قل للزبير و قل لطلحة إننا	نحن الذين شعارنا الأنصار
نحن الذين رأيت قريش فعلنا	يوم القليب أولئك الك
كنا شعار نبينا و دثاره	يفديه منا الروح و الأبصار
إن الوصي إمامنا و ولينا	برح الخفاء و باحت الأسرار ^۱

خلاصه درس:

در این درس با سؤالات شیعه از اهل سنت درباره غدیر خم و همچنین با برخی شبهات معروف وهابیت درباره حدیث غدیر آشنا می شویم. شبهاتی چون: دوستی یا سرپرستی، انکار حسن مثنی، شکایت اهل یمن و...

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد، ج ۱، ص: ۱۴۴

سؤالات شیعه

از جمله امور مهم در مباحث عقیدتی هجمه به مبانی مخالفین است، چون هرچه شیعه در مقام پاسخ به شبهات برآید، باز یک گام بعد از شبهه افکنان قرار می گیرد. به همین علت چند سؤال از پیروان مکتب «حسبنا کتاب الله» داریم و در ادامه به بررسی شبهات می پردازیم.

۱. ماوردی (متوفای ۴۵۰ق) به تعداد بیعت کنندگان با ابوبکر اشاره کرده و می نویسد:

وقالت طائفة أخرى أقل من تتعقد به منهم الإمامة خمسة يجتمعون على عقدها أو يعقدها أحدهم برضا الأربعة استدلالاً بأمرين: أحدهما أن بيعة أبي بكر رضي الله عنه انعقدت بخمسة اجتمعوا عليها ثم تابعهم الناس فيها وهم عمر بن الخطاب وأبو عبيدة بن الجراح وأسيد بن حضير وبشر بن سعد وسالم مولى أبي حذيفة رضي الله عنهم...^۱

امام با چند نفر منعقد می شود؟ بین علماء اختلاف است عده ای را نظر بر این است که، همانگونه که خلافت ابوبکر با پنج نفر منعقد شد، برای تعیین امامت وجود پنج نفر کافی است... .

حال سؤال این است چگونه با بیعت پنج نفر امامت ابوبکر ثابت است اما با بیعت هزاران نفر، امامت علی عليه السلام ثابت نیست؟! .

۲. خودتان نقل کردید پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خوانده است:

جار الله زمخشری می نویسد:

قال في خطبته: من كنت مولاة فعلى مولاة^۲؛ پیامبر در خطبه اش فرمود: من كنت مولاة فعلى مولاة.

إسماعيل بن جعفر بن أبي كثير الأنصاري الزرقى می گوید:

يحدث حديث خطبة النبي يوم غدیر خم فحفظت من قوله: إن رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. ماوردی، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ص ۷.

۲. زمخشری، ربیع الابرار، ج ۱، ص ۷۰.

- قال « من كنت مولاه فعلى مولاه ، اللهم وال من وواه وعاد من عاداه ؛ خطبه پیامبر ﷺ در روز عید غدیر را شنیدم و جمله من كنت مولاه را حفظ کردم .
- حال سؤال این است که آن خطبه ای که حدیث غدیر جزئی از آن بوده کجا است.
۳. چرا در سقیفه بر انتخابی بودن جانشین پیامبر و طرح معیارهای غیر قرآنی برای زمام دار تأکید شد؟
۴. چرا با وجود حدیث غدیر، اجتماع سقیفه بدون حضور بنی هاشم و با شتاب برگزار گردید و حضرت علی علیه السلام حتی به عنوان داوطلب احتمالی (نه به عنوان صاحب حق و منصوص در غدیر) در صحنه رقابت دعوت نشد؟
۵. چرا ابوحنیفه بزرگ اهل سنت به پیروانش گفته است: « ..لَا تُقْرُوا لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ حُمْ فَيَخْصِمُوكُمْ؛ به حدیث غدیر اقرار نکنید که مغلوب می شوید». یعنی برای تعصبات مذهبی باید حق را پوشاند؟
۶. چرا محمد بن اسماعیل بخاری در کتابش به نام «صحیح بخاری» که بزرگترین کتاب حدیثی اهل سنت است هیچ اشاره ای به حدیث غدیر نکرده است؟
۷. شما می گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه معین نکرد و تعیین آن را به عهده مردم گذاشت .
- اگر این کار حضرت ، حق و به صلاح امت و تضمین کننده هدایت مردم بود ، پس بر همه واجب است از او متابعت کنند ؛ چون کار او باید برای تمام خداجویانی که معتقد به قیامت هستند ، الگو باشد ؛ ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ﴾ بنا بر این ، کار ابوبکر که خلیفه معین کرد بر خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب ضلالت امت بود .و هم چنین کار عمر که تعیین خلافت را به عهده شورای شش نفره نهاد نیز برخلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره ابوبکر بود . و اگر چنانچه

۱. اسما عیل بن جعفر، جزئی اسماعیل بن جعفر، ص ۴۸۸.

۲. احزاب، ۲۱.

بگوید کار ابوبکر و عمر به صلاح امت بود، پس باید ملتزم باشید که کار رسول اکرم ﷺ صحیح نبوده است.

۸. اگر حدیث غدیر فقط دلالت بر دوست داشتن حضرت علی علیه السلام دارد، چرا ایشان بعد از غصب خلافت به سراغ مهاجر و انصار رفت و از آنان طلب یاری نمود^۱.

۹. مگر نه اینکه شما بیعت و اطاعت از خلیفه پیغمبر را واجب میدانید حتی اگر معاویه باشد؛ وزمانی که غاصبان به خانه وحی هجوم بردند و باعث شهادت حضرت صدیقه کبری علیها السلام شدند و آقا امیر المومنین را با ریسمان به مسجد کشیدند به جهت اینکه با خلیفه بیعت نکرده؛ حال چگونه است که وقتی آقا علی ابن ابیطالب بعد از ۲۵ سال به حق غصب شده خود میرسد و خلیفه میشود افرادی همچون عایشه و طلحه و زبیر و امثالهم با خلیفه بیعت که نمیکند هیچ بلکه به جنگ با او میپردازند؛ خوب چطور است که سرپیچی از فرمان خلیفه پیغمبر حرام است ولی شما به این افراد لقبی مثل ام المومنین و حضرت میدهد و آنها را مقدس و بهستی میپندارید؛ و یا اینکه اصلا حضرت علی علیه السلام را بعنوان خلیفه پیغمبر قبول ندارید؟ با لآخره کدام کار صحیح است؟

۱۰. امام زمان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه کسی بوده است؟ زیرا طبق حدیثی که دارید و داریم هر کس امام زمانش را شناسد و از دنیا برود به مرگ جاهلی مرده است.

۱۱. یا تعیین خلیفه کار خوبی است یا نه؟

- اگر خوب است چرا می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه تعیین نکرد؟

- اگر بد است چرا ابوبکر و عمر این کار را کردند؟

- و اگر تعیین خوب نیست چطور مانند عبد الله بن عمر به پدرش اعتراض کرد^۲؟

۱ شرح نهج البلاغه- ابن ابی الحدید- ج ۱۱- ص ۱۴

۲ عبدالله در آخرین لحظات زندگی پدرش به او گفت: مردم گمان کرده اند که خلیفه تعیین نمی کنی، همانا اگر برای گله شتران یا گوسفندان چوپانی تعیین کنی، سپس او گله را رها کن و به جانب تو آید، عمل او را ضایع می دانی، پس نگرانی مردمان مهمتر است. صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب الاستخاف و ترکه، حدیث دوم ۳/۱۴۵۵، و السنن البیهقی، کتاب قتال اهل البغی، باب الاستخلاف، حدیث سوم، ۸/۱۴۹، و حلیه الاولیاء، عمر بن الخطاب ۱/۴۴.

۱۲. متقی هندی این حدیث را از عمر نقل می کند که گفت : « هیچ امتی پس از پیامبرش با هم اختلاف نکردند مگر این که گروه باطل آنها به گروه حق پیروز شدند . »
 با توجه به این حدیث اختلاف سقیفه ، پیروزی ابوبکر و عمر را چگونه توجیه می کنید ؟
 ۱۳. اگر نحوه بیعت گیری و انتخاب خلیفه در سقیفه صحیح بود، چرا عمر آن را « فلتنه » (یعنی کار ناگهانی و بدون تدبیر و فکر) نامید ؟

۱۴. اگر بیعت با کسی بدون مشورت جایز است چرا عمر تهدید به قتل کرد و گفت : « اگر بعد از این کسی چنین کاری کند بیعت کننده و بیعت شونده کشته خواهند شد . » و اگر حرام است و موجب مهذور الدم شدن ، چرا این حکم را در جریان سقیفه جاری نکرده و جاری نمی دانید ؟

۱۵. اگر هدف و نظر پیامبر ﷺ در مساله خلافت ، تعیین ابوبکر یا عمر بود چرا آنان را در نزدیکی رحلتش که قبلاً پیش بینی نزدیک شدن رحلتش را نیز فرموده بود ، آنان را اعزام به جبهه تحت فرماندهی اسامه نمود و تاکید فراوان هم بر حرکت آن لشکر می فرمود ؟

۱۶. عقل می گوید برای فرماندهی لشکر باید تواناترین و مدیرترین و شجاع ترین انتخاب شود ، چرا پیامبر ﷺ آنها را فرمانده یک گروه اعزامی برای جهاد قرار نداد ؟ و چرا اسامه را فرمانده و آنان را فرمانبر قرار داد و آنها را لایق این فرماندهی ندانست ؟ چگونه کسی که برای فرماندهی یک لشکر سزاوار نیست ، برای جانشینی پیامبر ﷺ که مقامی است بسیار بالاتر ، لایق باشد ؟!!^۲

۱. ما اختلافت امه بعد نبیها الا ظهر اهل باطلها علی اهل حقها ، کنز العمال کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه ، ۱/۱۸۳ ، حدیث ۹۲۹ .

۲. تاریخ یعقوبی می نویسد : و کان فی الجیش ابوبکر و عمر ... فلما اشتدت علیه ﷺ قال : انفذوا جيش اسامه ! فقالها مراراً و اعتلّ أربعة عشر يوماً . ص ۱۱۳ . ابوبکر و عمر داخل در لشکر اسامه بودند (اسامه فرمانده آنان بود) ... زمانی که بیماری پیامبر شدت یافت حضرت فرمودند: لشکر اسامه را به حرکت در آورید و یاری کنید ؛ این امر را بارها فرمود و لکن این لشکر چهارده روز معطل ماند .

۱۷. شما از طرفی ، در کتب روایی خود ، از رسول اکرم ﷺ نقل می کنید که فرمود : تمام پیامبران دارای وصی و وارث بودند^۱ . واز قول سلمان فارسی نقل می کنید که از حضرت رسول اکرم ﷺ پرسید : هر پیامبری برای خود وصی وجانشین داشت ، وصی شما کیست؟^۲

و از طرف دیگر می گوئید پیامبر ﷺ کسی را به عنوان جانشین معین ننمود!

۱۸. سیوطی روایت نقل می کند که صحابه ای که در زمان رسول خدا فتوا می دادند شش نفر بودند که علی در میان ایشان است و ابوبکر نیست !!!

وأخرج عن سهل بن أبي حثمة قال : كان الذين يفتون على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاثة من المهاجرين وثلاثة من الأنصار : أن كسانيكه در زمان رسول الله فتوا میدادند عبارتند از : عمر ، وعثمان ، وعلي ، وأبي بن كعب ، ومعاذ بن جبل ، وزيد بن ثابت ،^۳

با توجه به این اعتراف جناب سیوطی چرا اهل سنت فتاوی حضرت علی عليه السلام را قبول ندارند، و پیرو فتاوی ابابکر هستند.

۱۹. آیا در طول تاریخ برای اثبات دوست داشتن از مردم « بیعت » گرفته شده است؟

۱ لكل نبي وصي ووارث. تاريخ مدينة دمشق ، ج ۴۲ ص ۳۹۲ ؛ والرياض النضرة ، ج ۳ ص ۱۳۸ ، ذخائر العقبى ، ص ۷۱ ؛ المناقب للخوارمی ص ۴۲ و ۸۵ . ،

۲ « إن لكل نبي وصياً ، فمن وصيک؟ » المعجم الكبير ، ج ۶ ص ۲۲۱ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۹ ص ۱۱۳ ؛ فتح الباری ، ج ۸ ص ۱۱۴ .

۳ . الحاوی للفتاوی ج ۱ ص ۱۵۶

شبهات

قبل از ذکر برخی از شبهات مطرح شده در باره غدیر خم به عنوان مقدمه باید گفت: در طول تاریخ این واقعه همواره مورد هجوم دشمنان ولایت قرار گرفته است منتهی در هر عصری با رویکردی متفاوت.

علامه کورانی در باره امواج مبارزه با غدیر می نویسد:

موج اول: سقیفه و هجوم قریش بر خاندان پیامبر ﷺ؛

موج دوم: شورش قریش بر ضد اسلام با سردم داری عایشه و طلحه و زبیر؛

موج سوم: فتنه بنی امیه: موجی که باعث شهادت امام علی ﷺ و امام حسن ﷺ و تسلط معاویه انجامید؛

موج چهارم: شهادت امام حسین ﷺ و نقشه بنی امیه برای نابودی شیعیان (غدیریان) تا زمان امام باقر ﷺ؛

موج پنجم: موج منصور دوانیقی و پایه گذاری بنی عباس تا شهادت امام صادق ﷺ؛

موج ششم: تلاش هارون الرشید و روش منصور و کشتن امام کاظم و امام رضا ﷺ؛

موج هفتم: فعالیت‌های معتصم با نقض تعهدات مامون و ابراز نرمش نسبت به اهل بیت و در نهایت شهادت امام جواد ﷺ؛

موج هشتم: فعالیت متوکل عباسی و خلفای بعد از او با هدف ریشکن ساختن . و کشتن امامان تا زمان امام عسکری ﷺ؛

موج نهم: تلاش حزب متوکل و حنبلیان بغداد در شیعه کشی و هجوم به مراسم دینی عاشورا و امتداد این موج تا زمان حکومت سلجوقیان؛

موج دهم: فعالیت سلجوقیان تا یک و نیم قرن؛

موج یازدهم: تلاش صلاح الدین ایوبی و از بین بردن حکومت فاطمیان در مصر و شام و نابود ساختن شیعه؛

موج دوازدهم: تلاشهای پاشا و ممالیک مصر در به قدرت رساندن مذاهب چهار گانه و نابودی شیعه؛

موج سیزدهم: فعالیت ترک های عثمانی بر ضد شیعه؛

موج چهاردهم: تلاش روس و انگلیس و غربیها بر ضد شیعه؛

موج پانزدهم: فعالیت پیروان جدید ابن تیمیه که احیا گر حزب متوکل هستند؛

علل مخالفت با غدیر :

عوامل متعددی را می توان برای مخالفت با این واقعه برشمرد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

دلایل روانشناختی:

حسد به عنوان مهمترین عامل روانشناختی درباب مخالفان با غدیر مطرح است.

ابن عباس می گوید:

اما صرف قومنا عنا الامر، فعن حسد، قد والله عرفته وبغی والله علمته بیننا و

بین قومنا^۱ ؛ علت دوری این قوم از ما فقط به خاطر حسادت می باشد.

ابو الهیثم بن تیهان در نزد امیر المومنین علیه السلام گفت:

ان حسد قریش ایاک علی وجهین : اما خیارهم فتمنوا ان یكونوا مثلک

منافسه فی الملاء، وارتفاع الدرجه . واما شرارهم فحسدوک حسدا انغل القلوب

و احبط الاعمال. و ذالک انهم راوا علیک نعمه قدمک الیها الخطأ، و اخرهم عنها

الحرمان، فلم یرضوا ان یلحقوک حتی طلبوا ان یرسبکونک فبعدت - والله -

علیهم الغایه واسقط المضمار. فلما تقدمتهم بالسبق و عجزوا عن اللحاق بک

بلغوا منک ما رایت و کنت والله احق قریش بشکر قریش^۲

۱. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۷؛ شرح نهج البلاغه ابی الحدید، ج ۹، ص ۹؛ المفقیات، ص ۶۰۶.

۲. سید مرتضی عاملی، الغدیر و المعارضون، به نقل از: الاوائل، ج ۱، ص ۳۱۶.

این حسادت مهم‌ترین اثرش تنفر شدید نسبت به اهل بیت رسول الله شد، همانگونه امام سجاد علیه السلام فرمودند:

« ما بمکه والمدینه عشرون رجلا یحبنا^۱؛ در مکه و مدینه ۲۰ مرد که محبت ما را داشته باشند پیدا نمی شود.».

عثمان نیز به این عدم محبت اعتراف کرده بود. عثمان به حضرت علی علیه السلام گفت:
ما ذنبی اذا لم یحبک قریش، و قد قتلت منهم سبعین رجلا، کان وجوههم سیوف الذهب^۲؛ من چه کنم که قریش تو را دوست ندارند.
در طول تاریخ همواره بنی هاشم و به ویژه حضرت علی علیه السلام مورد حسادت قرار گرفته است.

و چه نیکو سروده ابن شهفیه:

ان یحسدوک علی علاک
فانما متسافل الدرجات یحسد من علا
انی لاعذر حاسدیک علی الذی
اولادک ربک ذوالجلال و فضلا^۳
یعنی: ای علی! اگر بر تو حسد ورزند به خاطر جایگاه والای تو است. انسان
های پست و فرومایه به برجستگان حسد می ورزند.
عجیب است با اینکه بزرگان اهل سنت محبت اهل بیت پیامبر را قبول دارند، و آنرا
لازم می دانند اما در توثیق ناصبیان کوشیده اند. مثلا: حریز بن عثمان از بزرگترین

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۴، ص: ۱۰۴

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۲۰. قرطبی نیز این چنین اعتراف می کند: قال القرطبی: وهذه الوصیة [حدیث ثقلین] وهذا التأكيد العظيم یقتضی وجوب احترام أهله وإبرارهم وتوقیرهم ومحبتهم وجوب الفروض المؤکدة التي لا عذر لأحد فی التخلف عنها هذا مع ما علم من خصوصیتهم بالنبی صلی الله علیه و آله وبأنهم جزء منه فإنهم أصوله التي نشأ عنها وفروعها التي نشأوا عنه كما قال: (فاطمة بضعة منی) ومع ذلك فقابل بنو أمیة عظیم هذه الحقوق بالمخالفة والعقوق فسفکوا من أهل البيت دماءهم وسبوا نساءهم وأسروا صغارهم وخربوا دیارهم ووجدوا شرفهم وفضلهم واستباحوا سبهم ولعنهم فخالفوا المصطفى فی وصيته وقابلوه بنقیض مقصوده وأمنیته فواخلجهم إذا وقفوا بین یدیه وبأ فضیحتهم یوم یعرضون علیه . فیض القدير، ج ۳، ص ۱۵.

۳. الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ج ۶، ص: ۵۴۰

چهره های «نصب» است که روزی ۱۴۰ مرتبه امیر المومنین علیه السلام را لعن می نموده است^۱ و رسماً اعلام کرد که حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد^۲، اما احمد بن حنبل و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت وی را توثیق کرده و در اخذ روایت به او مراجعه نموده اند.^۳

دلایل معرفت شناختی:

مخالفتان غدیر در معرفت شناسی نیز مشکل داشته و دارند، آنان به خاطر عدم فهم درست و صحیح از مساله نبوت و ارتباط نبوت و امامت و مساله خلافت و جانشینی رسول خدا، در صف مخالفان غدیر قرار گرفته اند.

دلایل جامعه شناسی:

از جمله دلایل جامعه شناسی برای مخالفان غدیر می توان به موارد زیر اشاره نمود:
 جوان بودن حضرت علی علیه السلام؛ تعصبات قبیله ای؛ مانوس نبودن مساله جانشینی در جامعه عرب.

۱. ...وقال ابن حبان: كان يلعن علياً بالغداه سبعين مرة وبالعشي سبعين مرة... تهذيب التهذيب، ج ۱ ص ۴۶۵

۲. وقال العقيلي: حدثنا محمد بن اسماعيل حدثنا الحسن بن علي الحلواني حدثنا عمران بن أبان قال سمعت حريز بن عثمان يقول: لا أحبه قتل أبائي قتل أبائي يعني علياً. تاريخ بغداد، ج ۸ ص ۲۶۱، وتهذيب التهذيب، ج ۱ ص ۴۶۵.

۳. احمد بن حنبل درباره وی نوشته است: ثقَّة ثقَّة ثقَّة. تاريخ بغداد، ج ۸ ص ۲۶۳. ودر جای دیگر می نویسند: ليس بالشام أثبت من حريز. تهذيب التهذيب، ج ۱ ص ۴۶۵؛ مدینی نیز نوشته است: لم يزل من ادرکنه من أصحابنا يوثقونه؛ اصحاب ما (اهل سنت) حريز بن عثمان را توثيق کرده اند. تهذيب التهذيب، ج ۱ ص ۴۶۵؛ تاريخ بغداد، ج ۸ ص ۲۶۳.

انواع اشکالات به حدیث غدیر

شبهات مطرح شده در باره این فضیلت مولی را به سه دسته تقسیم نمود، دسته اول: شبهات سندی (=شبهاتی که ناظر به سند حدیث غدیر است)، دسته دوم: شبهات محتوایی (=شبهاتی که مربوط به متن حدیث غدیر و دلالت آن است) و دسته سوم: شبهاتی که ناظر به نتیجه حاصل از حدیث است که بدانها اشاره می گردد.

اشکالات سندی

دسته اول از اشکالات به حدیث غدیر، اشکالاتی است که برخی مغرضان به سند این حدیث کرده اند.

۱- حدیث غدیر دروغ است

ابن تیمیه می نویسد:

چنین حدیثی دروغ است ..

۱. الوجه الثانی أن هذا الحدیث من الكذب الموضوع باتفاق أهل المعرفة بالموضوعات و هذا يعرفه أهل العلم بالحدیث و المرجع إليهم فی ذلك و لذلك لا يوجد هذا فی شيء من كتب الحدیث التي يرجع إليها أهل العلم بالحدیث. ر. ک: همان، منهاج السنه، ج ۷، ص ۵۳. عده‌ای گفته‌اند: « این حدیث تواتر ندارد، و بسیاری از محققین متذکر این حدیث نشده اند، و این حدیث ساخته شیعیان است، و بر فرض صحت، ظهور در ولایت و سرپرستی ندارد. و الجواب منع تواتر الخبر فإن ذلك من مكابرات الشيعة كيف وقد قدح في صحته كثير من أهل الحدیث ولم ينقله المحققون منهم كالبخاری و مسلم والواقدي وأكثر من رواه لم يرو المقدمه التي جعلت دليلا على أن المراد بالمولى الأولى وبعد صحة الرواية فمؤخر الخبر أعنى قوله اللهم وال من والاه يشعر بأن المراد بالمولى هو الناصر والمحب بل مجرد احتمال ذلك كاف في دفع الاستدلال؛ ر. ک: تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص، ۲۹۰. و شبیه این عبارت و اما من كنت مولاه فعلى مولاه فلا يصح من طريق الثقات أصلا و اما سائر الأحاديث التي تتعلق بها الرافضة فموضوعه يعرف ذلك من له أدنى علم بالأخبار ونقلتها. بنگريد: ابن حزم، الفصل في الملل، ج ۴، ص ۱۱۶. شيخ ابو زهره هم می گوید: « مخالفان شيعه در نسبت این حدیث به پیامبر ﷺ تشکیک کرده‌اند. ابو زهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۴۹. احمد

الدمشقیه یکی دیگر از نویسندگان وهابی نیز برای دروغ نشان دادن این حدیث شریف چنین نوشته است:

يستدل علينا الرافضة مرارا وتكرارالرافضة بحديث(من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم والي من والاه وعادي من عاداه) ، رغم انه لا يدل لا من قريب ولا من بعيد على ولاية علي كرم الله وجهه على البشر ، لكن حق لنا ان نطالبهم بسند واحد صحيح الى النبي من كتبهم لهذا الحديث والولاية المزعومة ، وبين الحين والآخر بينما ننتظر الرافضة سأضع مصادر باسانيدها مع علمها ، وأتمنى من الرافضة اذا ارادوا ان يستدلوا أ يستدلوا بحديث واحد ناقش في سنده ، لا الف حديث حتى لا نشئت الحوار ...؛

شیعه بارها به حدیث غدیر استناد کرده است، اما هنوز نتوانسته است هنوز یک روایت با سند درست از کتابهای خودشان بیاورد که پیامبر ﷺ در حق علی عليه السلام فرموده باشد: من كنت مولاه فعلى مولاه

ابتدا پاسخ سخن موهوم ابن تیمیه را ذکر کرده و سپس به نقد شبهه این عالم دیگر وهابی می پردازیم.

جواب شبهه ابن تیمیه :

۱- ابن تیمیه ناصبی است و توقعی از وی نیست.:

همه پژوهشگران میدانند ابن تیمیه از جمله ناصبی های بزرگ جهان اسلام است، که همین اندیشه او باعث شده است فضایل بسیاری از اهل بیت عليهم السلام را انکار کند .

دکتر محمود السید صبیح در کتابشان با نام (أخطاء ابن تیمية في حق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته) در رابطه ابن تیمیه می نویسد:

« وقد تتبعت كثيراً من أقوال مبتدعة هذا العصر فوجدت أكثر استدلالهم بـابن تیمية ، ففتبعت بحول الله وقوته كلام ابن تیمية فيما يقرب من أربعين ألف

امین هم به صف این متعصبین و جاهلان پیوسته، و می گوید: « «غدیر» از گمان شیعه است ». احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۰۹ .

صفحة أو يزيد فوجدته قد أخطأ أخطاء شنيعة في حق رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] واهل بيته وصحابته ، وأنت خير أن جناب رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] وسلم وأهل بيته أهم عندنا أجمعين من جناب ابن تيمية .^١؛ من کتابهای بسیاری از بدعتگذاران را مطالعه نمودم که اکثر استدلالهای آنان برگرفته از سخنان ابن تیمیه بود، به کمک خداوند بیش از ۴۰ هزار صفحه از سخنان ابن تیمیه را بررسی کردم و در آنها خطاهای زیادی نسبت به رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] و اهل بیت ایشان از جانب ابن تیمیه سر زده است.

۲- تصریح بزرگان اهل سنت به صحت این خبر:

اگر چه قبلاً جواب این شبهه داده شد^۲ ولی باز به صورت خلاصه باید بگوییم: امیر صنعانی می نویسد:

حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ ۱۵۰ طریق دارد و علامه مقبلی فرمود: اگر حدیث غدیر معلوم نباشد پس چه چیزی در دنیا معلوم است و این حدیثا متواتر میدانند.^۳

جناب حسن سقاف از عالمان پرآوازه اهل سنت می نویسد:

... حدیث ((من کنت مولاہ فعلی مولاہ)) حدیث صحیح متواتر عند اهل السنة والجماعة وقد نصّ علی ذلك حتی النواصب؛ حدیث «من کنت مولاہ» حدیث درست و متواتر است در نزد اهل سنت و جماعت.

۱. أخطاء ابن تيمية ، الدكتور محمود السيد صبيح ، ط الأولى ، ۱۴۲۳ هـ . ص ۶

۲. صفحه ۵۳ ، در اثبات تواتر حدیث غدیر.

۳. محمد بن إسماعيل الأمير صنعاني می نویسد:..ومن ذلك حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ فإن له مائة وخمسين طريقا قال العلامة المقبلي بعد سرد بعض طرق هذا الحديث ما لفظه فإن لم يكن هذا معلوما فما في الدنيا معلوم وجعل هذا الحديث في الفصول من المتواتر لفظا وكذلك حديث المنزلة . صنعاني، اجابة السائل، ج ۱، ص ۹۸.

۴. حسن سقاف، مجموع رسائل السقاف ، ج ۲ ص ۷۳۶ .

ابو عیسیٰ ترمذی^۱، ابو جعفر طحاوی^۲، ابوبکر خلال^۳، عبد الحق اشبیلی معروف به ابن خراط^۴، نووی^۵، ذهبی^۶، ابن حجر عسقلانی^۷، ملا علی قاری^۸، احمد بن ابی بکر بن اسماعیل البوصیری^۹، البانی وهابی^{۱۰} نیز از عالمان بزرگ سنی هستند که این حدیث را

۱. همان، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳.

۲. همان، شرح مشکل الآثار، ج ۵، ص ۱۹.

۳. ابوبکر خلال، السنه، ج ۲، ص ۳۴۸ (طبق برنامه الشامله).

۴. ابن خراط، الاحکام الشرعیة الكبرى، ج ۴، ص ۳۷۹.

۵. نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۳۱۸.

۶. قلت: جمع (طبری) طرق حدیث غدیر خم فی أربعة أجزاء رأیت شطره فیهرنی سعة روایاته وجمت بوقوع ذلك. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۳۵.

۷. واما حدیث «من كنت مولاہ فعلى مولاہ» فقد أخرجه الترمذی والنسائی وهو كثير الطرق جداً وقد استوعبها بن عقدة فی كتاب مفرد وكثير من اسانیدها صحاح وحسان. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۷۴. و همچنین در کتاب دیگرش راجع به حدیث میگوید: ... اسناده صحیح ابن حجر عسقلانی، المطالب العالیه، تحقیق: سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشری، دارالعاصمه للنشر و التوضیح، ص ۱۴۲

۸. أن هذا حدیث صحیح لا مرية فيه ، بل بعض الحفاظ عده متواتراً إذ فی روایة أحمد أنه سمعه من النبى ▪ ثلاثون صحابيا وشهدوا به لعلی لما نوزع أيام خلافته. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح ، ج ۱۱ ، ص ۲۴۸.

۹. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : " أَنْ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَضَرَ الشَّجْرَةَ بِخَمٍّ ثُمَّ خَرَجَ أَخِذًا بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَوْلَاكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ سَبِيهَ يَدِهِ وَسَبِيهَ بَأْيَدِكُمْ وَأَهْلَ بَيْتِي " رواه إسحاق « بسند صحيح » و حدیث غدیر خم أخرجه النسائی من روایة أبي الطَّيْلَبِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ وَعَلِيٍّ وَجَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَفِي هَذَا زِيَادَةٌ لَيْسَتْ هُنَاكَ وَأَصْلُ الْحَدِيثِ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ أَيْضًا. البوصیری، اتحاف الخیره المهره، ص ۲۱۰.

۱۰. و للحدیث طرق أخرى كثيرة جمع طائفة كبيرة منها الهیثمی فی المجمع و قد ذكرت و خرجت ما تيسر لى منها مما يقطع الواقف عليها بعد تحقیق الكلام على اسانیدها بصحة الحدیث یقینا، و إلا فهی كثيرة جدا، و قد استوعبها ابن عقدة فی كتاب مفرد، قال الحفاظ ابن حجر: منها صحاح و منها حسان. و

پذیرفته و حکم به صحت آن کرده اند.

جواب شبهه الدمشقیه :

برای پاسخ به شبهه این وهابی که گفته بود حدیث غدیر با سند صحیح در منابع شیعه وجود ندارد ذکر دو سند کافی است، تا باز مشخص گردد مخالفین غدیر دلیلی بر انکار این واقعه مهم ندارند.

سند صحیح اول :

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَسَّانِ الْجَمَّالِ قَالَ: حَمَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا أَنْتَهَيْنَا إِلَى مَسْجِدِ الْغَدِيرِ نَظَرَ إِلَى مَيْسِرَةَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَ حَيْثُ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ...^١

علامه مجلسی در ارزیابی این حدیث می نویسد:

الحديث الثاني: صحيح على الأظهر؛^٢ این حدیث صحیح است.

سند صحیح دوم :

أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَفْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ.^٣

جمله القول أن حديث الترجمة حديث صحيح بشطريه ، بل الأول منه متواتر عنه^٤ كما ظهر لمن تتبع أسانیده و طرقة ، و ما ذكرت منها كفاية . السلسلة الصحيحة ، ج ٤ ، ص ٢٤٩ .

١. كلینی، الکافی، ج، ٤ ، ص ٥٦٦ .

٢. علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ؛ ج: ١٨ ، ص: ٢٨٤

٣. شیخ طوسی، أمالی، ص ٣٤٣ ، ج: ٧٠٤ .

۲- راوی این حدیث فقط شیعیان هستند.

در برخی از شبکه های وهابیت می گویند راوی این حدیث شیعیان هستند و برای ما اهل سنت دیگر حجیت ندارد.

جواب:

وقتی راوی چنین حدیثی: عایشه، عمر، حسان بن ثابت و... باشند چطور می توان گفت این روایت را شیعه جعل کرده است. اصلاً مگر امکان دارد شیعیان بتوانند در کتابهای اهل سنت که حدیث غدیر را نقل کرده اند مثل: المسند احمد بن حنبل و... دست ببرند.^۱

اشکالات محتوایی:

دسته دوم شبهات مطرح شده برای حدیث غدیر، شبهاتی است که به متن و محتوای این حدیث وارده کرده اند که به آنها اشاره می گردد.

۳. پذیرش غدیر یعنی اجتماع دو امام

برخی شبهه می کنند اگر حدیث غدیر دلالت بر امامت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داشته باشد لازم است در یک زمان دو امام وجود داشته باشد یکی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگری علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ. در جواب این شبهه می گوئیم:

الف: مساوات علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
روایات زیادی بر مساوات بین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره دارد که به چند نمونه از آنها اشاره می شود.

۱. برای آشنایی با روایان حدیث غدیر به جلد اول کتاب شریف الغدیر مراجعه فرمایید.

بریده بن حصیب از امیر المومنین علیه السلام شکایت نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخش فرمودند: «لاتتق فی علی فانه منی وانا منه^۱ از علی بدگویی نکن، من از علی و علی از من است». رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سوال برخی از اصحابش فرمود:

« انما سالتنی عن الناس و لم تاسالنی عن نفسی^۲؛ شما از بقیه مردم سؤال کنید و از نفس من (= حضرت علی علیه السلام) سؤال نکنید.»

در داستان سوره توبه فرمودند: « لایودی عنی الا انا او رجل منی^۳ رسالت من را ادا نمی کند جز خودم یا مردی از خودم.»

ب) بر اساس روایت‌های متعدد و قطعی، امیر المومنین علیه السلام از ابتدای دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای ولایت بوده. اما روشن است که دارا بودن ولایت هیچ ملازمه ای با اعمال ولایت ندارد. بنابراین امیر المومنین علیه السلام از ابتدا، در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله و از سوی خدا به مقام واجب الاطاعه بودن و امامت نائل شده است^۴، اما با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در عرض ایشان ولایت خویش را اعمال نمی کرده است. و غرض رسول اسلام صلی الله علیه و آله با معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام در غدیر برای بعد از خودش بوده است. همانطور که در

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۶؛ در عبارتی دیگر فرمود: « یا بریده لاتقن فی علی فانه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی . تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۲۹ . همچنین فرمود: « علی منی و انا من علی و علی ولی کل مومن بعدی ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۵۰۴، ح ۵۰۸.

۲. میلانی، جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام، ج ۳، ص ۳۳۳. به نقل از: نهج الایمان، ص ۳۵۱؛ حضرت درباره خلقت خود و حضرت علی علیه السلام فرمود: « خلقت انا و علی من نور واحد » تفسیر آلوسی، ج ۶، ص ۱۸۶؛ و به جبرئیل فرمود: « یا جبرئیل انه منی و انا منه فقال جبرئیل و انا منکما ». مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۰.

۳. سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۸۴۶۲.

۴. لَمَّا حَضَرَتْ رَسُوْلَ اللهِ ص الْوُفَاةُ دَعَانِي فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ اَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيْفَتِي عَلَيَّ اَهْلِي وَ اُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي وَ لِيْكَ وَ لِيْئِي وَ وَلِيِّي وَ لِيَّيْ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ يَا عَلِيُّ الْمُنْكَرُ لِامَامَتِكَ بَعْدِي كَالْمُنْكَرِ لِرِسَالَتِي فِي حَيَاتِي لِاَنَّكَ مَنِي . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۲، ص: ۴۶۳

پاسخ به وهب بن حمزه فرمودند: « لا تقل هذا، فهو أولى الناس بكم بعدى^۱؛ اینگونه سخن مگو، علی بر مردم سزاورتر است از شما نسبت به مردم بعد از من».

حدیثی نیز طبرانی نقل کرده است که پاسخ مناسبی در این مقام است:

عَنْ وَهْبِ بْنِ حَمْزَةَ، قَالَ: "صَحِبْتُ عَلِيًّا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَرَأَيْتُ مِنْهُ بَعْضَ مَا أَكْرَهُ، فَقُلْتُ: لَئِنْ رَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لَا أَشْكُونَكَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا قَدِمْتُ لَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ: رَأَيْتُ مِنْ عَلِيٍّ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: «لَا تَقُلْ هَذَا فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِي».^۲

... پیامبر ﷺ در پاسخ شکایت برخی از حضرت علی عليه السلام فرمودند: درباره علی عليه السلام اینگونه نگوئید، علی عليه السلام بعد از من سرپرست شما می باشد.

پاسخ قرآنی:

خداوند از زبان حضرت زکریا می گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ^۳؛ و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانیشینی به من ببخش﴾ «ولی» در این آیه «ولی بالقوه» مراد است، زیرا حضرت زکریا تقاضای فرزندی کرد که بعد از خودش ولی باشد، نه فرزندی که بر خودش نیز ولی باشد چنان که از جمله ﴿یَرِثُنِي﴾ هم فهمیده می شود.^۴

۱. آیت الله میلانی، جواهر الکلام فی معرفه الامامه والامام، ج ۲، ص ۳۱۶ به نقل از: المعجم الکبیر ج ۲، ص ۱۳۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۸۱.

۲. همان، المعجم الکبیر، ج ۲۲ ص ۱۳۵، ح ۳۶۰.

۳. مریم / ۵.

۴. جوادی املی، شمیم ولایت، ص ۱۷۸.

۴. چرا در سقیفه به غدیر استشهدا نشد؟

برخی گفته و میگویند اگر غدیر خم حق است، و همه با علی علیه السلام بر سر حاکمیتش بیعت کرده اند، پس چرا کسی در سقیفه از این حق علی علیه السلام دفاع نکرد، و همین عدم دفاع بهترین دلیل است بر اینکه مردم حاضر در عهد حضرت علی علیه السلام ایشان را رهبر و خلیفه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله نمی دانستند. در جواب می گوئیم:

همان هایی که در سقیفه بودند، بزرگی و عظمت حضرت علی علیه السلام را اعتراف داشتند. زبیر بن بکار نقل می کند:

و انا لنعلم ان ممن سمیت من قریش من لو طلب هذا الامر لم ینازعه فیه احد: علی بن ابی طالب^۱؛ ...زید بن ارقم گفت: ما می دانستیم کسی مثل علی علیه السلام در امر خلافت نیست.

همو در عبارتی دیگر می نویسد:

...قال و كان عامه المهاجرين و جل الانصار لا يشكون ان عليا هو صاحب الامر بعد رسول الله وقال بعض ولد ابی لهب بن عبد المطلب بن هاشم شعرا:

ماكنت احسب ان الامر منصرف	عن هاشم ثم منها عن ابی حسن
الیس اول من صلی لقبلكم	و اعلم الناس بالقران و السنن
و اقرب الناس عهدا بالنبی و من	جبریل عون له فی الغسل و الكفن
ما ذا الذی ردهم عنه فتعلمه	ها ان ذا غبينا من اعظم الغبن

عموم مهاجرین و انصار می دانستند که علی علیه السلام صاحب امر بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله است.

۱. همان، الموفقیات، ص ۴۶۴.

حال چرا ایشان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در این حقیقت یاری نکردند، دو علت داشته است که شیخ مفید بدان اشاره نموده است. ایشان در پاسخ این سؤال که چرا انصار برای خلافت سعد بن عباده تلاش می کردند می نویسد:

علت اینکه اصحاب، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را یاری نکردند عبارت است از: ۱. طمع رسیدن به خلافت بود چون اگر اعتراف به نص و حدیث غدیر می کردند خود خلافت را به دیگری واگذاشته بودند. ۲. کراهت داشتند که گمراهی خود را اظهار کنند، چون اگر اعتراف به حدیث غدیر می کردند لازم بود بپذیرند معرفی نمودن سعد به عنوان جانشین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشتباه بوده است. به همین خاطر اقرار به حق نکردند.^۱

باید این نکته را هم مد نظر داشت این اولین مرتبه ای نبود که اصحاب بر خلاف سخنان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می نمودند، تاریخ خود گواه بر این مطلب است.^۲ اهل سنت چون همه صحابه را عادل می پندارند، و به نوعی برای همه آنان عصمت قائلند، به چنین شبهاتی تمسک بسته اند، و حال آنکه همانگونه که در جای خودش ثابت شده است نمی توان چنین مبنایی را قبول نمود.

۱. شیخ مفید، المسائل العکبریة، ص ۶۳-۶۴.

۲. مصیبت روز پنجشنبه یکی از این موارد است. قال: لما حضر رسول الله، و فی البيت رجال فیهم عمر بن الخطاب، قال النبی: «هلُم اکتب لکم کتاب لا تضلّوا بعده أبدا»، فقال عمر: «إنّ النبی قد غلب علیه الوجع، و عندکم القرآن، حسنا کتاب الله». فاختلف أهل البيت، فاختصموا، منهم من یقول: قرّبوا، یکتب لکم النبی کتابا لن تضلّوا بعده، و منهم یقول ما قال عمر. فلما اکتثروا اللغو و الاختلاف عند النبی، قال لهم قرّموا. قال عبد الله بن مسعود: فكان ابن عباس یقول: «إنّ الرزیة کلّ الرزیة ما حال بین رسول الله و بین أن یکتب لهم ذلک الکتاب من اختلافهم و لغطهم» البخاری، ج ۱، باب کتابة العلم، الحدیث ۳؛ و ج ۴، ص ۷۰؛ و ج ۶، ص ۱۰.

۵. تدین به دین ناقص:

در دوره رسالت رسول الله ﷺ ایشان کمتر موفق شدند احکام فرعی را معرفی کند، تا جایی که احادیث اهل سنت از پیامبر ﷺ در مورد احکام عملی از ۵۰۰ حدیث تجاوز نمی‌کند.^۱ حال اگر این سخن را به سنی بزنییم، او می‌گوید شما که قائل هستید دین کامل شد، و این دو با هم تعارض دارند.

فخر رازی نیز این شبهه را اینگونه می‌گوید:

ممکن است گفته شود: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم﴾ اقتضا می‌کند که قبل از آن روز معین، دین ناقص بوده، در نتیجه باید ملتزم شویم پیامبر ﷺ بیشترین قسمت عمر خود را با دین ناقص سپری کرد و تنها مدت کمی دارای دین کامل بوده است.^۲

جواب:

از نظر شیعه، اکمال دین یک تغییر کیفی در دین است، نه کمی. آیه اکمال ناظر به اکمال دین از نظر فروع نیست بلکه ناظر به تکمیل دین از نظر تضمین پابرجایی آن پس از رحلت پیامبر ﷺ است. در روز نزول این آیه نیز دین جاودان الهی به صورت رسمی و علنی از وابستگی به شخصیت حقیقی، یعنی پیامبر اکرم ﷺ که دشمنان به مرگ او دل بسته بودند، خارج شد و به شخصیت حقوقی عصمت تکیه نمود و بدین ترتیب امید دشمنان به یأس تبدیل شد.

اگر آیه را بر مبنا و مذاق اهل سنت نیز معنا کنیم، باز هم نمی‌توان گفت که قبل از نزول این آیه دین ناقص بوده است. مثلاً اگر طیبی بیماری را تحت نظر خود داشته باشد و روزانه هماهنگ با مزاج او دارویش را کم یا زیاد کند، نمی‌گویند که داروی دیروز ناقص بود و امروز کامل شد، بلکه هر روز که دارو می‌دهد، کامل است. نزول احکام و

۱. سبحانی، سقیفه، ص ۶۶. به نقل از: رشید رضا، الوحی المحمدی، ج ۶، ص ۲۱۲؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۹.

۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۱۴۰، ذیل آیه اکمال مسئله یکم.

حکم قرآن هماهنگ با نیازمندی های جامعه اسلامی آن روز بود. از این رو هیچ گاه دین ناقص نبوده است. اما نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دین ناقص اصلاً معنا ندارد، زیرا تدریج در نزول مربوط به امت است.

۶. دوستی یا سرپرستی:

برخی می گویند مراد از واژه «مولی» در حدیث غدیر یعنی علی را دوست بدانید، اینان برای اثبات این ادعا دلایلی اقامه می کنند، به دو دلیلی که آورده شده است اشاره می کنیم: **الف)** از جمله دلایل آنان تعریف لغوی واژه «مولی» است که به معانی مختلفی آمده است و اختصاص به یک معنای خاص ندارد.

ب) ذیل حدیث غدیر بهترین دلیل بر ادعای مطرح شده می باشد، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخر حدیث غدیر دوستداران علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را دعا نموده است، نه کسانی که رهبری و حاکمیش را قبول کنند؛ و این خود بهترین شاهد است بر اینکه: مراد از «من كنت مولاه» عیناً مثل: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» می باشد. یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان را دعوت به محبت و یاری نمودن علی عَلَيْهِ السَّلَام می کند و بس.

جواب دلیل دوم :

۱. برخی از بزرگان اهل سنت مانند محبّ الدین طبری شافعی این توجیه را بعید شمرده اند.^۱

۲. در استشهاد به سیاق صدر سخن معیار است و زمام ظهور سخن به دست صدر آن است، نه ذیل. تابلو نشان دهنده هدف اصلی کلام صدر آن است و در صدر سخن بحث از اِشهاد و استشهاد بر «ولایت» و «رهبری» پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، زیرا آن حضرت بر اساس ششمین آیه سوره احزاب: ﴿النبي أولي بالمؤمنين من أنفسهم﴾ از مردم اقرار گرفت که نسبت به آنان از خودشان اولی و شایسته تر است. آنگاه فرمود: اگر من اولایم،

۱. الریاض النّضره ج ۱۳ ص ۱۵۸.

هرکس ولایت مرا پذیرفته، باید ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نیز بپذیرد.^۱ پس معنای ذیل حدیث می شود: بار خدایا! هرکس که ولایت او را پذیرفت دوست بدار و هر کس که از ولایت او سرباز کرد او را دشمن دار.

جواب دلیل اول:

مطابق ادله زیر مراد از «من کنت مولا» سرپرستی و ولایت است نه دوست داشتن:

۱. الست اولی بکم:

در باره اولویت مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر دیگران خداوند در قرآن مجید می فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾.^۲

پس مراد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عبارت «من کنت مولا» هم چیزی جز اولویت و برتری نیست. زیرا اگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غیر از معنایی که در مقدمه سخن خود بدان تصریح فرموده، معنای دیگری را اراده کرده بود، فرمایش آن جناب به صورت کلامی در می آمد که رشته ارتباط آن گسیخته باشد.

۲. اللهم وال من والاه:

این عبارت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم ظهور در خلافت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر دیگران دارد؛ زیرا:

خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می داند تمام شدن امر خلافت و ثابت شدن آن به یارانی است که ثابت قدم بمانند، و از طرفی می داند، بسیاری با علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ دشمن هستند و منتظرند مرگ حضرتش فرا رسد، و دو مرتبه جاهلیت را تقویت کنند و اسلام را از مسیر اصلی منحرف سازند.

۱. جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۱۳۴.

۲. احزاب / ۶.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

إِنَّ تَوَمَّرُوا عَلَيَّ وَلَا أُرَاكُمْ فَاعْلَيْنِ تَجْدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ^۱

اگر علی را امیر خود قرار دهید که فکر نمی کنم این کار را بکنید او را هدایت کننده و هدایت شده می یابید و به صراط مستقیم می رسید.

به خاطر همین مطلب است که، رسول مهربانی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را دعوت به موالات و یاری علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و دوری از بغض و کینه او می کند؛ زیرا موالات علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، همان دوستی با خداوند است، و دشمنی با او دشمنی با خداوند است؛ و کسی دارای این منصب نیست مگر اینکه امام در دین باشد.

۳. وقوع ولایت همراه شهادت به توحید و رسالت:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

يا أيها الناس؟ بهم تشهدون؟ قالوا: نشهد أن لا إله إلا الله. قال: ثم مه؟ قالوا: وأن محمدا عبده ورسوله. قال: فمن وليكم؟ قالوا: الله ورسوله مولانا. ثم ضرب بيده إلى عضد علي فأقامه فقال: من يكن الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه.^۲

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم فرمودند: به چه چیزی شهادت می دهید همه پاسخ گفتند، به یگانگی خدا و اینکه شما رسول خدایی، سپس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدیشان گفت ولی شما کیست؟ در پاسخ گفتند خدا و رسولش بهتر می دانند، در این هنگام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را بلند نمود و گفت هرکسی مولایش منم پس علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مولای او است.

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۸؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ همان، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۱؛ محمد طبری، الریاض النضرة، ج ۱، ص ۳۰۲ و...

۲. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الزیلعی، تخریج الاحادیث والاثار، ج ۲، ص ۲۳۷؛ کنقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۰؛

پس نتیجه می گیریم ولایت خداوند و رسول او ﷺ و موالات با علی ﷺ به یک معنی بیشتر نیست، که همان ولایت و سرپرستی است.

۴. قول پیامبر ﷺ بعد از حدیث غدیر «الله اکبر علی اکمال الدین»

رسول الله بعد از خطبه غدیر فرمودند: «الله اکبر علی اکمال الدین؛ خدا بزرگتر است بر کامل شدن دین».

نتیجه:

آیا کامل شدن دین و اتمام نعمت با معرفی امام المتقین ﷺ معنایی جز امامت دارد؟

۵ - قول پیامبر ﷺ «کأنتی دعیت فأجبت».

رسول الله ﷺ در ابتدای خطبه فرمودند: «... کانب دعیت فاجبت؛ فرشته مرگ مرا می خواند و باید بدان پاسخ دهم».

نتیجه:

خبر دادن از نزدیک بودن مرگ و باقی ماندن یک رسالت بزرگ، ما را متوجه یک امر مهمی فراتر از محبت علی بن ابی طالب ﷺ می کند و آن امری نیست جز ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ .

۶. امر به تهنیت گفتن بر رسالت و ولایت.

مطابق اسناد ذیل بعد از معرفی شدن حضرت علی ﷺ اصحاب، به رسول الله ﷺ شاد باش و تهنیت گفتند.

الف) حافظ ابو سعید خرقوشی نیشابوری: متوفای سال ۴۰۶ ه. ق در کتابش شرف المصطفی از ابی سعید الخدری حدیث نقل کرده است:

۱. محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۱۹؛ جریر طبری (شیعه) المسترشد، ص ۴۶۸؛ ابن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی، ص ۲۳۲

۲. نسائی، خصائص علی، ص ۹۳.

قال النبي هُنَّوْنِي هُنَّوْنِي إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّنِي بِالنَّبُوءَةِ، وَ خَصَّ أَهْلَ بَيْتِي بِهِ
الإمامة؛^۱ رسول الله فرمود: به من تهنیت بگویند چون خداوند نبوت را به من و
امامت را به اهل بیتم اختصاص داده است.

(ب) تهنیت گفتن شیخین (خلیفه اول و دوم) به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.
عمر بن الخطاب گفت:

هنيئاً لك يا بن أبي طالب ؟ أصبحت وأمست مولاي و مولى كل مؤمن
ومؤمنة.^۲

مبارک باد بر تو که مولای همه مسلمانان شدی.

(ج) مولوی ولی الله اللمکنوی در مرآت المؤمنین می گوید همه اصحاب در وقت ملاقات
امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان تهنیت می گفتند.

... و كان يهنأ أمير المؤمنين كل صحابي لاقاه.^۳

(د) ابن خاوند شاه متوفای ۹۰۳ هـ ق می نویسد:

پس فرود آمد و در خیمه خاص بنشست و فرمود که امیر المؤمنین علی علیه السلام [علیه السلام]
در خیمه دیگران بنشیند. بعد از آن طبقات خلایق را امر کرد که به خیمه
علی علیه السلام [علیه السلام] رفتند و زبان به تهنیت آن حضرت گشادند. و چون مردم از این امر
فائق شدند امهات (= زنان پیامبر) به فرموده خواجه کائنات صلی الله علیه و آله [علیه السلام] نزد
علی علیه السلام [علیه السلام] رفته او را تهنیت گفتند. از جمله اصحاب عمر بن الخطاب گفت...^۴

۷. گرفتار شدن کسانی که منکر واقعه غدیر شدند:

۱. خرگوشی نیشابوری، شرف المصطفی، ج ۵، ص ۴۹۷، ش ۲۴۷۶.

۲. عبد الرزاق، المصنف، ج ۶، ص ۳۷۲، فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام؛ عبد الملك شافعی عاصمی، سمط
النجوم العوالی، ج ۳، ص ۳۶.

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۵۰۹.

۴. محمد بن خاوند شاه، تاریخ روضة الصفا، ج ۴، ص ۱۶۱۵.

عده ای با وجود اینکه در روز غدیر حضور داشتند ولی به جهت انکار و عدم یاری کردن امیر المؤمنین علیه السلام به امراض شدیدی مبتلا شدند، مثل: انس بن مالک:

وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام از او درخواست کرد که واقعه غدیر را بیان کند امتناع کرد، پس امیر المؤمنین علیه السلام او را نفرین کردند و او دچار برص (= پیسی) شد.^۱ براء بن عازب^۲ و زید بن ارقم^۳ هم به خاطر کتمان حدیث غدیر نابینا شدند. در مورد جریر بن عبد الله بجلی نیز آمده است: «رجع اعرابياً بعد أن دعی علیه أمير المؤمنين علیه السلام». ^۴

۸. کلام خلیفه دوم:

: در وقت بیعت با حضرت علی علیه السلام عمر بن الخطاب گفت: «صبح کردم در حالی که تو ولی هر مؤمنی هستی».^۵
و این سخن عمر دلیلی است بر اینکه او نیز از حدیث غدیر نظر شیعه را فهمیده است.

۹. عمامه گذاشتن بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: در روز غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله بر سرم عمامه گذاشتند.^۶
خوب مشخص است که عمامه گذاشتن ربطی به نصرت و محبت ندارد.

۱. ابن قتیبه، المعارف، ج ۱، ص ۵۸۰.

۲. شوشتری، احقاق الحق، ج ۶، ص ۳۰۸.

۳. ابن مغزلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، ص ۷۴، ش ۳۳.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۹.

۵. ... فقال عمر بن الخطاب یابن ابی طالب اصبحت الیوم ولی کل مومن. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۲۰؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۰. شوکانی، فیض القدر، ج ۶، ص ۲۱۸؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۱۰؛

۶. ... عن علی علیه السلام قال عممنی رسول الله یوم غدیر خم بعمامه... شوکانی، نیل الاوطار، ج ۲، ص ۱۰۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۷، ص ۲۷۵؛ سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۱۶، ص ۴۰۴؛

۱۰. ظهور کلمه مولی در اولی بالتصرف.

مولی در نزد اهل لغت

محمد بن سائب کلبی از علمای پرآوازه لغت عرب در قرن دوم از کسانی است که تصریح کرده است که «مولی» به معنای «اولی» می‌آید. فخر رازی، مفسر مشهور اهل سنت در تفسیر آیه «هی مولا کم وبئس المصیر» می‌نویسد:

.....سخن دوم از کلبی است که می‌گوید: (مولی) یعنی اولی و برتر از شما به خود شما است.^۱

ابی عبیده، معمر بن مثنی، (متوفای ۲۱۰ ه. ق) علاوه بر آن چه از فخر رازی نقل شد، ابو عبیده در کتاب مجاز القرآن در باره معنای کلمه مولی در آیه «هی مولا کم» می‌گوید:

«هی مولا کم» اولی بکم^۲؛ این مولای شما است؛ یعنی اولی و برتر است به شما.

مولی در نزد مفسرین

محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶ ه) در تفسیر سوره حدید می‌نویسد:

قال مجاهدٌ ... «مولا کم» اولی بکم؛ مجاهد گفته است: (مولا کم) به معنای (اولی) و برتر به شما است.^۳

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۱۹۸.

۲. التیمی، مجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۵۸. أبو القاسم القشیری (متوفای ۴۶۵ ه) نیز در تفسیر آیه «هی مولا کم» مولا را به اولی معنی کرده است: و «هی مولا کم» ای هی اولی بکم. قشیری، لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۳۸۰.

کلام برخی از علمای اهل سنت در باره کلمه مولی

أبو حامد غزالی :

از خطبه های رسول گرامی اسلام ﷺ خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند. رسول خدا ﷺ فرمود : هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. عمر پس از این فرمایش رسول خدا ﷺ به علی ؑ این گونه تبریک گفت : «مبارک، مبارک ای ابوالحسن! تو اکنون مولا و رهبر من و [مولای هر مؤمن] هستی.

او در ادامه اعتراف می کند که:

فهذا تسليم ورضى وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوى تحب الرياسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوى فى قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهم كأس الهوى فعادوا إلى الخلاف الأول : فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً^۱.

این سخن عمر دلالت بر تسلیم و رضایت او از علی ؑ دارد، ولی بعد از مدتی هوای نفس و محبت ریاست بر او [عمر بن الخطاب] غلبه کرد و بیعتش با علی ؑ را شکست....

۱ . الغزالی ، سر العالمین وکشف ما فی الدارین ، ج ۱ ص ۱۸ ، باب فی ترتیب الخلافة والمملکة.

لازم به ذکر است : غزالی از شخصیت‌های بزرگ اهل سنت می باشد که او را : احیاگر دین،^۱ غزالی امام، دریای علم، نشانه اسلام، اعجوبه زمان، باهوش فراوان و زیرک^۲ دانسته اند.

سبط ابن جوزی :

سبط ابن جوزی از بزرگان اهل سنت و حنفی مذهب، در کتاب تذکرة الخواص، در باره حدیث غدیر و معنای کلمه «مولی» بحث مفصلی دارد و بعد از نقل تمامی معانی کلمه «مولی» و رد آن‌ها، این گونه نتیجه گیری می کند که غیر از اولویت و امامت، چیز دیگری را نمی توان از این حدیث استفاده کرد :

وی می نویسد:

فأما قوله من كنت مولاه، فقال علماء العربية لفظة المولى ترد على وجوه: ...
والعاشر به معنى الأولى. قال الله تعالى «... هي مولاكم» أى أولى بكم واذا
ثبت هذا لم يجوز حمل لفظة المولى فى هذا الحديث و المراد من الحديث

۱. وقال الحاكم سمعت حسان بن محمد يقول كنا فى مجلس ابن سريج سنة ثلاث وثلاث مئة فقام إليه شيخ من أهل العلم فقال أبشر أيها القاضى فإن الله يبعث على رأس كل مئة سنة من يجدد يعنى للأمة أمر دينها وإن الله تعالى بعث على رأس المئة عمر بن عبدالعزيز وبعث على رأس المئتين محمد بن إدريس الشافعى...قلت وقد كان على رأس الأربع مئة الشيخ أبو حامد الاسفرايينى وعلى رأس الخمس مئة أبو حامد الغزالى وعلى رأس الست مئة الحافظ عبد الغنى...؛حاكم می گوید : از حسان بن محمد شنیدم که می گفت : در سال ۳۰۳ هـ در مجلس ابن سريج بودم ، پیر مردی دانشمند بر خواست و گفت : بشارت ای قاضی ! خداوند در هر صد سال کسی را می فرستد که احیاگر دین است ، عمر بن عبد العزيز اولین است و در صد سال دوّم محمد بن ادریس شافعی است... من می گویم در صد سال چهارم ابو حامد اسفرايينی است و در صد سال پنجم غزالی و در صد سال ششم حافظ عبد الغنى است ، و...ذهبی، سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۴ ، ص ۲۰۲ .

۲. الغزالی الشيخ الإمام البحر حجة الإسلام أعجوبة الزمان زين الدين أبو حامد محمد بن محمد بن محمد بن أحمد الطوسى الشافعى الغزالی صاحب التصانيف والذكاء المفرط ... ثم بعد سنوات سار إلى وطنه لازما لسنته حافظا لوقته مكبا على العلم؛ غزالی استاد پیشوا و دریای علم ، نشانه اسلام ، اعجوبه زمان ، صاحب کتاب‌ها وانسانی با هوش فراوان و زیرک... بود .پس از سال‌ها به زادگاهش بازگشت و به استفاده از وقت ، فرصت و علم ودانش روزگار را سپری کرد ... همان، ج ۱۹ ، ص ۳۲۲ .

الطاعة المحضة المخصوصة فتعين الوجه العاشر وهو الأولى ومعنا من كنت أولى به من نفسه فعلى أولى به.

معنای دهم «مولى» یعنی اولی بالتصرف و اطاعت محض و مخصوص، این معنای دهم درست است پس معنای حدیث غدیر می شود: هر که من سرپرست اویم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرپرست او خواهد بود.^۱

محمد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۸ ه.ق) :

او در ذیل حدیثی از فضایل علی بن ابی طالب می نویسد:

...ولی حدیث غدیر خم دلیل بر تعیین سرپرست است که همان جانشینی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ بنا بر این حدیث غدیر خم ناسخ حدیث قبل می شود؛ چون حدیث غدیر در آخر عمر مبارک رسول الله ایراد شده و متأخر است.^۲

مراد از مولى در اشعار

لیبید از جمله شاعرانی است که اشعارش خیلی مهم است. و در مجموعه ای به نام «معلقات سبع» قصائدش موجود است. وی در بیت ۴۸ قصیده اش می گوید :

فَخَدَّتْ كَلَا الْفَرَجِينَ تَحْسَبُ أَنَّهُ مولى الْمَخَافَةِ خَلْفَهَاوِ أَمَامِهَا^۳

نمی دانست که صاحب صدا در کدام طرف او است و ترسناک بود و پیش و پس خود را سزاوارتر به محل خوف و آسیب تصور می کرد.

همانگونه مشخص است این شاعر برجسته عصر جاهلی نیز کلمه «مولى» را به اولی بالتصرف و سرپرست معنا نموده است.

۱. سبط بن الجوزی الحنفی، تذكرة الخواص، ص ۳۷ - ۳۹

۲. كفاية الطالب فى مناقب على بن أبى طالب، ص ۱۶۶ - ۱۶۷، باب ۳۶.

۳. دیوان لیبید بن ربیع، ص ۱۰۲؛ ابو زید القریشی، جمهرة اشعار العرب، ص ۱۱۳.

شعر حسان بن ثابت:

او که یکی از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد بعد از معرفی شدن حضرت علی عَلِيٌّ با اجازه ایشان اشعاری می سراید که یک بیت از این اشعار چنین است:

فقال له: قم يا علي فأنسى رضيتك من بعدى اماما و هاديا^۱

بلند شو ای علی عَلِيٌّ، از تو راضی شدم که بعد از من امام و هدایت گر باشی. حسان بن ثابت باید از « من کنت مولاه» ولایت را متوجه شده باشد که خطاب «امام» به علی بن ابی طالب عَلِيٌّ می کند.

شعر قیس بن عباده انصاری:

صحابی جلیل القدر، قیس بن سعد بن عباده انصاری نیز همین معنا را از کلمه مولی فهمیده است. او در شعر خود می گوید:

وَ عَلِيٌّ إِمَامُنَا وَ إِمَامٌ لِسِوَانَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ
يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبُ جَلِيلٍ^۲

علی امام ما است و امام غیر ما است. قرآن بر این امر نازل شده است.

شعر امیر المؤمنین عَلِيٌّ:

خود حضرت علی عَلِيٌّ نیز از کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین معنا را فهمیده و با آن احتجاج و استدلال نموده است. در یکی از نامه ها که در جواب معاویه نوشته، آمده است:

وَأَوْجَبَ لِي وَوَلَايَتَهُ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ^۳

ولایت مرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر بر شما واجب کرده است.

قطعاً نزاع علی عَلِيٌّ و معاویه بر سر دوستی و نصرت نبوده است، بلکه بر سر رهبری امت و جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

۱. سیوطی، الازدهار، ص ۱۹؛ خوارزمی، مناقب خوارزمی، ص ۱۳۶.

۲. شریف رضی، خصائص الائمة، ص ۴۳

۳. الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۲۹ ح ۹۳؛ الفصول المختارة: ص ۷۰؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص

۱۷۰؛ کنز الفوائد: ص ۱۲۲؛ التذکره لابن الجوزی: ص ۱۱۵.

۷. خوف پیامبر در غدیر خم:

طرح شبهه:

طبق یکی از احادیثی که در منابع شیعه موجود است در مسیر بازگشت از حج، جبرئیل سه مرتبه بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می شود و ایشان را امر به معرفی علی بن ابی طالب عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ می نماید ولی ایشان در مرتبه سوم دستور خداوند را اجرا می کنند. و علت اینکه ایشان مرتبه اول و دوم این دستور خداوند را امتثال نمی کنند خوف حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته شده است.^۱

محمد بن عبد الوهاب می نویسد:

پس نگاه کن به حدیث این دروغ گوینان، و رکیک بودن الفاظ آن [که] دلیل بر بطلان سخن آن ها است؛ و از این حدیث صحیح نیست مگر، «من كنت مولا» و هر کسی اعتقاد به صحت این حدیث داشته باشد، هلاک است؛ چون در آن متهم کردن معصوم [واقع شده] است، به عدم امتثال امر خداوند، و این نقص است و نقص انبیاء کفر است. در این حدیث مخالفت است.^۲

ابن تیمیه هم می گوید:

ولأنه حينئذ لم يكن خائفا من أحد يحتاج أن يعصم منه بل بعد حجة الوداع كان أهل مكة والمدينة و ما حولهما كلهم مسلمين منقادين له ليس فيهم كافر و المنافقون مقموعون مسرون للنفاق ليس فيهم من يحاربه ولا من يخاف الرسول منه فلا يقال له في هذه الحال.^۳

چون اهل مکه و مدینه مسلمان بودند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ ترسی نداشت، پس نمی توان گفت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجة الوداع می ترسید.

۱. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، صص ۹۰-۹۱

۲. محمد بن عبدالوهاب، رساله فی الرد علی الرافضة، ص ۵.

۳. ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۱۶.

فاروقی می نویسد :

الشیعه تتهم النبي [ﷺ] بأنه كان يخاف من تبليغ ولاية علي^١؛ شيعه، پیامبر ﷺ را متهم می کند به این که از تبليغ ولايت علي^{عليه السلام} خوفناك بود .

جواب نقضی :

۱. خوف به معنای ترس نیست:

با ژرف نگری در لغت، « خوف » را « عدم امنیت » معنا کنیم در این صورت خوف نقطه مقابل شجاعت نیست، بلکه متضاد «امن» است. و خوف به این معنا به دلیل موقعیت بیرونی برای هر فردی ممکن است پیش بیاید. آیه: ﴿...لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^٢ به همین معنا درست است.

۲. بیان خوف رسول الله توسط خود اهل سنت:

بررسی مواضع خوف رسول الله در بین کتاب های اهل سنت نیز وجود دارد همانگونه که کاندهلوی می نویسد:

الخوف: خوف سيدنا محمد رسول الله^٣؛ خوف سرور ما محمد ﷺ .

جواب حلی :

۱. خوف انبیاء در قرآن:

واژه خوف و مشتقات آن در قرآن مجید ۱۲۵ مرتبه ذکر شده، که پرداختن به همه این موارد از حوصله بحث ما خارج است، ما به چند مورد اشاره می کنیم :

خوف حضرت زکریا: ﴿وإني خفت الموالی من ورائی (مریم/۵)﴾

خوف حضرت شعيب: ﴿وإني اخاف عليكم عذاب يوم محیط (هود / ۸۴)﴾

۱. عبدالعلی الفاروقی ، تعارف مذهب الشیعه، ص ۱۹۰

۲. نور/۵۵ .

۳. کاندهلوی، حياه الصحابه، ج ۲، ص ۴۶۲.

خوف حضرت «نوح»: ﴿ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (اعراف / ۵۹)﴾.

خوف حضرت «لوط»: ﴿ وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا إِمْرَأَتَكَ (عنكبوت / ۳۳)﴾.

خوف حضرت «داود»: ﴿ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ (ص / ۲۲)﴾.

۲. خوف پیامبر اسلام ﷺ در قرآن .

آیاتی از قرآن کلمه خوف را به پیامبر ﷺ نسبت داده است: مثل: ﴿ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾. در بعضی آیات هم کلمه خوف نیست ولی شبیه به معنی خوف آمده:

﴿الَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ فَإَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ؛ أَفَإِنْ يَأْتِيَنَّكَ جُنُودٌ مِنْ قِبَلِهِ فَاتَّقِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱ اگر پیامبر را یاری ندهید، یقیناً خدا او را یاری می‌دهد چنان که او را یاری داد هنگامی که کافران از مکه بیرونش کردند در حالی که یکی از دو تن بود، آن زمان هر دو در غار [ثور نزدیک مکه] بودند، همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه مده خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبر نازل کرد، و او را با لشکریانی که شما ندیدید، نیرومند ساخت، و شعار کافران را پست‌تر قرار داد، و شعار خداست که شعار والاتر و برتر است و خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

۱. انعام / ۱۵. و یوسف / ۱۵ و هود / ۳.

۲. توبه / ۴۰.

۳. خوف پیامبر ﷺ در غیر از واقعه غدیر خم:

خوف ایشان ﷺ در مورد قرآن:

..ان رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اِنِّى اَخَافُ عَلَى اُمَّتِى اِثْنَتَيْنِ الْقُرْآنَ... وَامَّا الْقُرْآنُ فَيَتَعَلَّمُهُ الْمُنَافِقُونَ فَيَجَادِلُونَ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ^۱؛ حضرت رسول ﷺ فرمودند: برامتم از دو چیز می ترسم قرآن و... اما قرآن پس منافقان آنرا یاد گیرند و با شما مجادله کنند.

خوف از خواص گمراه:

فقال النبى: اِنِّى اَخَافُ عَلَى اُمَّتِى الْاِثْمَةَ الْمُضْلِينَ^۲؛ از رهبران گمراه برای امتم می ترسم.

خوف از عمل قوم لوط:

بعد از خودم، از عمل قوم لوط بر امتم می ترسم، که مردها به مردان وزن ها به زنان اکتفا کنند.^۳

خوف از ضعف یقین امت:

..قال ﷺ: ما اَخَافُ عَلَى اُمَّتِى اِلَّا ضَعْفَ الْيَقِينِ^۴؛ از هیچ چیزی جز ضعف یقین امتم نمی ترسم.

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲. طبری، تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۲۳.

۳. طبرانی، مسند الشاميين، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴. بخاری، التاريخ الكبير، ج ۵، ص ۲۶۴.

۴. خوف پیامبر در واقعه غدیر

واژه ها و تعابیر:

در میان منابع شیعه و اهل سنت تعابیر و الفاظ مختلفی وجود دارد که شاهد این خوف پیامبر اسلام است، الفاظی چون: فتخوف رسول الله^۱، فخاف النبی^۲، فخشى^۳، امتنع من القيام^۴، إنما أنا واحد كيف أصنع^۵، «وإني راجعت ربّي خشية طعن أهل النفاق، وتكذيبهم، فواعدني لأبلغها، أوليعدّني^۶؛ و من از طعن اهل نفاق، و تکذیب آنان ترس داشتم، که خداوند به من امر کرد، که ابلاغ امر او کنم.» و «أرسلني برسالة ضاق بها صدري و ظننت ان الناس تكذبوني، فواعدني لابلغها او تعذبني؛ پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند، مرا مأمور به رسالتی کرد، لکن ترسیدم، مرا تکذیب کنند، پس خداوند به من وعده داد، یا امر ما را ابلاغ می کنی، یا تو را عذاب می کنم^۷».

نتیجه اول :

۱. طبق شواهدی که به آن اشاره شد، خوف و ترسیدن برای انبیاء الهی ﷺ، و پیامبر اکرم ﷺ امری قابل قبول است. اشتباه این شیخ وهابی و پیروانش در این است که، شجاعت و تهور را یکی می دانند، و تصور کردند خوف بد است، و لذا نتیجه گرفته اند پیامبر خوف ندارد.
۲. حال که اصل خوف ثابت شد، بد نیست بدانیم خوف پیامبر ﷺ، از چه بوده است، و مربوط به چه زمانی است؟ چند امر محتمل است:

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ص ۳۳۱؛ بحرانی، البرهان، ج ۲ ص ۴۹۸؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۵؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳.
۲. فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۱۳۰
۳. همان، احتجاج، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن طاووس، الیقین، ص ۳۴۵.
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۰.
۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۶۷
۶. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۷.
۷. نعمانی، الغیبه، ص ۶۸؛ همان، التحصین، ص ۶۳۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۷.

خوف از کشته شدن.

چنین خوفی قطعاً درباره پیامبر ﷺ وجود ندارد، چون جریان غدیر خم در سال آخر عمر مبارک حضرت است، و قطعاً اگر ترس از جان برای حضرتش وجود داشت، در ابتدای دعوت که تنها بود، و یاورى نداشت، باید می بود. گذشته از این، خود خداوند در آیه کریمه بر طهارت دامن انبیاء از این گونه ترس ها، شهادت می دهد: ﴿الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً؛^۱ کسانی که تبلیغ رسالت خداوند را می کنند از احدی غیر از خداوند نمی ترسند﴾.

خوف از مشرکین.

باید دانست این خوف از ناحیه مشرکین و بت پرستان عرب، و سایر کفار نبوده؛ چون کفار از اول بعثت تا آخر عمر شریف حضرتش هر کار که توانستند، انجام دادند. گاهی دیوانه اش خواندند^۲، گاهی می گفتند، یادش می دهند^۳ و گاه شاعرش نامیدند^۴.

خوف از اعراب بت پرست در اول بعثت.

قطعاً این آیه، ربطی به اول بعثت ندارد، زیرا پیامبر ﷺ در سال های اول بعثت، مأمور به امور و تکالیفی، بس خطرناک بوده؛ مثلاً اعراب بت پرست را دعوت به یکتاپرستی کند. و با اینکه رسالت حضرت، بس خطیر و بزرگ بود، در آیات اول بعثت تهدیدی نیست، مثلاً: در سوره علق: ﴿اقراء باسم ربک الذی خلق﴾ یا در کریمه دیگر: ﴿فاستقیموا الیه و استغفروه و ویلٌ للمشرکین^۵ آمده است.

۱. احزاب / ۳۹.

۲. «معلم مجنون» (دخان (۴۴) - ۱۴).

۳. «إنما یعلمه بشر» (نحل (۱۶) - ۱۰۳).

۴. «شاعرٌ تریبص به ربیب المنون» ... طور (۵۲) - ۳۰.

۵. فصلت / ۶.

خوف از معرفی کردن علی بن ابی طالب علیه السلام:

خوف رسول الله صلی الله علیه و آله مربوط به امت است و نشانی بر مهربانی ایشان به امتش می باشد، چون می داند برخی علی علیه السلام را قبول ندارند، می ترسد با معرفی وی دست از اسلام بردارند. که شواهد ذیل دلیلی محکم بر این ادعا است .

الف: دشمنی قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله :

امیر المومنین علیه السلام می فرمایند:

اللهم إني أستعديك على قریش، فإنهم أضمرُوا لرسولك ضرباً من الشرِّ والغدر فعجزوا عنها، وحلت بينهم وبينها، فكانت الوجبة بي والدائرة على، اللهم احفظ حسناً وحسيناً ولا تمكن فجرة قریش منهما ما دمت حياً، فإذا توفيتني فأنت الرقيب عليهم وأنت على كلِّ شئ شهيد.^۱ خدایا از قریش به تو شکایت می کنم ... اینان انواع حيله ها و شرور را برای مقابله با رسول الله صلی الله علیه و آله به کار بردند..... خدایا حسن و حسینم را حفظ کن و اگر من کشته شدم تو شاهد بر همه هستی.

حاکم نیشابوری می گوید:

...سمعت رسول الله يقول هلاك هذه الامة على يدي اغلطة من قریش.^۲

ابو هریره می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هلاکت امتم به دست جوانی از قریش است.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۹۸

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۵۲۶. خود حاکم بعد از نقل حدیث می نویسد: هذا حدیث صحیح علی شرط الشيخین ولم یخرجاه ولهذا الحدیث توابع وشواهد عن رسول الله وصحابته الطاهرين والائمة من التابعين.

ب: قریش علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را دوست نداشتند.
امام سجاد در پاسخ سوالی فرمود:

سئل الإمام زين العابدين وابن عباس أيضاً: لِمَ أبغضت قریش علیاً؟
قال: لآئنه أورد أولهم النار، وقلد آخرهم العار؛^۱ از امام سجاد سوال شد چرا
قریش دشمن علی بودند: حضرت در پاسخ فرمودند: چون اول آنها را در آتش
انداخت و آخرشانرا

علی بن ابی طالب می فرمایند:

قال: ان مما عهد إلى النبي أن الأمة ستغدر بي بعده؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من عهد
کرد، که بعد از من امتم تو را ترک می کنند^۲

جابر بن ارقم نقل می کند :

...و كان إلى جانب خبائي خباء نفر من قریش و هم ثلاثة، و معي حذيفة بن
اليمان فسمعنا أحد الثلاثة و هو: يقول - و الله إن محمداً لأحمق - إن كان يري
أن الأمر

يستقيم لعلي من بعده، و قال آخرون أ تجعله أحمق أ لم تعلم أنه مجنون - قد
كاد أن يصرع عند امرأة ابن أبي كبشة و قال الثالث: دعوه إن شاء أن يكون
أحمق - و إن شاء أن يكون مجنوناً! و الله ما يكون ما يقول أبداً،^۳ ... ؛

... در کنار چادر من ،خیمه سه نفر از قریش بود که مشغول گفتگو بودند و من
و حذیفه بن یمان می شنیدیم ... اولی از این سه نفر گفت : به خدا قسم

۱. ابن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۰.

۲. همان، المستدرک علی صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مسلم بن حجاج قشیری، الکنی والاسماء، ج ۱، ص ۳۱۸؛
عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۱۶؛ همان، تاریخ مدینة
دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۷؛ شمس الدین محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۹۵؛ همان، لسان المیزان،
ج ۵، ص ۴۸۶؛ ابی بکر سیوطی، الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱،
ص ۱۳۳.

۳. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۹۸

محمد ﷺ احمق است که می خواهد خلافت را به علی ﷺ بسپارد. دومی گفت: پیامبر ﷺ دیوانه شده است!! و سومین نفرشان گفت: محمد ﷺ چه احمق باشد و چه دیوانه ما هرگز نمیگذاریم مقصدش را پیاده کند
 فردوسی طوسی خوب سردوه است :
 گواهی دهند کین سخن را زاو است تو گویی دو گوشم بر آوز او است
 بدین زادم، هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم
 هر آنکس که در دلش بغض علیست
 از او زارتر در جهان زار کیست؟

۸. مناشده به حدیث غدیر:

برخی می گویند اگر واقعه غدیر محقق شده و دلالت بر امامت و ولایت علی ﷺ دارد پس چرا ایشان بدان تصریح نکرده و خودش از این واقعه یادی ننموده است.
جواب:

نه تنها علی بن ابی طالب ﷺ بلکه غیر از ایشان نیز بدین حدیث استناد کرده اند. چون قصدمان اختصار است، فقط مناشدات به حدیث غدیر را که خود ایشان ﷺ انجام داده اند ذکر می کنیم و ابتدا از کتاب شیعه و سپس از کتاب مخالفین .
مناشده به حدیث غدیر در منابع شیعه:
 حدیث اول:

سلیم بن قیس هلالی می گوید: از سلمان فارسی رضی الله عنه شنیدم که می گفت: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ دیده از جهان فرو بست و مردم کردند آنچه کردند و ابو بکر و عمر و ابو عبیده بن جراح با انصار ستیزه کردند و آنها را به دلیل خویشی، که دلیل علی ﷺ بود محکوم نمودند. گفتند: ای گروه انصار! قریش به امر امامت از شما سزاوارترند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از قریش بود و مهاجران

نیز از قریش بودند و خدا در قرآن، خود با آنها آغاز نموده و آنها را برتری بخشیده است، و پیام آور ﷺ فرموده است: امامان از قریش باشند.

سلمان گفت: من به نزد امیرمؤمنان ﷺ که مشغول غسل دادن رسول خدا ﷺ بود رفتم و او را از جریان آگاه کردم و گفتم: اینک ابو بکر بر منبر پیامبر جای گرفته است و به خدا سوگند، خشنود نیست که مردم با یک دست او، بیعت کنند و مردم با هر دو دست چپ و راست، با او بیعت می کنند.

علی ﷺ فرمود: ای سلمان! هیچ می دانی نخستین کسی که بر منبر پیامبر ﷺ با او بیعت کرد چه کسی بود؟

عرض کردم: نمی دانم، جز این که دیدم که در زیر سایه بان بنی ساعده هنگام مجادله انصار، نخستین کسی که با او بیعت کرد بشیر بن سعد و ابو عبیده بن جراح بود و سپس عمر و بعد از او سالم.

امام ﷺ فرمود: من در باره اینها از تو پرسیدم، (پرسیدم که آیا) می دانی نخستین کسی که هنگام نشستن ابوبکر بر منبر پیامبر با او بیعت کرد چه کسی بود؟

عرض کردم: نه؛ ولی پیری کهنسال را دیدم که بر عصای خویش تکیه زده بود و میان دو دیده اش اثر سجده زیادی بود، و او نخستین کسی بود که از پله منبر بالا رفت؛ در حالی که می گریست و می گفت: ستایش خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا تو را در این جایگاه ببینم، دستت را باز کن. ابو بکر دستش را باز کرد و پیرمرد با او بیعت نمود و سپس از منبر پایین آمد و از مسجد بیرون رفت.

امیرمؤمنان ﷺ فرمود:

دانستی او چه کسی بود؟ گفتم: نه؛ ولی از کلامش بدم آمد؛ زیرا گویی از مرگ پیامبر خوشحالی می کرد. امام ﷺ فرمود: او شیطان لعنه الله بود.

رسول خدا ﷺ به من خبر داد که شیطان و سران اصحابش نگران بودند که پیامبر اکرم در روز غدیر خم مرا به امر خداوند عزّ و جلّ، به امامت و خلافت بر مردم و برای مردم نصب کرد و به آنها خبر داد که من نسبت به آنها از خود آنها سزاوارترم و به آنها فرمود تا حاضران به غائبان برسانند و همه سران و شیطانهای ابلیس گرد او آمدند و گفتند: همانا این امت، مرحومه و معصومه است و نه تو و نه ما را بر آنها راهی نیست. همانا پیشوا و پناهگاه خود را پس از پیغمبرشان دانستند. در این هنگام بود که شیطان لعنه الله افسرده و غمگین از آن محضر دور شد

و رسول خدا ﷺ به من خبر داد که هرگاه از این جهان رخت بربندد، مردم پس از محاصمه با یکدیگر در سقیفه بنی ساعده با ابو بکر بیعت کنند، و از آن جا به مسجد روند و نخستین کسی که بالای منبر من با ابو بکر بیعت کند شیطان است که به چهره پیرمردی عبادت کوش بدان جا بیاید و چنین و چنان بگوید، سپس از آن جا بیرون رود و شیاطین و پیروان خود را گرد آورد و باد در بینی کند و به جست و خیز پردازد و به آنها گوید: هرگز، شما گمان بردید که مرا بر ایشان راهی نیست، اکنون دیدید من با آنها چه کردم تا سرانجام دستور و فرمانبری خدای عزّ و جلّ و اوامر پیامبر را وانهادند.^۱

بررسی سند روایت:

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم: مورد اطمینان است و ثقه می باشد.^۲
۲. ابراهیم بن هاشم: شکی در وثاقت و راستگویی وی نیست.^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲. قال النجاشی: القمی، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب. آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲ ص ۲۱۲، رقم: ۷۸۳۰.

۳. أقول: لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم، ویدل علی ذلك عدة أمور: ۱. أنه روی عنه ابنه علی فی تفسیره کثیرا، وقد التزم فی أول کتابه بأن ما یذکره فیه قد انتهى إلیه بواسطه الثقات. وتقدم ذکر ذلك فی (المدخل) المقدمه الثالثه. ۲. أن السید ابن طاووس ادعی الاتفاق علی وثاقته، حیث

۳. حماد بن عیسی: مورد اطمینان و راستگو است.^۱
۴. ابراهیم بن عمر: بزرگ اصحاب است و مورد اطمینان می باشد^۲
۵. سلیم بن قیس هم که دیگر معروف است و همه توثیق کرده اند ایشان را و امام سجاد علیه السلام بر ایشان ترحم میفرستد.^۳

قال عند ذكره رواية عن أمالي الصدوق في سندها إبراهيم بن هاشم: " ورواة الحديث ثقات بالاتفاق ".
 فلاح السائل: الفصل التاسع عشر، الصفحة ۱۵۸. ۳. أنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم. والقميون قد
 اعتمادوا على رواياته، وفيهم من هو مستصعب في أمر الحديث، فلو كان فيه شائبة الغمز لم يكن يتسلم
 على أخذ الرواية عنه، وقبول قوله؛ من می گویم: شایسته نیست که در وثاقت ابراهیم بن هاشم تردید
 شود، برای اثبات این مطلب چند دلالت دارد: ۱. علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایات زیادی از
 او نقل کرده است؛ در حالی که او در اول کتاب خود ملتزم شده است که هر چه در این کتاب آورده
 است، به واسطه افراد ثقه به او رسیده است. بحث این مطلب در کتاب المدخل مقدمه سوم گذشت. ۲.
 سید بن طاووس ادعای اتفاق بر وثاقت او را کرده است؛ چنانچه در ذکر روایتی که او در سندش ابراهیم
 بن هاشم وجود دارد گفته: تمام روات آن به اتفاق علما ثقه هستند. ۳. او نخستین کسی است که
 حدیث مردم کوفه را در قم انتشار داد و قمی ها به روایات او اعتماد کرده اند. در میان قمی ها کسانی
 بودند که در باره روایت سخت گیر بودند، اگر در او احتمال اشکال وجود داشت، تمام قمی ها بر گرفتن
 روایت از او و قبول روایاتش اتفاق نمی کردند. همان، معجم رجال الحدیث، ج ۱ ص ۲۹۱، رقم: ۳۳۲.

۱. قال النجاشی: وكان ثقة في حديثه، صدوقاً. وقال الشيخ: ثقة. همان، معجم رجال الحدیث، ج ۷،
 ص ۲۳۶-۲۳۷، رقم: ۳۹۷۲

۲. ابراهیم بن عمر الیمانی... قال النجاشی: شیخ من أصحابنا ثقة. همان، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص
 ۲۴۱، رقم: ۲۲۸

۳. الأولى: أن سلیم بن قیس - فی نفسه - ثقة جلیل القدر عظیم الشان، ویکفی فی ذلک شهادة البرقی
 بأنه من الأولیاء من أصحاب امیر المؤمنین علیه السلام، المؤیدة بما ذکره النعمانی فی شأن کتابه، وقد
 آورده العلامه فی القسم الأول وحکم بدالته. سلیم بن قیس هلالی.. نجاشی او را زمره گذشتگان صالح
 از طبقه اول آورده است...؛ سلیم بن قیس هلالی فی نفسه، ثقه، جلیل القدر و والا مقام است. برای
 اثبات این مطلب، شهادت برقی به این که او اولیاء اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بوده کفایت می کند. این
 مطلب را گفتار نعمانی در باره کتاب سلیم تأیید می کند. علامه حلی نیز او را در قسم اول آورده و حکم
 به عدالتش کرده است. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۲۶، رقم: ۵۴۰۱؛ امام سجاد علیه السلام: سلیم راست
 گفته است، خدا او را رحمت کند. اینها احادیث ماست که نزد ما شناخته شده است ... مختصر بصائر

حدیث دوم :

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: خداوند به من نه (۹) ویژگی داده که به هیچ کس پیش از من ، جز رسول خدا صلی الله علیه وآله داده نشده است:... و خداوند با ولایت من ، دین این امت را کامل کرد، و نعمت را بر آن‌ها تمام کرد، و از اسلام آن‌ها راضی شد، در آن هنگام که روز ولایت خداوند به پیامبر فرمود: ای محمد ! به آن‌ها خبر بده که امروز دینشان را کامل کردم، نعمتم را بر آن‌ها تمام نمودم، از اسلام شان راضی شدم. تمام این‌ها، نعمت‌هایی است که خداوند به من داده است.^۱

حضرت آیه الله شیخ هادی نجفی در ارزیابی این حدیث می نویسد:
 الروایة معتبرة الإسناد بل صحیحة^۲؛ این روایت سندش معتبر بلکه صحیح است.

۱. أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التُّرَيْفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أُعْطِيتُ تِسْعًا لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ قَبْلِي سِوَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: لَقَدْ فُتِحَتْ لِي السَّبِيلُ، وَ عَلِمْتُ الْمَنَائَا، وَ الْبَلَايَا، وَ الْأَنْسَابَ، وَ فَصَّلَ الْخُطَابَ، وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي، فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَ لَا مَا بَأْتِي بَعْدِي، وَ أَنْ بَوْلَايَتِي أَكْمَلَ اللَّهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ دِينَهُمْ، وَ أَتَمَّ عَلَيْهِمُ النَّعْمَ، وَ رَضِيَ لَهُمْ إِسْلَامَهُمْ، إِذْ يَقُولُ يَوْمَ الْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): يَا مُحَمَّدُ، أَخْبَرْتَهُمْ أَنِّي أَكْمَلْتُ لَهُمُ الْيَوْمَ دِينَهُمْ، وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْهِمُ النَّعْمَ، وَ رَضِيتُ إِسْلَامَهُمْ، كُلَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ بِهِ عَلَيَّ فَلَهُ الْحَمْدُ. شيخ طوسی، أمالی، ص: ۲۰۵، ح: ۳۵۱.

۲. شیخ هادی نجفی، موسوعه أحادیث أهل البيت، ج: ۹، ص: ۴۱۴ و ج ۱۱، ص: ۴۵

مناشده به حدیث غدیر توسط علی بن ابی طالب علیه السلام در منابع سنّی :

... جَمَعَ عَلِيُّ عليه السلام النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ أَنْشُدُوا اللَّهَ كُلَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ مَا سَمِعَ لِمَا قَامَ . فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ النَّاسِ - وَقَالَ أَبُو نَعِيمٍ فَقَامَ نَاسٌ كَثِيرٌ - فَشَهِدُوا حِينَ أَخَذَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ «أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» . قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ اللَّهُ وَالْمَنْ وَالْأَهْ وَالْأَهْ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ» . قَالَ فَخَرَجْتُ وَكَأَنَّ فِي نَفْسِي شَيْئًا فَلَقِيْتُ زَيْدَ بْنِ أَرْقَمٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ كَذَا وَكَذَا . قَالَ فَمَا تَنْكَرُ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ ذَلِكَ لَهُ .^۱

حضرت علی علیه السلام مردم را در رحبه گرد آورد و فرمود : سوگند می‌دهم هر مرد مسلمانی که غدیر خم را به خاطر دارد و سخنی را که در آن روز از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است ، از جا برخیزد . سی تن از مردم برای اقامه شهادت پیا خاستند - ابو نعیم گفته است که افراد بسیاری شهادت دادند - و اعلام کردند آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست امیر المؤمنین علی علیه السلام را به دست مبارک خود گرفت خطاب به مردم فرمود : آیا می‌دانید که من شایسته‌تر به مؤمنان از خود آنها می‌باشم ؟ همگی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق کردند . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس من مولای او هستم ، این [علی] مولای او است ، پروردگارا ! دوست علی را دوست بدار ، و دشمن علی را دشمن بدار . ابو طفیل گفت : از میان جمع در حالی بیرون رفتم که در خودم احساس ناراحتی می‌کردم ، و در بازگشت از اجتماع مردم ، به دیدار «زید بن ارقم» رفتم و به او گفتم : از علی چنین و چنان شنیدم و ناراحت شدم ! «زید» گفت : آنچه را که شنیدی انکار مکن ! به دلیل آن که ، آنچه را که استماع کرده‌ای من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام !

۱. مسند احمد، ج ۳۲، ص ۵۶.

علي بن أبوبکر هيثمي (متوفای ۸۰۷ هـ) در مورد این حدیث می گوید:

رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة^۱.

رجال این حدیث همه غیر از فطر بن خلیفه ثقّه و صحیح هستند.

محمد ناصر البانی از وهابیان متعصب متوفای ۱۴۲۰ هـ نیز می نویسد:

أخرجه أحمد و ابن حبان في صحيحه و ابن أبي عاصم و الطبراني و ...قلت :

و إسناده صحيح على شرط البخاري . و قال الهيثمي في "المجمع: رواه أحمد و

رجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة و هو ثقة"^۲؛

اسناد این حدیث درست و صحیح می باشد، و این روایترا احم بن حنبل نقل

نموده است که رجالش صحیح است.

۹: انکار حسن مثنی:

توضیح سوال:

از اشکالاتی که به حدیث غدیر وارد نموده اند، حدیثی است که در ذیل می آید. این اشکال اولین بار در غالب روایتی منسوب به فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام در ردّ خلافت امیر المؤمنین علیه السلام از سوی دهلوی، (شیخ عبد العزیز بن ولی الله بن عبد الرحیم حنفی متوفای ۱۲۳۹ هـ ق.) در کتاب «التحفة الاثنا عشریه» طرح گردید. و مرحوم میر سید حامد حسین نقوی (متوفای ۱۳۰۶ هـ ق.) نیز برای اولین بار به این اشکال در کتاب «عبارات الانوار» پاسخ داده است. در عصر حاضر نیز که عصر هجوم وهابیت به اسلام است؛ این شبهه از سوی بعضی از علمای وهابی از جمله دکتر قفاری در کتاب «اصول مذهب الشیعه» تکرار شده است.

۱. ابن حجر هیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۲۹-۱۳۱.

۲. ناصر الدین البانی، السلسله الصحیحه، ج ۴، ص ۳۳۱.

این روایت طبق نقل صاحب عباقت از دهلوی در «التحفة الاثنا عشریه» و وهابیان نو ظهور این گونه است :

أخرج أبو نعيم عن الحسن المثنى ابن الحسن السبط أنه سئل: هل حديث من كنت مولاه نص على خلافة علي رضي الله عنه؟ فقال: لو قال رسول الله ﷺ يعني بذلك الخلافة لأفصح لهم بذلك، فإن رسول الله كان أفصح الناس، ولقال لهم: يا أيها الناس هذا والي أمركم والقائم عليكم بعدي فاسمعوا له وأطيعوا.....^١

ابونعیم از حسن مثنی رضی الله عنه نقل نموده است که ایشان گفته است ، اگر رسول الله صلی الله علیه و آله مرادش از حدیث غدیر ولایت و امامت بود ، چون ایشان فصیحترین انسان بوده است، اینگونه می گفت : ای مردم علی رضی الله عنه والی شما و قائم بر شماست پس بشنوید و اطاعت کنید.... .

بررسی سندی :

آن گونه که در بعضی از کتب مانند آنچه که عباقت از دهلوی نقل می کند در ابتدای سند «ابونعیم» ذکر شده باشد ، ابتدا ابو نعیم را بررسی می کنیم:

ابو نعیم :

ابن تیمیه در باره ابونعیم می گوید:

فإن أبا نعيم روي كثيرا من الأحاديث التي هي ضعيفة بل موضوعة باتفاق علماء الحديث وأهل السنة والشيعة.^٢

ابونعیم بسیاری از احادیث ضعیف بلکه احادیثی که به اتفاق علمای حدیث و همه علمای شیعه و سنی جعلی و تحریف شده است را روایت می کند .

١. خلاصه عباقت الأنوار، سید حامد نقوی، ج ٩، ص ٢٤٠، ر.ک. الاعتقاد، بیهقی، ص ٣٥٥، به تحقیق: أحمد عصام الكاتب، ناشر، دار الآفاق الجديدة، بیروت، ط ١، ١٤٠١ هـ .

٢. ابن تیمیه، منهاج السنه ، ج ٧ ، ص ٥٢ .

ابن جوزي در باره ابونعيم مي گويد:

وجاء أبو نعيم الأصبهاني فصنف لهم ، أي للصوفية ، كتاب الحلية وذكر في حدود التصوف أشياء قبيحة ولم يستحي أن يذكر في الصوفية أبا بكر وعمر وعثمان وعلي بن أبي طالب وسادات الصحابة رضي الله عنهم فذكر عنهم فيه العجب^۱.

ابونعيم اصفهاني آمد و براي صوفيه كتاب الحليه را تأليف نمود و در آن كتاب در مقام تعريف تصوّف مطالب زشت و قبيحي را از آنها نقل كرد كه تعجب انسان را بر مي انگيزد .

بررسی دلالی:

۱. روایت فوق از متفردات اهل سنت است ،

يعني این روایت فقط از طرق اهل سنت روایت شده، و از طرق راویان شیعه نقل نشده است لذا دهلوي و اخلاف(=پیروان) او نمی توانند در مقام مناظره و استدلال با شیعه به این روایت و هر روایتی که فقط از طریق اهل سنت روایت شده احتجاج کنند. علمای اهل سنت، روایتی را که فقط در کتب شیعه آمده باشد، و در کتاب های آنها ذکر از آن نشده باشد را در مقام استدلال و مناظره رد کرده و می گویند:

لتفرده في رواية الشيعة بها لاتكون حجة في مقام الاستدلال وعدم حجة روايات فرقة علي فرقة أخرى .
...روایات فرقه های دیگر برای ما حجیت ندارد...

لذا ما هم در این مورد می گوئیم این روایت از متفردات اهل سنت است و قابلیت استدلال ندارد

۲. این روایت در صحاح نیامده است.

از دیگر قواعد مقررّه ، نزد علمای اهل سنت این است که: روایتی را معتبر می دانند که در کتب صحاح ذکر شده باشد و حال آن که این روایت در هیچ يك از کتب صحاح و دیگر

۱. ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه: علیرضا زکاوتمی، ص ۱۳۷.

کتاب‌های روایی معتبر اهل سنت ذکر نگردیده. لذا می‌گوئیم: اگر این روایت اعتباری می‌داشت در یکی از کتب صحاح ذکر می‌شد. حتی در مسند احمد نیز این روایت نیامده و این خود بهترین دلیل، بر ضعف این روایت می‌باشد. چون احمد بن حنبل با صراحت می‌گوید:

هذا الكتاب : جمعه وانتقيته من أكثر من سبع مئة ألف وخمسين ألفا ، فما اختلف المسلمون فيه من حديث رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، فارجعوا إليه . فإن وجدتموه فيه ، وإلا فليس بحجة ؛^۱ من این کتابرا از بیش از ۷۵۰ هزار حدیث جمع‌آوری کردم که تمامی از احادیث رسول الله است، و اگر حدیثی شنیدید که جزو آن نبود حجت نیست.

۳. اگر بر فرض هم حسن مثنی چنین جمله‌ای می‌داشت ، از آنجا که او معصوم نیست ، قول او برای ما حجیت نمی‌داشت.

۴. این سخن با سخنان دیگر معصومین منافات دارد که از حدیث غدیر بر امامت حضرت امیر استفاده نموده‌اند.

۵. این حدیث تضاد کامل دارد با حدیث مناشده حضرت امیر عليه السلام به حدیث غدیر .

۶. این سخن منسوب به حسن مثنی که فرق میان ولی و والی گذاشته و گفته: اگر رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین منظوری می‌داشت باید می‌فرمود: من علی را به عنوان «والی» بر شما نصب می‌کنم برخلاف معنی لغویین از کلمه «ولی» است که آنها نیز یکی از معانی «ولی» را «والی» دانسته‌اند.

چرا که اهل لغت در معنای یکی از اسامی خداوند یعنی: «ولی» بعد از این که آن را به معنای ناصر ذکر می‌کنند آن را به معنای ولی و سرپرست و متولی امور و یا خلیفه می‌آورند.

۱ سیر أعلام النبلاء ، ذهبی ، ج ۱۱ ، ص ۳۲۹ .

۱۰. شکایت اهل یمن

طرح سوال:

یکی از سوالاتی که آقایان اهل سنت از قدیم الایام تا به حال گفته اند این است که: بحث غدیر خم هیچ ارتباطی با خلافت ندارد، زیرا کلام پیامبر ﷺ (من کنت مولاه..)) در پاسخ عده ای از مردم یمن هست، که از امیر المومنین علیه السلام شکایت کردند، و اصلاً ربطی به خلافت و امامت ایشان ندارد. بیهقی (۵۱: ۴۵۱ق) می نویسد:

اما حدیث المولاه، فلیس فیه. ان صح اسناده. نص علی ولایه علی بعده... انه لما بعثه الی الیمن کثرت الشکاه عنه و اظهروا بغضه فاراد النبی..... فقال: من کنت ولیه و علی ولیه.^۱

حدیث من کنت مولاه اگر سندش درست باشد، دلیلی بر ولایت علی علیه السلام نیست چون این سخن رسول الله ﷺ به خاطر شکایت اهل یمن بوده است.

جواب :

۱. سفرهای حضرت علی علیه السلام به یمن

امیر المومنین علیه السلام سه دفعه به یمن مسافرت نمودند که این سفرها علت های مختلفی داشت: اولین مرتبه در سال هشتم هجری برای دعوت مردم یمن به اسلام^۲، دومین مرتبه در سال نهم هجری برای قضاوت بین مردم یمن بدانجا مسافرت نمودند، عده ای که تحمل عدالت علی علیه السلام نداشتند از ایشان به رسول الله ﷺ شکایت نمودند،^۳ و آخرین بار در سال دهم برای گرفتن صدقات به آنجا مسافرت نموده، و با مردم یمن خود

۱. الاعتقاد، ص ۳۵۴؛ بعد از او نیز دیگر عالمانی نیز یکی از شبهاتشان همین نکته بوده است . ر. ک به: ابن کثیر (۷۷۴ق) در البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۱۲۲. ؛ ابن حجر مکی (۹۷۴ق) در الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ناصر قفاری (معاصر): اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۸۴۲.
 ۲. ذینی دحلان، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۷۱.
 ۳. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۶۳.

را در حجة الوداع به پیامبر ﷺ رساندند. و در این سفر نیز عده ای از اهل یمن از ایشان شکایت نمودند.

۲. مکان شکایت

طبق روایات خود اهل سنت این شکایت اهل یمن در حجة الوداع در مکه و قبل از مناسک حج اتفاق افتاده، و پیامبر ﷺ هم از صحبت اینان ناراحت شدند:

فرايت الغضب في وجه رسول الله^۱

پیامبر ناراحت شدند به گونه ای آثار غضب در صورت ایشان مشخص بود.

در پاسخ آنان هم فرمود:

لا تشكوا عليا فوالله انه لاخشن في ذات الله و في سبيل الله^۲

از علی شکایت نکنید که او غرق در ذات خداوند و در راه خدا بسیار استوار و سختگیر است.

۳. عدم ذکر شکایت اهل یمن در خطبه غدیر

اگر علت حدیث غدیر شکایت اهل یمن می باشد، چرا پیامبر ﷺ آنرا در خطبه غدیر که در مدینه ایراد نمود، نگفته است؟

نتیجه:

این دلایل نشان می دهد اگرچه اصل شکایت اهل یمن قابل پذیرش است، اما حدیث غدیر ربطی بدین شکایت ندارد.

۱. نسایی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۸۶.

۱۱: عید غدیر عید نیست

در مجله ای که در کویت منتشر شد، این سوال را مطرح نمودند که:
 نمی توان روز هیجدهم ذی الحجه را به عنوان عید قرار داد چون چنین امری
 بدعت است.^۱

جواب:

این سخن آقایان نشان می دهد که اینان اعیاد را توقیفی فرض کرده اند و چنین خیالی
 اشتباه است زیرا:

۱- اگر بخواهیم این سخن را بپذیریم باید همه اقوام و ملل به خاطر برگزاری جشنهای
 ملی و مذهبی و خانوادگی همه بدعت گذار باشند، حتی خود شما که در کشور کویت
 زندگی می کنید باید بدعت گذار باشید.

۲- امام علی علیه السلام اینگونه پاسخ گفته اند:

در روز جمعه ای که با عید غدیر همراه شده بود امیر المومنین علیه السلام فرموده بودند:

..... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ لَكُمْ مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عِيدَيْنِ عَظِيمَيْنِ
 كَبِيرَيْنِ لَا يَقُومُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ لِيُكْمَلَ عِنْدَكُمْ جَمِيلَ صَنِيعَتِهِ ...^۲

در آن روز حضرت علی علیه السلام در خطبه ای بعد از اینکه خداوند را حمد نمود به
 گونه ای که تا به حال کسی اینگونه نگفته بود به مسلمانان فرمود: امروز دو
 عید برای شما آمده است... .

۳- با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند :

امام صادق علیه السلام فرمود: روز شنبه برای ما، روز یک شنبه برای شیعیان
 ماست . روز دوشنبه برای دشمنان ما و روز سه شنبه برای بنی امیه . روز چهار
 شنبه روز نوشیدن دارو است. در روز پنج شنبه حاجت ها برآورده می شود. روز

۱ سید جعفر مرتضی عاملی، دراسات وبحوث فی التاریخ والاسلام، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتبجد، ج ۲، ص ۷۵۴، خطبه امیر المؤمنین علیه السلام فی یوم الغدیر.

جمعه برای نظافت و خوشبو کردن است . روز جمعه روز عید مسلمانان و برتر از فطر و قربان است. روز غدیر، برترین عیدها است و آن روز هیجدهم ذی الحجه بود که با روز جمعه مصادف شده است. در روز جمعه قائم ما قیام می‌کند. قیامت در روز جمعه اتفاق می‌افتد. هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات فرستادن بر محمد و آل او نیست^۱.

۴- کلام علامه امینی در پاسخ این سوال:

... أَنَّهُ لَيْسَ صَلَاةُ هَذَا الْعِيدِ بِالشَّيْخَةِ فَحَسَبَ، وَ إِن كَانَتْ لَهُمْ بِهِ عِلَاقَةٌ خَاصَّةٌ، وَ إِنَّمَا اشْتَرَكْ مَعَهُمْ فِي التَّعِيدِ بِهِ غَيْرُهُمْ مِنْ فِرْقِ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ عَدَّهُ الْبِيروني فِي الْآثَارِ الْبَاقِيَةِ عَنِ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ مِمَّا اسْتَعْمَلَهُ أَهْلُ الْإِسْلَامِ مِنَ الْأَعْيَادِ، وَ فِي مَطَالِبِ السُّوُولِ لِابْنِ طَلْحَةَ الشَّافِعِي (ص ۵۳): يَوْمَ غَدِيرِ خُمِّ ذَكَرَهُ - أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - فِي شِعْرِهِ، وَ صَارَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا وَ مُوسِمًا؛ لِكُونِهِ كَانَ وَقْتًا خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ الْعَلِيَّةِ، وَ شَرَّفَهُ بِهَا دُونَ النَّاسِ كُلِّهِمْ. وَ قَالَ (ص ۵۶): وَ كُلٌّ مَعْنَى أَكْمَنَ إِثْبَاتَهُ مِمَّا دَلَّ عَلَيْهِ لَفْظُ الْمَوْلَى لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَدْ جَعَلَهُ لِعَلِيِّ، وَ هِيَ مَرْتَبَةٌ سَامِيَةٌ، وَ مَنْزِلَةٌ سَامِقَةٌ، وَ دَرَجَةٌ عَلِيَّةٌ، وَ مَكَانَةٌ رَفِيعَةٌ، خَصَّصَهُ بِهَا دُونَ غَيْرِهِ، فَلِهَذَا صَارَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ عِيدٍ وَ مُوسِمٍ سُرُورٍ لِأَوْلِيَائِهِ. انْتَهَى.^۲

این عید اختصاص به شیعه ندارد. بله تعبد شیعه به این عید بیشتر از فرق دیگر مسلمان است. ابن طلحه شافعی در کتابش به عید بودن غدیر تصریح می کند

۱. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السَّبْتُ لَنَا وَ الْأَحَدُ لِشَيْعَتِنَا وَ الْإِثْنَيْنِ لِأَعْدَائِنَا وَ الثَّلَاثَاءُ لِبَيْتِي أُمِّيَّةً وَ الْأَرْبَعَاءُ يَوْمَ شَرَبِ الدَّوَاءِ وَ الْخَمِيسُ يُقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجُ وَ الْجُمُعَةُ لِلتَّنْطَفِ وَ التَّطْيِيبِ وَ هُوَ عِيدُ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى □ وَ يَوْمُ الْغَدِيرِ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ وَ هُوَ ثَامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ □ وَ كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَخْرُجُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَقُومُ الْقِيَامَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. شيخ صدوق، الخصال؛ ج: ۲، ص: ۳۹۴

۲. علامه امینی، الغدير، ج: ۱، ص: ۵۰۴.

ایشان در ادامه اینگونه نتیجه گرفته اند که:

تفیدنا هذه الكلمة اشتراك المسلمين قاطبة في التعيد بذلك اليوم سواء رجع الضمير - في أوليائه - إلى النبي أو الوصي صلى الله عليهما و آلهما: أمّا على الأول: فواضح. و أمّا على الثاني: فكل المسلمين يُوالون أمير المؤمنين علياً شرع سواء في ذلك من يُواليه بما هو خليفة الرسول بلا فصل، و من يراه رابع الخلفاء، فلن تجد في المسلمين من ينصب له العدا، إلّا شذّاداً من الخوارج مرقوا عن الدين الحنيف ...^١

هـ - کلام ابن خلکان:

ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ق) از مورخان به نام اهل سنت در ذیل نام «المستنصر العبیدی» می نویسد:

وكانت ولادة المستنصر صبيحة يوم الثلاثاء ... وتوفي ليلة الخميس لا تتبي عشرة ليلة بقيت من ذي الحجة سنة سبع وثمانين وهذه الليلة هي ليلة عيد الغدير... ورأيت جماعة كثيرة يسألون عن هذه الليلة متى كانت من ذي الحجة وهذا المكان بين مكة والمدينة وفيه غدير ماء ..^٢؛
المستنصر در شب «عيد غدير» از دنیا رفته است.

ابن خلکان نیز کلمه عید را برای روز غدیر به کار برده است، پس باید او را نیز بدعت گذار دانست!!!

٦_ سخن مسلم نیشابوری:

ایشان در کتاب «صحیح مسلم» حدیثی را نقل کرده :

....طارق بن شهاب قال: قالت اليهود لعمر: لو علينا، معشر يهود، نزلت هذه الاية (مائده، آیه ٣) نعلم اليوم الذي انزلت فيه. لا تخذته ذلك اليوم عيداً...^٣

١. همان.

٢. ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ٥، ص ٢٣١، ش ٧٢٨.

٣. صحیح مسلم، کتاب التفسیر، ص ٧٦١، ج ٤

مرد یهودی به عمر گفت: اگر چنین روزی [هجدهم ذی الحجه] در دین ما اتفاق می افتاد ما آنرا عید قرار می دادیم.

البته بعد از سخن آن یهودی هیچ یک از حاضران در جلسه منکر سخن او نشد و از عمر اعمالی صادر شد که گویا این سخن را پذیرفته و منکر آن نشده است.

۷- کلام رازی

شهمردان رازی در کتاب روضه المنجمین می نویسد:

فصل سوم: عیدها و روزهای تازیان: ... غدیر خم: آنست کی گویند پیغامبر [ﷺ] هردو دست علی بن ابی طالب [ﷺ] گرفت و چند پالان شتر بر بالای هم نهاده بود او را بر زبر آن نشانند و وصی خویش کرد و گفت: «انّ اللّٰه جلّ جلاله مولایی و انا مولی»^۱.

۱۲: حاکمیت و ولایت علی [ﷺ] مورد تأیید رسول الله ﷺ نبود

طرح سوال:

هنگام احتضار رسول خدا ﷺ، عباس عموی پیامبر ﷺ به علی [ﷺ] گفت: ای علی [ﷺ]! بیا نزد رسول خدا برویم تا امر حکومت را در مورد تو اعلام کند و پس از رحلتش کسی با تو اختلاف نکند، علی [ﷺ] به او پاسخ منفی داد و گفت: همانا به خدا قسم! اگر ما آن را از پیامبر ﷺ بخواهیم، ممکن است مرا تعیین نکند و مردم هم بدین خاطر مرا انتخاب ننمایند. پس به خدا قسم! از پیامبر ﷺ چنین تقاضایی نمی کنم!^۲.

۱. شهمردان بن ابی الخیر رازی، روضه المنجمین، مصحح: جلیل اخوان زنجانی، ص ۴۸.

۲. فأخذ العباس بید علی ثم قال یا علی أنت عبد العاص بعد ثلاث أحلف لقد رأیت الموت فی وجهه و إنی لأعرف الموت فی وجهه بنی عبد المطلب فانطلق إلى رسول الله ص فاذاکر له هذا الأمر إن کان فینا أعلمنا و إن کان فی غیرنا أوصی بنا فقال لا أفعل و الله إن منعناه الیوم لا یؤتیناه الناس بعده قال

شبهه افکنان می گویند: این حدیث صراحت دارد، خود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باور به حاکمیت خود ندارد، و اگر حدیث غدیر چنین دلالتی می داشت، دیگر پاسخ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عباس معنا و مفهومی نمی داشت.

جواب سوال:

(الف) همانگونه که در پاورقی مشاهده می کنید یکی مراجعی که برای این حدیث گزارش کرده اند کتاب صحیح بخاری است که بعد از بررسی مشخص شد این حدیث در این کتاب نیامده است.

(ب) این مطلب تنها در کتب اهل سنت آمده است بنا بر این برای شیعه حجت نیست.
 (ج) در منابع شیعی حدیثی از عباس عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که درست عکس این را ثابت می کند و این گفت و گو بعد از قضیه قلم و دوات است که پرسش عباس نه از حق خلافت، بلکه از فراهم شدن شرایط برای احقاق این حق است. لذا موضوع کاملاً متفاوت بوده و جایی برای پرسش باقی نمی ماند، مانند آنچه از ارشاد مفید نقل شده است:

«هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلامتی نسبی یافت، برخی گفتند: آیا اجازه می دهید تا دوات و کاغذ حاضر نماییم [تا وصیت تان را بفرمایید و ما بنویسیم] حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پس از این همه سخنان نابجا نیاز به دوات و کاغذ ندارم، ولی در باره بازماندگان و اهل بیتم سفارش می کنم، از آنها دست بردارید و از نیت خیر در باره آنان خودداری ننمایید. در این هنگام حضرت روی از مردم برگردانید مسلمانان خطاکار از جای بلند شده و به خانه های خود رفتند و به جز از عباس و فضل و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان مخصوصش کسی دیگر باقی نماند. عباس عرض کرد: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگر می دانید پیروزی با ما است و پس از شما ما به مقام حق رسیده و مستقر می شویم، بفرمایید. رسول

فتوفی رسول الله ذلك اليوم، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۱؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵

خدا ﷺ فرمود: پس از من شما درمانده و بیچاره خواهید شد و سخن دیگری نفرمود. این عده هم با کمال ناامیدی از حضور رسول خدا ﷺ مرخص شدند.^۱ بر اساس این روایت، موضوع از اساس با آنچه در پرسش مطرح شده، فرق می‌کند. در این حدیث، اساساً پرسش از جانشینی پیامبر ﷺ نیست، بلکه این مسئله، مسلم فرض شده است، سخن از پذیرش ولایت علی (علیه السلام) از سوی آنانی است که مانع از آوردن قلم و دوات شدند و امت اسلام را از وصیت پیامبرشان بی‌بهره ساختند که آیا آنان خواهند گذاشت علی (علیه السلام) به مقام الهی خود برسد و یا این که مانع می‌شوند و در صورت ممانعت آیا پیروزی با اهل بیت رسول الله ﷺ است و یا با دشمنان آنان؟!

۱۳. غدیر بیش از چهار روز بوده است

علی امیر حسین امیری نوشته است:

علما و مراجع مدعی تشیع می‌گویند: ۱۲۰ هزار نفر از مردم حاضر در حجه الوداع بنا به دستور پیامبر در غدیر خم حاضر شدند و پس از اعلام جانشینی حضرت علی، همگی آنها در طی سه روز با علی بیعت نمودند و حتی برای زنان تشت آبی گذاشتند تا دست خود را در آن بگذارند و حضرت علی نیز دست خود را در آن گذاشته و به این طریق حتی زنان نیز بیعت نمودند. در اینجا برای اثبات دروغین بودن این ادعا می‌گوئیم به فرض اینکه برای دست دادن و بیعت با هر نفر ۳ ثانیه وقت نیاز باشد، حساب کنید بیعت با ۱۲۰ هزار نفر چند روز زمان می‌برد؟ حتی ما فرض می‌گیریم که حضرت علی بطور تمام وقت و ۲۴ ساعته حاضر بوده و در تمامی لحظات در حال بیعت کردن بوده است (یعنی حتی برای نماز خواندن و استراحت کردن و غذا خوردن و قضای حاجت نیز جایی نمی‌رفته!!!) با این اوصاف باز حساب کنید که بیعت با ۱۲۰

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۸۴.

هزار نفر چند روز به طول می انجامد؟ ما اینکار را انجام دادیم و متوجه شدیم که چنین بیعتی ۶۰۰۰ دقیقه، یعنی ۱۰۰ ساعت، یعنی بیش از ۴ شبانه روز به طول می انجامد. مگر اینکه بگویید خداوند در آنجا نیز ردالشمس کرد و خورشید برگشت تا ۴ روز بشود ۳ روز!!^۱

جواب:

۱. همانگونه که در فصل اول گزارش شد تعداد ۱۲۰ هزار نفر را خود اهل سنت گفته اند، و این اشکال این وهابی اولاً به بزرگان اهل سنت چون حلبی مربوط می شود.

۲. تعداد حاضرین بر اساس منابع شیعه:

درباره جمعیتی که در ماجرای غدیر سال دهم هجرت در محضر پیامبر ﷺ حاضر بوده و نص پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر ولایت امام علی ﷺ را از زبان مبارک ایشان شنیده‌اند، روایات مختلفی نقل شده است.

الف: هزار و سی صد نفر؛

امام باقر ﷺ می فرماید: «پیامبر ﷺ در روز غدیر در حضور ۱۳۰۰ نفر، جمله "من کنت مولاه فهذا علی مولاه" را مطرح نمود^۲».

ب: ده هزار نفر:

در تفسیر عیاشی از امام صادق ﷺ نقل شده است: «من تعجب می کنم از این که شخص با آوردن دو شاهد حقش را می گیرد، اما علی بن ابی طالب ﷺ با ده هزار شاهد حقش ضایع شد. پیامبر ﷺ از مدینه خارج شد در حالی که پنج هزار نفر از مدینه همراه وی بودند و پنج هزار نفر هم از مکه پیامبر را همراهی کردند^۳».

در این روایت، تصریح شده است که پنج هزار نفر از «اهل مکه» پیامبر ﷺ را تا غدیر همراهی کردند. ولی پذیرفتن این تعداد از مکه بسیار مشکل است، زیرا فاصله مکه تا

۱. علی حسین امیری، منات (نقد و بررسی واقعه غدیر خم)، صص ۵-۱۹

۲. مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۳، ص ۲۶؛ و نیز ر.ک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۱۵ - ۵۱۶.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۲.

جحفه فاصله بسیاری است و بر فرض که مردم قصد بدرقه کردن رسول خدا ﷺ را داشته‌اند همراهی کردن تا حدود ۱۸۰ کیلومتر بسیار بعید است.^۱

بله! چنانچه این پنج هزار نفر، اهل مکه نباشند و به گونه‌ای با تسامح بگوییم اهالی دیگر مناطق بودند که از مکه پیامبر را همراهی نمودند پذیرفتنی است.

ابن شهر آشوب نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام شاهدین غدیر را ده هزار نفر عنوان کرده است.^۲ شیخ حرّ عاملی نیز در روایتی قول ده هزار نفر را آورده است. و می‌گوید: چه بسا این ده هزار نفر همه از مدینه بوده‌اند.^۳

ج: دوازده هزار نفر:

در روایت دیگری به نقل از امام صادق علیه السلام؛ تعداد جمعیت حاضر در غدیر دوازده هزار نفر ذکر شده است.^۴

د: هفده هزار نفر:

نویسنده کتاب «جامع الاخبار» طبق نقلی، جمعیت حاضر در غدیر را هفده هزار نفر دانسته است.

وی می‌نویسد: «دوازده هزار نفر از یمن و پنج هزار نفر از مدینه همراه رسول اکرم ﷺ بوده‌اند».

نقد مربوط به آمدن مکی‌ها تا غدیر بر این روایت نیز وارد است؛ زیرا یمنی‌ها می‌بایست به طرف جنوب بروند و امری از سوی پیامبر وجود نداشت که ملزم باشند آن حضرت را تا غدیر همراهی کنند. بنابراین، آمدن ایشان، آن هم تا فاصله ۱۸۰ کیلومتری پذیرفتنی نیست.

۱. فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ در آینه پژوهش، ص ۱۴ - ۱۵.

۲. مناقب آل ابي طالب، ج ۳، ص ۲۶.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۱۴۲.

۵. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۱۰، نجف، مطبعه حیدریه، چاپ اول، بی‌تا.

حال در بین روایاتی که در آنها به جمعیت غدیر اشاره شد؛ به نظر می‌رسد روایت عیاشی از امام صادق ع که خارج‌شوندگان از مدینه را پنج هزار نفر دانسته، مدرک و سندی برای رسیدن به عدد نزدیک به واقع است. البته با ذکر این نکته که برای ما مشخص نیست پنج هزار نفر دیگر اهل کجا بودند؛ زیرا آمدن مکی‌ها تا فاصله ۱۸۰ کیلومتری، هیچ توجیهی ندارد. اهالی یمن نیز می‌بایست به سمت جنوب بروند. پس می‌توان گفت که احتمالاً عده‌ای از مناطق شمالی شبه‌جزیره و احیاناً اهالی جنوب عراق، پیامبر گرامی اسلام ص را همراهی کرده‌اند.

شواهدی که ما را در انتخاب روایت عیاشی کمک می‌کند از این قرارند:

الف. منبع روایت: تفسیر عیاشی به عنوان منبعی کهن و پذیرفته شده نزد شیعه است. نیز در مقایسه با منابع دیگر، مانند جامع الاخبار (قرن ششم)، الاحتجاج (قرن ششم)، مناقب آل ابی‌طالب (قرن ششم)، تذکرة الخواص (قرن ششم)، نهج الایمان (قرن هفتم) و سمط النجوم العوالی (قرن دوازدهم) از لحاظ زمانی مقدم‌تر است.

ب. تأیید روایت: ابن شهر آشوب و شیخ حرّ عاملی نیز همین روایت را نقل کرده‌اند.

ج. شأن نزول: عیاشی این روایت را ذیل آیه ابلاغ آورده که نزد شیعه کاملاً پذیرفته شده است.

د. منطق شمارش: به نظر می‌رسد درباره افراد حاضر در یک واقعه؛ علاوه بر تخمین، راه‌های دیگری نیز برای شمارش وجود داشته است؛ که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. واقدی درباره غزوه اُحد می‌نویسد: «قریش و کسانی که با آنها پیوسته بودند، جمعاً سه هزار نفر بودند که صد نفرشان از قبیله ثقیف بودند، ساز و برگ و سلاح فراوان و دویست اسب داشتند، هفتصد تن از ایشان زره داشتند و سه هزار شتر همراهشان بود». این‌که وی می‌گوید «هفتصد نفر زره داشتند» ما را به این نکته رهنمون می‌کند که نوع پوشش نظامی آنها سبب شده بود تا عده‌ای متمایز باشند. در این روایت، یکی از راه‌های منطق شمارش که «نزدیک به واقع بودن» باشد، رعایت شده است.

۲. تفکیک جمعیت؛ طبری در روایتی، تعداد شرکت کنندگان در فتح مکه را بیان نموده که این راه در آن به خوبی دیده می‌شود. وی می‌نویسد: «ده هزار نفر از مسلمانان در فتح مکه همراه پیامبر بودند؛ چهارصد نفر از بنی‌غفار، چهارصد نفر از اسلم، هزار و سه نفر از مزینه و هفتصد نفر از بنی‌سلیم و هزار و چهارصد نفر از جهینه و باقیمانده از قرشیان مهاجر و انصار و هم‌عهدانشان از بنی‌تمیم و قیس بودند». این روایت، حاکی از این است که تمام جمعیت بر اساس افراد قبیله شناخته می‌شدند. مثلاً در یک جنگ، هر قبیله نیروهای مشخصی را معرفی می‌کرده و تنها یک جمع‌بندی ساده می‌توانست تعداد جمعیت حاضر را مشخص نماید.

این راه‌ها برای شمارش، در گذشته وجود داشته و معقول می‌باشد. و روایاتی که در آنها منطق شمارش رعایت شده باشد بیشتر قابل پذیرش‌اند.

۵. جمعیت کل حج‌گزاران در مکه که چهل هزار نفر بودند. حال اگر حج‌گزاران اهالی مکه، یمن و طائف و قبایل مسلمان بادیه‌نشین را از این چهل هزار نفر کسر کنیم؛ چیزی حدود پنج هزار نفر برای مدینه و حدود پنج هزار نفر برای قبایل شمالی نجد و نیز قبایلی که حد فاصل مدینه تا جحفه بوده و احتمالاً پیامبر را همراهی کرده‌اند، عده قابل قبولی است.

نتیجه‌گیری:

محور و هسته اصلی حاضران در غدیر، اهالی مدینه و بقیه از قبایل اطراف مدینه و احتمالاً قبایل شمالی نجد بوده‌اند. بر اساس مباحثی که درباره جمعیت مدینه گفته شد، معلوم شد که مدینه ظرفیت فرستادن حدود پنج هزار نفر را به مکه داشته است. از این‌رو؛ با تمسک به روایت عیاشی که پنج هزار نفر از حاضران در غدیر را مدنی می‌داند و همچنین گزارش «جامع الاخبار»، به این نتیجه می‌رسیم که حدود پنج هزار نفر از اهالی مدینه و تعدادی نیز از قبایل اطراف در غدیر حاضر بوده‌اند. هرچند چنان‌چه بخواهیم روایت ده هزار نفر عیاشی را بپذیریم، باید توجیهی برای پنج هزار دیگر داشته باشیم.

۳. محاسبه تعداد روزها

حال که مشخص شد تعداد جمعیت چند نفر بوده اند با همان فرمولی که این وهابی اشکال کرده بود می گوئیم:

اگر غدیر سه روز طول کشیده باشد مجموعاً می شود ۷۲ ساعت ، این ۷۲ ساعت را ضرب در ۶۰ دقیقه می کنیم نتیجه می شود ۴۳۲۰ دقیقه و اگر ۵۰۰۰ نفر را هم ضرب در یک دقیقه کنیم همین می شود.

$$3 \times 24 = 72 / 72 \times 60 = 4320 / 5000 \times 1 = 5000$$

$$5000 \div 60 = 83 \frac{2}{3} \div 24 = 3$$

البته می توان گفت این تعداد گروهی بیعت می نمودند به صورتیکه وقتی رئیس یک قبیله بیعت می کرده است گویا همه آن قبیله بیعت می کنند. با این حساب حضرت علی علیه السلام هم می توانسته نمازش را بخواند و هم استراحت کند.

۱۴: غدیر هوا گرم نبوده

ایشان در قسمت دیگری این سوال را مطرح می کنند:

آخوندهای مدعی تشیع مرتب بر بالای منبرهای خود می گویند که پیامبرص در آن گرمای سوزان و شدید غدیر خم مردم را نگاه داشته است و معلوم است که قصد داشته مسئله مهمی را ذکر کند که در آن گرمای سوزان همه را نگاه داشته و مرتب می گویند: گرمای سوزان، گرمای سوزان، گرمای سوزان! اگر از نرم افزارهای رایانه ای برای محاسبه زمان واقعه غدیر استفاده کنید متوجه می شوید ۱۸ ذی الحجه یعنی واقعه غدیرختم در روز ۲۹ اسفند بوده و نمی توانسته چندان گرمای شدیدی در محیط وجود داشته باشد. از فاصله زمانی ۲۵ اسفندماه تا ۱۰ فروردین ماه این دو سال (سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ شمسی) درجه هوای منطقه رابغ (که غدیر در آن واقع است) در گرمترین ساعات روز از ۳۰ درجه بیشتر نمی شود و با توجه به اینکه هوای زمین طی

هزار سال گذشته دو درجه گرمتر شده با اطمینان قریب به یقین، می‌توان گفت: درجه هوای غدیر خم در ۲۹ اسفند سال ۱۰ هجری: ۲۸ درجه یا چیزی نزدیک به آن، بوده است و چنین درجه حرارتی نه تنها گرمای شدید و حتی گرمای معمولی نیست، بلکه بسیار فرح انگیز و روح بخش است. و به عنوان تلنگر آخر: چرا راوی آن حدیث جعلی که می‌گوید هوا گرم بود این همه روی گرمی هوا تاکید داشته؟ مگر گرمای هوا برای عربها چیز تازه و جدیدی بوده؟! پس متوجه می‌شویم که ریگی به کفش راوی بوده است.^۱

جواب:

نه تنها شیعه بلکه بزرگان اهل سنت نیز به گرمای هوا اشاره نموده اند که به برخی از نظرات فریقین در این زمینه اشاره می‌کنیم:

شیعه:

سید بن طاووس روایتی از زبان یکی از حاضران در غدیر به این صورت نقل می‌کند: «ما زمانی به غدیر رسیدیم که اگر تکه گوشتی را روی زمین می‌انداختی از شدت گرما پخته می‌شد»^۲

نویسنده کتاب «الهدایة الكبرى» روایتی را از امام علی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«و آن روز (غدیر) روزی بسیار گرم بود که طفل از شدت گرما پیر می‌شد».^۳

قاضی نعمان نیز روایتی را به این صورت نقل می‌کند:

«هیچ روزی گرم‌تر از روز غدیر ندیده بودیم»^۴

۱. علی حسین امیری، منات (نقد و بررسی واقعه غدیر خم)، صص ۵-۱۹

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، ص ۱۰۳.

۴. مغربی، قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، ج ۱، ص ۹۹.

سننی:

ابن کثیر ناصبی می نویسد:

برای صحبت کردن پیامبر ﷺ لباسی را بر روی درختی انداختند و با آن سیبانی درست کردند تا آفتاب به ایشان نخورد.^۱
پس آن روز آفتابی بوده است.

حاکم در روایت صحیحی چنین نقل می کند:

...فأمر بروح فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حرا منه...^۲؛ از مگه خارج شدیم، در روزی که تاکنون گرم تر از آنروز بر ما نگذشته بود، همچنین: طبرانی^۳، احمد بن حنبل در دو کتاب خود یعنی مسند احمد و فضائل الصحابه^۴، خطیب بغدادی در تلخیص المتشابه^۵ و تفتازانی از متکلمین بزرگ اهل سنت^۶ به چنین مطلبی اشاره کرده اند.

۱. وَ ظَلَّلَ لِرَسُولِ اللَّهِ بِثَوْبٍ عَلَى شَجَرَةٍ سَمْرَةٍ مِنَ الشَّمْسِ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۵، ص ۲۹۴

۲. حاکم نيسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۶۱۳ رقم ۶۲۷۲. وی در خصوص سند روایت گوید: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه .

۳. این روایت را با سند صحیح نقل کرده است: ...إلى غدير خم أمر بدوح فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حرا... طبرانی، (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۵ ص ۱۷۱.

۴. هوای غدیر آنچنان گرم بوده است که برای پیامبر ﷺ سایبان درست کردند: ..وَأَدَى خُمٌ فَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّاهَا بِهَجِيرٍ ، قَالَ: فَخَطَبْنَا، وَظَلَّلَ لِرَسُولِ اللَّهِ بِثَوْبٍ عَلَى شَجَرَةٍ سَمْرَةٍ مِنَ الشَّمْسِ... أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابه، ج ۲ ص ۵۹۷ رقم ۱۰۱۷؛ أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴ ص ۳۷۲ رقم ۱۹۳۴۴ .

۵. صحابه از شدت گرمای آفتاب در اذیت بودند تا حدی که مقداری از لباس خود را بر سر و مقداری را زیر پا می گذاشتند تا از حرارت هوا، آنها را حفظ کند. ...الغدیر قام فی الطهیره،... قَالَ الْبَرَاءُ: فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدٍ حَرًّا، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنْ بَعْضِ ثَوْبِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ، وَبَعْضُهُ عَلَى رَأْسِهِ... خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳هـ)، تلخیص المتشابه ج ۱ ص ۲۴۴ .

۶. ..حجّة الوداع وكان يوما صائفا حتى أن الرجل ليضع رداءه تحت قدميه من شدة الحر وجمع الرجال وصعد عليه السلام عليه وهذا حديث متفق على صحته أورده... تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفای ۷۹۱هـ)، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۵، ص: ۲۷۳ .

۱۵. آیه سوم سوره مائده ربطی به واقعه غدیر ندارد

برادران اهل سنت سه اشکال دارند و با این اشکالات خواسته اند ارتباط این آیه با غدیر را زیر سؤال ببرند، آن سه اشکال را ابتدا ذکر کرده و پاسخ می دهیم.

اشکال اول:

فخر رازی ذیل این آیه می گوید مراد از کلمه «الیوم» روز خاصی نیست چون اگر بگوییم روز خاصی مراد است لازم می آید بر خلاف عادت اهل لسان سخن بگوییم و چنین چیزی صحیح نیست.^۱

پاسخ

ایت الله مکارم شیرازی می نویسد:

طبق بیان شما باید از کلمه «الیوم» معنای مجازی اراده شود که چنین چیزی درست نیست زیرا: برای عدول از معنای حقیقی به معنای مجازی نیازمند به قرینه هستیم و چنین قرینه ای در آیه نیست.^۲

اشکال دوم:

فخر رازی در ادامه اشکال قبلی خود می نویسد اگر هم مراد از «الیوم» در آیه روز خاصی مراد باشد، قطعاً آن روز عرفه می باشد، چون حدیث عمر بن الخطاب به این مطلب^۳ بر این امر دلالت دارد.

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص: ۲۸۷.

۲. مکارم شیرازی، آیات الولاية فی القرآن، ص ۳۵.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، همان.

تأیید این اشکال:

حدیثی از امام باقر علیه السلام در منابع حدیثی ما نیز وجود دارد که زمان نزول ولایت را در روز عرفه دانسته است .

سمعت ابا جعفر یقول: ... ثُمَّ نَزَلَتْ الْوَلَايَةُ وَ إِنَّمَا أَتَاهُ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بِعَرَفَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ كَانَ كَمَالُ الدِّينِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .^۱؛ آیه ولایت در روز جمعه ای که عرفه بود نازل شد و خداوند دینش را با معرفی نمودن علی بن ابی طالب علیه السلام کامل گردانید.

جواب:

۱. بررسی روایت امام باقر علیه السلام

درباره این حدیث نکاتی بیان می شود که مشخص می گردد این حدیث اصلاً نمی تواند ادعای امثال فخر رازی را ثابت کند:

الف) علامه مجلسی این حدیث را از نظر سند ضعیف و از نظر متن مشوش می داند.^۲
ب) چون مجموع این روایت با سایر روایات معتبره شیعه هماهنگ است می توان آن را بدین گونه توجیه نمود:

مراد از «نزلت الولاية» معرفی کردن حضرت علی علیه السلام است، که توسط آیه ابلاغ ﴿یا ایها الرسول بلغ...﴾ در روز جمعه در عرفه به پیامبر صلی الله علیه و آله تکلیف شده است. ولی معرفی شدن

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَى الْأَيْمَةِ ع وَاحِدًا فَوَاحِدًا، ح ۶. همچنین این عبارت شهر آشوب: ثم نزلت عليه و هو واقف بعرفه: (اليوم اكملت لكم...), المناقب، ج ۱، ص ۲۹۱. البته این روایت را از سدی و ابن عباس گفته است.

۲. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۶۰.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در روز هجده ذی حجه در مکان غدیر بود و آیه اکمال ﴿اليوم اكملت...﴾ بعد از معرفی شدن ایشان بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد.^۱

۲. بررسی روایت نقل شده از عمر

در ارتباط با این تفسیر اهل سنت که به نظر می رسد به دلیل وجود منبع روایی آن در صحیح بخاری، از اعتبار بیشتری برخوردار باشد، دو فرضیه موجود است:
الف) این تفسیر تنها به زمان نزول آیه اشاره داشته و در مورد شأن نزول آن ساکت باشد،

- چنانچه در روایت اشاره شده از خلیفه دوم نیز چنین جنبه ای مد نظر بوده است. - این تفسیر، در تضاد با عقاید شیعیان نیست؛ چون ممکن است این آیه در ابتدای زمانی نازل شده باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد تدارک اعلام ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بوده و می دانیم که بین روز عرفه و روز غدیر، کمتر از ده روز فاصله زمانی وجود دارد و این مقدار فاصله نیز جهت آماده سازی برای اعلان چنین امر مهمی، طبیعی به نظر می رسد.

ب) اما جهت گیری دیگری در این تفسیر وجود دارد که علاوه بر آن که می خواهد زمان نزول آن را روز عرفه اعلام کند، در صدد تغییر شأن نزول آن نیز بوده و به عبارتی، اکمال دین را تنها به حلال و حرام منحصر می کند: از سدی نقل شده است که این آیه در روز عرفه نازل شده و بعد از آن دیگر حرام و حلالی نازل نشده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از برگشت به مدینه، رحلت فرمود.^۲

به عقیده ما، به چند دلیل نمی توان چنین تفسیرهایی را پذیرفت؛ زیرا:
یک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از حجة الوداع نیز مناسک حج را به جا آورده بود و انجام حج تازگی نداشت.

دو. انجام حج و یا احکام شرعی اشاره شده در آیه، در حدی نبودند که تکمیل دین جز با آنها صورت نپذیرد.

۱. مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۱۱۰.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص .

سه. نمی توان تصور کرد برخی احکامی که حتی اگر خودشان تازگی داشتند، موارد مشابه فراوان دیگری قبل از آن موجود بود، از خصوصیتی برخوردار شوند که کافران با مشاهده آنها به ناگاه از انجام هر فعالیتی بر علیه دین ناامید شوند.

چهار. از همه مهم تر، به تصریح دانشمندان اهل سنت، موارد موجود در آیه سوم سوره مائده، آخرین احکامی نبود که بر پیامبر ﷺ نازل شده باشد، بلکه بعد از آن احکام دیگری نیز نازل شد. بر این اساس، نظریه ای که نزول تمام احکام و فرایض را موجب اکمال دین می داند، زیر سؤال خواهد رفت.^۱

(ج) زمان شهادت پیامبر ﷺ :

مورخان و محدثان اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ پس از نزول این آیه شریفه بیش از ۸۱ یا ۸۲ روز عمر نکرد (حتی سه ماه هم طول نکشید) و در این مدت (کمتر از سه ماه) چیزی بر احکام اسلام افزوده نشد، و چیزی از احکام نیز نسخ (و کاسته) نشد، و قانون گذاری پایان یافت. طبق گفته فخر رازی آیه شریفه فوق ۸۱، یا ۸۲ روز، قبل از رحلت اسفبار پیامبر ﷺ نازل شده است. با توجه به این سخن می توان محاسبه می کرد که روز نزول آیه شریفه فوق چه زمانی بوده است.

برای روشن شدن این مطلب لازم است تاریخ رحلت آن حضرت را بدانیم، اهل سنت معتقدند که پیامبر اسلام ﷺ در روز دوازدهم ربیع الاول به دنیا آمده است، و اتفاقاً در روز دوازدهم ربیع الاول نیز رحلت فرمودند. البته این نظریه در بین علماء شیعه نیز طرفدارانی دارد، از جمله مرحوم کلینی معتقد است که تاریخ وفات پیامبر ﷺ در روز دوازدهم ربیع الاول بوده است هر چند تاریخ ولادت حضرت، طبق مشهور بین شیعه هفدهم ربیع الاول می باشد. بنابراین باید هشتاد و یک روز، یا هشتاد و دو روز از دوازدهم ربیع الاول به عقب برگردیم. و با توجه به این که سه ماه پشت سر هم سی

۱. آیات ۲۷۵-۲۸۲ بقره طبق نظر اهل سنت بعد از غدیر نازل شده است. ابن عباس در ارتباط با بخشی از این آیات (۲۷۸-۲۸۱) روایت می کند که اینها، آخرین آیاتی از قرآن بود که بر پیامبر ﷺ نازل شد. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲.

روز نمی‌شود، همان‌گونه که بیست و نه روز هم نمی‌شود، باید دو ماه را سی روز و یک ماه را بیست و نه روز، یا دو ماه را بیست و نه روز و یک ماه را سی روز در نظر بگیریم.

نتیجه:

اگر دو ماه صفر و محرم را بیست و نه روز در نظر بگیریم، جمعاً ۵۸ روز می‌شود که به اضافه دوازده روز ماه ربیع الاول هفتاد روز می‌گردد و با توجه به این که باید ماه ذی الحجه را سی روز در نظر بگیریم دوازده روز دیگر به عقب بر می‌گردیم تا هشتاد و دو روز شود، با کسر دوازده روز از ماه ذی الحجه به هجدهم این ماه که روز عید غدیر است می‌رسیم. بنابراین طبق این محاسبه، که موافق نظریه علما اهل سنت است، آیه شریفه فوق مربوط به غدیر می‌شود، نه روز عرفه! اگر معیار را هشتاد و یک روز هم قرار دهیم مصادف با روز پس از عید غدیر می‌شود. و از روز عرفه فاصله زیادی دارد و هیچ هماهنگی با آن ندارد. و اگر دو ماه صفر و محرم را سی روز در نظر بگیریم و ماه ذی الحجه را بیست و نه روز، طبق هشتاد و دو روز، نوزدهم ذی الحجه و طبق هشتاد و یک روز، بیستم ذی الحجه زمان نزول آیه می‌شود، یعنی آیه شریفه یک یا دو روز پس از واقعه غدیر و جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام نازل گشته و ناظر به آن حادثه مهم تاریخی است و هیچ ارتباطی با روز عرفه نخواهد داشت!

اشکال سوم:

سومین اشکال در این آیه این است که گفته اند: (الیوم اکملت...) در وسط آیه قرار دارد و قبل و بعدش مربوط به احکام گوشت مردار است پس به حکم وحدت سیاق همانگونه که قبل و بعد آن مربوط به احکام شرعی است مراد از اکمال دین نیز کامل شدن از ناحیه مسائل شرعی است و ربطی به ولایت و امامت ندارد.

جواب:

به نظر می‌رسد پاسخ علامه جوادی آملی به این شبهه از جامعیت خوبی برخوردار است به همین خاطر پاسخ ایشان را در اینجا ذکر می‌کنیم:

...احتمال یکم. علمای شیعه معتقدند، تعدد یا وحدت آیات به تنهایی نمی‌تواند دلیل تعدد یا وحدت نزول باشد؛ یعنی همان‌گونه که دو آیه بودن نشان تعدد نزول نیست، یک آیه بودن نیز دلیل وحدت نزول تمام بخش‌هایی آن نمی‌تواند باشد. برای مثال در پایان آیه ۲۱۹ سوره بقره آمده است: ﴿كَذَلِكَ بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ و در ابتدای آیه بعد می‌فرماید: ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾. اندکی تأمل نشان می‌دهد که این دو آیه با هم نازل شده‌اند، زیرا از نظر ادبی جمله ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ متعلق به ﴿تَتَفَكَّرُونَ﴾ و ظرف تفکر است. پس باید با هم نازل شده باشند، هر چند که در دو آیه جدا از هم آمده و هر کدام شماره جداگانه‌ای دارد. هم چنین ﴿و بِاللَّيْلِ...﴾ که در آیه ۱۳۸ سوره صافات آمده، متعلق به ﴿... لَتَمُرُّنَّ...﴾ است که در آیه قبل آمده است. از سوی دیگر، دقت در ضمیرهای آیه تطهیر که در سوره احزاب آمده، نشان می‌دهد که این جمله از قبل و بعد خود مستقل است. چنان که مضمون و محتوای آن شهادت می‌دهد که مخاطبی غیر از مخاطب قبل و بعد خود دارد. شأن نزولی که علمای اهل سنت نقل کرده‌اند هم نشان می‌دهد که این فقره از آیه در واقعه‌ای خاص نازل شده است. در آیه مورد بحث نیز مطلب از همین قرار است، زیرا هنگام بیان حکم خون، مردار، گوشت خوک و... می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكَ فَمَا تَخْشَوهُمْ وَارْتَمَتِ الْيَوْمَ أَكْمَلَتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. همان‌طور که می‌دانیم معلوم شدن حکم خون و امثال آن موجب یأس دشمن و تکمیل دین نمی‌شود. شاهد آن این است که این احکام، قبلاً در دو سوره مکی انعام (آیه ۱۴۵) و نحل (آیه ۱۱۵) و نیز در آیه ۱۷۳ سوره بقره که اولین سوره مدنی است، نازل شده بود، ولی عنوان یأس کفار و تکمیل دین در آن‌ها مطرح نیست، در حالی که اگر نزول و ابلاغ این احکام دارای چنین خاصیتی باشد، باید در آن سوره‌ها نیز ﴿الْيَوْمَ يَأْسُ...﴾ ذکر می‌شد.

بدین ترتیب ﴿الْيَوْمَ...﴾ نمی‌تواند اشاره به روز نزول حکم خون، مردار و... باشد، بلکه باید اشاره به روزی باشد که در آن حادثه مهم دیگری واقع شد. از این جهت شیعه اعتقاد دارد، ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...﴾ اشاره به روزی است که نبی اکرم ﷺ آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

ما أنزل إليك من ربك ﴿﴾ را امتثال کرد. امری که اگر امتثال نمی‌شد، زحمات بیست و سه ساله آن حضرت به هدر می‌رفت و رسالت الهی ابلاغ نمی‌گردید.

نتیجه این که یا باید بگوییم، این دو بخش جدای از قبل و بعد خود نازل شده است. برای این احتمال سه توجیه می‌توان ذکر کرد:

۱. گوینده آن، یعنی خدای سبحان بر اثر اهمیاتی که به این دو جمله داشته، در وسط کلام خود ذکر کرده است.

۲. قادر متعال برای صیانت از تحریف و دست‌برد بدخواهان این دو جمله را در این‌جا قرار داده است، چنان که گاهی برای گمراه کردن سارق، اشیای نفیس و با ارزش را در غیر جایگاه مناسب خود پنهان می‌کنند تا سارق بدان پی نبرد و به سراغ آن نرود.

۳. به قصد برجسته شدن و جلب توجه کردن در این‌جا آورده شد، چنان که امروزه نیز متداول است که در تنظیم اطلاعیه‌ها یا پلاکاردها کلمه یا جمله مورد اهتمام را با رنگ یا خط دیگری می‌نویسند تا چشم‌گیر و برجسته باشد و جلب توجه کند. مثلاً کلمه شهید را با رنگ قرمز یا نام معصومین علیهم‌السلام را با رنگ سبز و... می‌نویسند، چنان که در گذشته کلمه ﴿وَلِيَتَلَطَّفْ﴾ را که وسط قرآن کریم واقع شده است، شَنگَرَف یا بزرگ‌تر می‌نوشتند. به گونه‌ای که چشم هر کسی به این کلمه می‌افتاد از خود سؤال می‌کرد، این کلمه چه ویژگی دارد که این‌گونه نوشته شده است. در آیه ۱۶۲ سوره نساء جمله ﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ﴾ به صورت نصبی یا جرّی آمده است، در حالی که طبق قواعد ادبی باید به صورت رفعی، یعنی «والمقیمون» ضبط می‌شد که به نظر می‌رسد، توجیهی جز برجسته کردن وصف «اقامه صلاة» در بین سایر اوصاف نداشته باشد. در آیه محل بحث نیز آیه اکمال به صورت جمله معترضه در وسط آیه‌ای که مطالب آن ارتباطی با مضمون آن ندارد، آورده شده تا جلب توجه کند.

احتمال دوم. این جمله همراه بقیه قسمت‌های آیه نازل شده و از آن‌ها جدا نیست، چنان که مفسران عامه بر این باورند.

البته ظواهر نیز همین را تأیید می‌کند، زیرا نظم ظاهری آیات اقتضا می‌کند که به همین ترتیب موجود نازل شده باشد، مگر این که دلیل محکمی دلالت کند که ترتیب نزول غیر از ترتیب موجود است، ولی چنین دلیلی وجود ندارد.

با این احتمال نیز نمی‌توان گفت که ﴿الیوم﴾ اشاره به روز نزول احکام مذکور در آیه است، زیرا وحدت نزول نقشی در این جهت ندارد. همان‌گونه که صدر آیه ۲۹ سوره یوسف با خطاب به حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿یوسف أعرض عن هذا﴾ و در ذیل آن با خطاب به همسر عزیز مصر آمده است: ﴿واستغفري لذنبك﴾. با آن که مجموع این‌ها يك آیه بیشتر نیست و نامی از همسر عزیز مصر به میان نیامده، کسی ادعا نکرده که هر دو بخش آیه خطاب به يك نفر است.

بنابراین، گرچه در محاورات و گفت‌وگوهای عرفی از وحدت سیاق به عنوان يك اصل و قاعده عقلایی نام می‌برند و بدان توجه و عنایت دارند، لیکن نمی‌توان گفت که يك قاعده کلی و عمومی است و همیشه می‌تواند دلیل یا مؤید باشد، به ویژه اگر قرینه داخلی یا خارجی بر خلاف آن وجود داشته باشد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إن الآیة لتنزل أولها فی شیءٍ و أوسطها فی شیءٍ و آخرها فی شیءٍ آخر»؛ گاهی اول آیه‌ای از قرآن درباره چیزی، وسط آن درباره چیزی دیگر و آخر آن درباره چیز سوم است.

سرّش آن است که قرآن کتاب فنی و علمی اصطلاحی نیست تا مطالب آن به صورت ابواب و فصول جداگانه مطرح شده باشد، بلکه کتاب هدایت است، و هدفش از طرح مطالب گوناگون علمی، فنی، تاریخی، ضرب المثل و... هدایت و راهنمایی انسان‌ها است. از این رو در کنار مهم‌ترین دلیل علمی موعظه می‌کند. همراه با ارائه براهین مهم فلسفی و عقلی بر توحید، نظاره کردن به زمین، آسمان، شتر و... را که سطح متوسط از ادله

توحیدی تلقی می‌شود، گوشزد می‌نماید؛ ﴿أفلا ينظرون إلى الإبل كيف خلقت وإلى السماء كيف رفعت وإلى الجبال كيف نصبت وإلى الأرض كيف سطحت﴾.^۱

صاحب تفسیر المنار در این باره می‌گوید: «إنَّ القرآنَ ليس كتاباً فنياً فيكون لكلِّ مقصدٍ من مقاصده باب خاص به، وإنَّما هو كتابٌ هدايةٍ ووعظٍ ينتقل بالإنسان من شأن من شؤونه إلى آخر، ويعود إلى مباحثِ المقصد الواحد المرة بعد المرة مع التفتن في العبارة والتنويع في البيان، حتَّى لا يملَّ تاليه وسامعه من المواظبة علي الاهتداء...»؛ قرآن کتاب فنی نیست تا برای هر مقصدی از مقاصدش باب مخصوصی داشته باشد، بلکه کتاب هدایت و موعظه است که انسان را از مطلبی به مطلب دیگر منتقل می‌کند و دوباره به همان مطلب اول باز می‌گردد. در عین حال، در عبارت تفتن و در بیان تنوع دارد، به گونه‌ای که نه خواننده را خسته می‌کند و نه شنونده را از مواظبت بر هدایت پذیري ملول می‌سازد....

این احتمال نیز سه توجیه دارد:

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اذن الهی دستور داد که در اینجا قرار گیرد.
۲. به دستور کسانی که بعد از آن حضرت به جمع آوری قرآن پرداختند طبق مبانی مختلف در تدوین قرآن مصون از تحریف در این جا قرار گرفته است
۳. این که بگوییم، این دو جمله همراه قبل و بعد خود نازل شده است، لیکن به روز نزول آیه، از آن جهت که ظرف نزول برخی احکام فقهی است، اشاره‌ای ندارد، بلکه جمله معترضه‌ای^۲ است که بین این جملات قرار گرفته است.

۱. تفسیر المنار، ج ۲، ص ۴۵۱، ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره.

۲. جمله معترضه، اصطلاحاً به جمله‌ای گفته می‌شود که با ملاحظه برخی شرایط در میان جمله‌های دیگر قرار می‌گیرد و ارتباط منطقی با آن جملات ندارد، هر چند که بی‌ارتباط هم نیست، لیکن این ارتباط به گونه‌ای نیست که اگر این جمله نباشد، خللی در معنای جمله‌های قبل و بعد ایجاد کند. البته آوردن جمله معترضه، خالی از حکمت نیست و ممکن است متکلم، انگیزه‌های مختلفی از ذکر آن داشته باشد. مثلاً انسان در حال سخن گفتن با دیگری درباره مطلبی علمی است، لیکن بر اثر احساس خطر از وقوع زلزله یا حادثه سهمگین دیگر در بین گفتگو ناگهان کلام را قطع کرده، هشدار می‌دهد.

مؤید این مدعا آن است که اگر این دو جمله را حذف کنیم، بقیه آیه تام و کامل خواهد بود و خللی در معنای آن وارد نمی‌شود. چنان که حذف آیه تطهیر خللی در معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه معنا روشن‌تر و ترجمه و تفسیر راحت‌تر خواهد شد.^۱

۱۶. مراد از یاسی کفار روز ظهور است نه غدیر

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ...﴾ فرمود:

مراد روزی است که قائم آل محمد قیام می‌کند و بنی امیه نا امید خواهند شد.

پس کافرانی که از آل محمد صلی الله علیه و آله نا امید خواهند شد، بنی امیه هستند.^۲

مطابق این روایت که در منابع شیعه است نتیجه گرفته اند که آیه غدیر ربطی به این واقعه ندارد، پس سخن اهل سنت اثبات می‌شود.

جواب:

آنچه در این روایت و نظایر آن آمده است، از قبیل جری و تطبیق است که امام باقر علیه السلام به بارزترین آن اشاره نموده اند.^۳

جمله معترضه در قرآن کریم نیز فراوان است، مانند: ﴿وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ هرگاه که حکمی را به حکم دیگر تبدیل کنیم و خدا آگاه‌تر است به چیزی که نازل می‌کند می‌گویند: تو دروغگو هستی (نحل، ۱۰۱)﴾. در این آیه جمله: ﴿وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ﴾ جمله معترضه است. همچنین دو آیه: ﴿ذَلِكَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ (سوره مریم، آیات ۳۴ و ۳۵)﴾ معترضه است و در میان کلماتی که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره بیان کرد، آمده است. در زبان فارسی معمولاً جمله معترضه را بین دو پرانتز، دو خط تیره (-) یا دو ویرگول (،) قرار می‌دهند.

۱. جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۲۷۶-۲۸۱. و ۳۱۵-۳۱۷.

۲. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اٰخِشُوْنَ﴾ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام يَأْسُ بَنُو أُمَيَّةَ فَهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَأْسُوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۲۹۲.

۳. جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۲۹۵.

علامه مجلسی نیز در بیان این حدیث می نویسد:
مراد از این حدیث، باطن این آیه است نه شأن نزول آن.^۱

۱۷. چرا بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام در قرآن ذکر نشده

شبهه ای هم که همیشه سؤال میکنند این هست که: اگر بیعتی در غدیر صورت گرفت پس چرا در قرآن نیومده؟

جواب:

جوابش واضح هست ما اعتقاد داریم که اصل هر امری توی قرآن هست و فرعی در شرع مقدس و احادیث. آیه ابلاغ و اکمال از جمله آیات غدیر خم بود که در صفحات پیشین بدان اشاره کردیم. روایات صحیح السنندی نیز از اهل البیت علیهم السلام در تفسیر این دو آیه برای واقعه غدیر خم تقدیم گردید. حال بیعت مردم در واقعه غدیر خم یه امر فرعی است که با توجه به روایات قابل اثبات است، چون قبلا در همین جزوه درباب بیعت همه اصحاب با امیر المومنین علیه السلام از مصادر اهل سنت آدرس داده شد در اینجا فقط یک روایت با سند صحیح از منابع شیعه در باره بیعت همه صحابه با حضرت علی علیه السلام اشاره می کنیم.

۱. ... بیان: هذا بطن للآیه. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که این آیه (ابلاغ) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که در غدیر خم، خیمه‌هایی برپا کنند. سپس مردم را به نماز جماعت خواند. سپس فرمود: ای مردم! هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است. مگر نه این که از شما نسبت به خودتان سزاوارتر هستم؟ همه گفتند: بله. فرمود: هر کس من مولای او هستم، پس علی نیز مولای او است. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن باش هر کس که با او دشمن است. سپس به مردم دستور داد که با علی علیه السلام بیعت کنند. تمام مردم بیعت کردند و هیچ کس اعتراضی نکرد. تا این که زفر و حبر آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به زفر گفت: که با علی علیه السلام برای ولایت بیعت کن. گفت: آیا این دستور خداوند است یا دستور پیامبر او؟ گفت: از جانب خدا و پیامبرش. سپس حبر آمد. به او نیز دستور داد که بیعت کن. او نیز گفت که آیا دستور خداوند است یا دستور پیامبر او؟ فرمود: از جانب خدا و پیامبرش. سپس برگشت و رو به زفر کرد و گفت: او در اینکه بازوی پسر عمویش را بلند کند از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کند.^۱

۱. وَ عَنْهُ (السَّنَدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ) عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْوَلَايَةِ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالذُّوْحَاتِ فِي غَدِيرِ خُمٍّ فَقَمَمْنَ، ثُمَّ نَوْدَى: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ:

نحوه بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام:

برای پاسخ این سؤال نحوه بیعت مردم با علی نیز خوب است تا ذکر شود. بعد از معرفی شدن حضرت علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به امیر المومنین اینگونه سلام دهید:

«... و سلموا علی علیّ یامرة المؤمنین...»^۱

به علی علیه السلام سلام دهید و بگویید یا امیر المومنین.

در حدیث دیگری خوانیم که مردم دسته دسته بیعت می کردند: «... کَلَّمَا بایعه فوجٌ بعد فوج» و پیامبر صلی الله علیه و آله هم می فرمود: یقول: «الحمد لله الذي فضلنا على جميع العالمين؛ حمد خدایی را که ما را بر همه مخلوقات برتری داد».^۲

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ رَبِّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ. ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ بِبَايَعُونَ عَلِيًّا، فَبَايَعَهُ لَا يَجِيئُ أَحَدٌ إِلَّا بِبَايَعِهِ، لَا يَتَكَلَّمُ مِنْهُمْ أَحَدٌ. ثُمَّ جَاءَ زُفَرٌ وَحَبِترٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا زُفَرُ، بَايِعْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ. فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ، أَوْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ؟. ثُمَّ جَاءَ حَبِترٌ فَقَالَ: بَايِعْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ. فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ تَنَّى عَطِيقَهُ مُلْتَفِتًا فَقَالَ لِرُفْرِ: لَشَدَّ مَا يَرْفَعُ بَضْبِعِ ابْنِ عَمَةٍ. حمیری، قرب الإسناد؛ ص: ۵۷

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰۸. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۴۷، فصل ۳۶؛ به نقل ابن عباس پیامبر فرمودند همه به حضرت علی همین را بگویند: ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا فَرَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى سَلَّمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ.. علامه مجلسی، بحاتر الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱؛ در حدیثی ابوذر می نویسد پیامبر به ما دستور دادند تا اینکار را بکنیم: عن ابی ذر امرنا رسول الله .. قاضی نور الله، احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۷۷؛ گزارش شهید ابن فثال از جریان بیعت: ...فَنَادَاهُ الْقَوْمُ نَعْمَ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ يَقُولُونَا وَ أَسْتَبِينَا وَ أَيْدِينَا وَ تَدَاكُؤَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلَى عَلِيٍّ بِأَيْدِيهِمْ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَافَقَ رَسُولَ اللَّهِ ص الْأَوَّلُ وَ الثَّانِي وَ بَاقِيَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ بَاقِيَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ إِلَى أَنْ صُلِّيتِ الْعِشَاءُ وَ الْعَمَةُ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ وَصَلُوا الْبَيْعَةَ وَ الْمُصَافَقَةَ ثَلَاثًا وَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ كَلَّمَا بَايَعِ قَوْمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ. ابن فثال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۹۹؛ گزارش طبری از نحوه بیعت نیز بدن گونه است: معاشر الناس قولوا: أعطيناك على ذلك عهداً عن أنفسنا، و ميثاقاً بالسنننا، و صفقةً بأيدينا،..... قال زيد بن ارقم: ... و أوصلوا البيعة و المصافقة ثلاثاً. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰۸.

۲. همان.

اشکالات ناظر به نتیجه حدیث غدیر

۱۸. اگر غدیر درست است چرا علی با ابوبکر بیعت نمود:

می گویند وقتی مسلمانان با پیامبر ﷺ بیعت می نمودند، مثل بیعت مسلمانان در پیمان عقبه، بیعت رضوان، حاکمیت پیامبر تأیید می شد، حال بعد از سقیفه علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با ابوبکر بیعت نموده است، و بیعت علی علیه السلام با ابوبکر هم یعنی تأیید حاکمیت ابوبکر از طرف علی علیه السلام، و این بیعت خود دلیلی است بر اینکه حدیث غدیر به معنای ولایت و امامت نیست.

جواب:

اولاً: همه با ابوبکر بیعت نکردند.
ثانیاً: در بیعت های مسلمانان با پیامبر بحث تعیین حاکم نبود بلکه حاکم مسلمان از پیروان خود پیمان می گرفت که به احکام الهی عمل کنند.
ثالثاً: بررسی روایاتی که می گوید علی علیه السلام بیعت نمود بهترین پاسخی است بر این شبهه.

عدم رضایت از خلافت ابوبکر:

موسی بن عقبه (متوفای ۱۴۱) از ابن شهاب زهری: «در بیعت با ابوبکر، تعدادی از مهاجرین و انصار از جمله علی علیه السلام و زبیر، در حالی که سلاح به همراه داشتند به خشم آمدند.»^۱

۱. ان رجالا من المهاجرین غضبوا فی بغه ابی بکر، منهم علی و زبیر... و معهما السلاح. محب طبری (متوفای ۶۴۹) الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۱۳؛ جوهری، السقیفه و فدک، ص ۴۶؛ صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۷۹) می نویسد:

« داستان سقیفه و اختلافاتی که بین اصحاب بود و روی گردانی علی علیه السلام از بیعت، مطلب واضح است که نمی توان آن را رد نمود تا جایی که بعضی از شیعه می گویند: علی علیه السلام اصلاً بیعت نکرد...^۱ »

بیعت اجباری:

مسعودی که خود معتزلی و در فقه شافعی است در کتاب اثبات الوصیه در مورد بیعت امام علیه السلام می نویسد:

« آنگاه که امیر المومنین علیه السلام را برای بیعت آوردند حضرت امتناع کرد و فرمود: بیعت نمی کنم گفتند: اگر بیعت نکنی گردنت را می زنیم. به زور دست حضرت علیه السلام را باز کردند، امام علیه السلام دست خود را دوباره بست. بار دیگر نتوانستند دستش را باز کنند ابوبکر خود دست روی دست وی کشید.^۲ »

بیعت انکاری (آتش بس مصلحتی)

در جای دیگری آمده که حضرت علیه السلام می فرماید :

« من سزاوار به خلافت بودم و بیعت نکردم تا آنجا که دیدم مردم از اسلام بر گشتند. و نزدیک بود اساس اسلام به خطر افتد، به همین علت بیعت نمودم.^۳ »

۱. فَإِنَّ أَمْرَ السَّقِيْفَةِ وَ مَا جَرَى بَيْنَ الصَّحَابَةِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ وَ تَخَلَّفَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبَيْعَةِ أَمْرٌ ظَاهِرٌ لَا يَدْفَعُ وَ مَكْشُوفٌ لَا يَتَقَنَّعُ حَتَّى قَالِ أَكْثَرُ الشَّيْعَةِ إِنَّهُ لَمْ يَبَايِعَ أَصْلًا... ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. ... وَ بَسَطُوا يَدَهُ فَبَضَّعُهَا، وَ عَسَرَ عَلَيْهِمْ فَتَحَّهَا، فَمَسَحُوا عَلَيْهَا وَ هِيَ مَضْمُومَةٌ. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۶؛ بسیاری دیگر نیز به بیعت اجباری اشاره کرده اند.

۳. رَأَيْتُ أَنِّي أَحَقُّ بِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي النَّاسِ مِمَّنْ تَوَلَّى الْأَمْرَ بَعْدَهُ فَلَبِثْتُ بِذَاكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةً مِنَ النَّاسِ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دِينَ اللَّهِ وَ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ إِبْرَاهِيمَ ع فَخَشِيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلْمًا... ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۰۲. شبیه این عبارت در: ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۷۵.

بر فرض که این نقل تاریخی درست باشد^۱ چه ارتباطی بین بیعت امام علی علیه السلام و جنگ های ارتداد وجود دارد، از این مطلب می توان پی برد که مردم در دل با علی علیه السلام بودند، حضرت تا بیعت نکرده رسمیتی به خلافت داده نشده و مردم به جنگ نمی روند و مرتدان تا نزدیک دروازه های مدینه آمدند اصل و مرکز حکومت اسلامی در خطر و مردم استقبال نمی کنند. علی علیه السلام ناچار به بیعت میشود.^۲

در نتیجه:

عبارت: « وَ لَوْ لَا أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ لِبَادِ الْإِسْلَامِ ؛ اگر چنین نمی کردم اسلام به یقین از بین می رفت » قرینه ی محکمی است که معنای: « فَتَالَفْتُهُ ؛ با او همراهی نمودم » را به « آتش بس مصلحتی: » منحصر می گرداند.^۳

در جمع بندی پاسخ به این شبهه می توان گفت:

باید توجه کرد که دو نوع بیعت برای حضرت بیان کرده اند. بیعت نخست بیعت اجباری، و دوم بیعت اکراهی. اولی به اجبار، حضرت را به سوی مسجد می کشانند... و بیعت دوم بیعتی اکراهی، نه اینکه حضرت بخواهد، بلکه ناچار است.^۴ و این شبهه دلیلی بر اثبات حاکمیت ابوبکر و نفی حدیث غدیر نیست.

۱. زیرا در این نقل تردید جدی وجود دارد. ر. ک: علی لباف، دانشنامه سیاسی امام علی و خلفا، ص ۴۶۰.

۲. آیت الله طوسی، شناخت صحابه، ص ۱۴۲

۳. علی لباف، دانشنامه روابط سیاسی امام علی و خلفا، ص ۲۷۶.

۴. همان، شناخت صحابه، ص ۱۴۳. ر. ک به: علی لباف، گمشده ای مظلوم در سقیفه، ج ۴، ص ۲۸ به بعد

۱۹. بی‌اعتنایی امیر المومنین علیه السلام به خلافت

شبهه:

برخی با استناد به این سخنان امیر بیان علیه السلام در نهج البلاغه که حکومت را بی‌ارزشتر از آب بینی بز^۱، استخوان خوک در دست جذامی^۲ و برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد^۳ میگویند: حضرت علی علیه السلام خودش را نه تنها خلیفه مسلمانان نمیدانست، بلکه به حاکم بودنش نیز بی‌اعتنا بود، پس حدیث غدیر هیچ ربطی به حاکمیت و خلافتش ندارد

۱. .. لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطُهُ عَزَنَهُ.. نهج البلاغه، خطبه ۳.
 ۲. وَ اللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۳۶.
 ۳. وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا... نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
- همچنین این سخنان نیز اشاره بدین مطلب دارد: «دعونی والتمسوا غیری فان اكون لکم وزیراً، خیر لکم من اكون لکم امیراً» و «والله ما کان لی فی الولاية رغبة ولا فی الإمارة اربة، و لکنکم دعوتونی الیها. و حملتونی علیها» و «والله ما کانت عندی للخلافه من رغبة ولا للولاية اربة لولا ان دعوتونی الیها وحملتونی علیها».
- جواب: ۱. این شبه افکنان متن کامل سخنان حضرت علی علیه السلام را ذکر نکرده اند که وقتی متن کامل را مشاهده میکنیم پاسخ مشخص است. مثلاً عبارت کامل در اولین عبارت اینه: من کلام له (علیه السلام) لما أَرَادَهُ النَّاسُ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عِثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَوْنِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهُ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتِ وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أُجِيتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْنَعْ إِلَيَّ قَوْلَ الْقَائِلِ وَعَتَبَ الْعَاتِبِ وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا. تقریباً ۵۶ کلمه می شود که شبهه افکنان ۴۳ کلمه را حذف کردند و ۱۳ کلمه آنرا ذکر نمودند.
۲. در دوره ۲۵ ساله خلافت اهل سقیفه سنت پیامبر تغییر کرده بود و حاکمیت ارزشهای انسانی اسلامی را تغییر داده بود و قطعاً حکومت بر چنین مردمی بسیار سخت مینماید زیرا حضرت علی علیه السلام میخواهد مطابق قران و سنت رسول الله عمل نماید به همین خاطر تذکر میدهد شما خود مرا بدین مقام انتخاب نمودید و باید منظر باشید که عدل را به معنای واقعی بچشید چنانچه در حدیث ذیل حضرتش بعد از آمدن در راس خلافت فرمود: ...من به متعه حج و عمره امر میکنم (عمر این دو متعه را حرام نمود) آن درهایی که باید به مسجد رسول الله بسته شود می بندم، و امر میکنم بر جنازه مردگان ۵ تکبیر بگویند (عمر دستور داده بود چهار تکبیر بگویند)، مردم باید بسم الله الرحیم را بلند بگویند... به خدا سوگند مردم نباید نماز مستحبی را در ماه رمضان به جماعت بخوانند.

جواب:

موضع سخن علی بن ابی طالب علیه السلام چیز دیگری غیر از آن است که شبهه افکنان اراده می کنند. امام علی علیه السلام خطابه ها، انتقادهای و مبارزات بی وقفه ای دارد تا حکومت را قبضه کند،^۱

که نکات ذیل چنین مطالبی را اثبات می کند:

الف: تحصن در خانه زهراء

ما در این مقام درصدد شرح جزئیات جریان فوق نیستیم ولی شیعه و سنی نوشته اند که خانه علی و زهرا علیهما السلام محل تجمع معترضان به خلافت و حاکمیت ابوبکر بود که بزرگان

کافی، ج ۸، ص ۶۱-۶۳ (عمر دستور داده بود نماز مستحبی را به جماعت بخوانند که متأسفانه این بدعت عمر تا امروز ادامه دارد)

۱. امیرمؤمنان علیه السلام اساس مرصوص بنیان خلافت بود. وقتی علی ولی مسلمین باشد، کاخ ولایت و حکومت اسلامی کاخی سربی است و اگر نباشد، بنایی از سنگ و گل است. چنان که در نهج البلاغه فرمود: «ونقلوا البناء عن رصّ أساسه فینوه فی غیر موضعه؛ یعنی خلافت را از آن بنیان مرصوص جدا کردند و در غیر جایگاهش بنا کردند.» اگر از رصّ (سرب) بنایی ساخته شود، بنای مرصوص و کاخ سربی است. از این پایه گرفتند و در جای دیگر خانه ساختند؛ جایی که در معرض خطر است و برای ساختمان شایسته نیست. از این رو امام علیه السلام فرمود: ای مردم! سزوارترین کس به خلافت و ولایت قوی ترین مردم نسبت به آن است و داناترین آن ها به فرمان های خدا؛ «أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ». سپس خودش را چنین معرفی کرد: به خدا سوگند من به مردم از خودشان شایسته تر هستم؛ «فوالله أئی لأولی الناس بالناس». بعد فرمود: مردم معارف و قرآن می خواهند و درباره معارف قلبی و شهودی فرمود: از آن گاه که به من نشان دادند تا کنون شک نکردم؛ «ما شککت فی الحقّ مذ أریته». درباره حقیقت قرآن نیز می فرمود: کتاب خدا با من است و از هنگامی که با آن آشنا شده ام، از آن جدا نگشته ام: «إِنَّ الْکِتَابَ لَمَعی مَا فَارَقْتَهُ مَذْ صَحْبْتِهِ». از آغاز در خدمت قرآن بودم و تا کنون از آن جدا نشده ام و دعای نورانی پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحیة والثناء) درباره حضرت امیر علیه السلام این است که «وَأَدْرَ الْحَقِّ مَعَهُ حِشْمَا دَارَ»؛ خدایا علی علیه السلام را به گونه ای معصومانه پیروان که هر جا علی علیه السلام باشد، حق باشد، نه این که هر جا حق هست، علی علیه السلام باشد؛ حق تابع علی علیه السلام باشد، نه علی علیه السلام تابع حق. جوادی آملی، شمیم ولایت، صص، ۱۴۲-۱۴۳.

حتی عبدالعلی بازرگان به کوششهای امام علی علیه السلام در اقدام برای به دست گرفتن حکومت در کتاب خود: «سوری و بیعت حاکمیت خدا در مردم ص ۶۷» اعتراف کرده است.

اصحاب چون سلمان و حتی زبیر که بعداً از حضرت علی علیه السلام جدا شد در این تحصن شرکت داشتند.^۱

ب: استنکاف از بیعت

حضرت علی علیه السلام بعد از سقیفه تا شش ماه از بیعت با ابوبکر استنکاف نمود و بدین سان عدم مشروعیت اصل خلافت خلیفه اول را نشان داد.

ج: فعالیت محرمانه و علنی و مبارزه مسلحانه

فعالیت حضرت علیه السلام برای حکومت صرفاً به جنس عدم و سلبی منحصر نشده بود بلکه به صلاح دید خود اقدامات ایجابی نیز دست می زد. نمونه بارز آن درخواست یاری و مساعدت از صحابه نامی پیامبر (حاضران در جنگ بدر و دیگر سابقه داران) بود. اما افسوس به جز ۴ یا ۵ نفر با این بهانه که کار گذشته است، رو از حضرت برتافتند. حضرت علیه السلام در سخنی علت این رفتار خودش را طلب حقیقش می دانست و می فرمود:

همانا من حقم را طلب نمودم و شما بین من و حقم فاصله انداختید^۲

اما افسوس که این حرکتها و فعالیتهای حضرت با پاسخ منفی و انفعالی صحابه روبه رو شد، مطابق گزارش سلمان تنها ۴۴ نفر پاسخ مثبت دادند، امام علیه السلام بدانها دستور داد با سرهای تراشیده و سلاح برای بیعت تا مرز شهادت صبح هنگام در منطقه خاصی حاضر گردند، لکن صبح دم تنها چهار نفر به قول خود وفا نمودند که عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر.^۳

۱. ر. ک به: شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۳۸؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۴۶.

۲. إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ... نهج البلاغه، خ ۱۷۲.

۳. فَقَالَ سَلْمَانَ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عَلَيَّ جَمَارًا وَ أَخَذَ بِيَدِ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَلَمْ يَدَعْ أَخْذًا مِنْ أَهْلِ بَدْرِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ لَا مِنْ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَتَى مَنْزِلَهُ وَ ذَكَرَ حَقَّهُ وَ دَعَاهُ إِلَى نَصْرَتِهِ فَمَا اسْتَجَابَ لَهُ مِنْ جَمِيعِهِمْ إِلَّا أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُصْبِحُوا بُكْرَةً مُخْلِقِينَ رُءُوسَهُمْ مَعَهُمْ سِلَاحَهُمْ وَ قَدْ بَايَعُوهُ عَلَى الْمَوْتِ فَأَصْبَحَ وَ لَمْ يُوَافِهِ مِنْهُمْ أَحَدٌ غَيْرَ أَرْبَعَةٍ - قُلْتُ لِسَلْمَانَ مَنْ الْأَرْبَعَةُ؟ قَالَ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ... طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۱.

اما با اینکه حضرت علی علیه السلام با چنین فعالیتها و تلاشها که تاحدی می توان گفت در صدد براندازی حکومت از نوع مشروع برعلیه حکومت وقت بر آمده بود: اما خود می فرماید: درون مقام سم است. مقام برای اجرای حدود و ادای حقوق است و دیگر هیچ. اگر کسی خود را به پست بفروشد، خود را به آب بینی بزی فروخته است. حکومت «هدف» نیست، «وسیله» است؛

بنابراین دیدگاه، حکومت از آن رو که از دید دنیاپرستان ریاست، آقایی و مسند و منصب است، ارزشی ندارد. ارزش حکومت از دیدگاه مولا به آن است که پلی برای خدمت به خداوند و بندگانش باشد، فرمود: «والله لهی احب الی من امرتکم هذه الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا؛^۱ به خدا سوگند همین کفش بی ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر آن که حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع نمایم.» یا در سخنی دیگر فرمود: «اللهم إنک تعلم أني لم أرد الإمرة، ولا علو الملك والرياسة، وإنما أردت القيام بحدودک، والأداء لشرعک، ووضع الأمور في مواضعها، وتوفیر الحقوق علی أهلها، والمضي علی منهج نبیک، وإرشاد الضال إلی أنوار هدايتک؛^۲

ولکن فلسفه پذیرش حکومت را به عنوان «امانت»، «وظیفه» و «تکلیف» چنین بیان می کند که اگر من با این اشتیاق فراوان مردم، مسئولیت امامت را به دست نمی گرفتم، ناهلان زمام دار امور می شدند و عرصه بر خوبان تنگ گرفته و ناصالحان را بر گرده مردم سوار می کردند. «... وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا. . .^۳». ولی از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت این امت به دست این فرومایه گان و نابه کاران افتد، پس بیت المال را به غارت برند، بندگان خدا را به اسارت گیرند، با صالحان بستیزند و فاسقان را همکار خویش سازند. . .».

۱. خطبه، ۳۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۹.

۳. احمدی میانجی، مکاتیب الائمه، ج ۱، ص ۴۹۳.

گرچه با این توضیحات پاسخ شبهه مشخص گردید، اما برای وجه جمع سخنان حضرت علی علیه السلام درباره خلافت و حکومتش که جایی آنرا حق خود و جایی آنرا به بیعت مردم وا میگذارد سخن دو نفر از علمای شیعه بیان می گردد. علامه جوادی آملی می نویسد :

...در صورتی که انبیای الهی بتوانند به تنهایی چنین وظیفه‌ای [تشکیل حکومت] را به انجام برسانند و مردم نقش اساسی در این امر نداشته باشند، چنین سخنی درست است؛ اما حکومت دینی، حکومت امام و امت است و نخستین شرط تحقق آن، حضور مردم و نقش آفرینی آنان است، رهبری و حاکمیت انبیا(علیهم السلام) در رأس نظام دینی، نه تنها حس مسئولیت مردم را تضعیف نمی کند، بلکه موجب تقویت آن نیز می گردد. آیاتی از قرآن کریم، مانند (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ) و (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)، به خوبی نشان گر نقش مردم در کنار رهبر و وظیفه آنان در اجرای دین الهی است...^۱

استاد قراملکی چنین توضیح میدهند :

باری اینجا نکته ظریف بین مشروعیت الهی و سیاسی وجود دارد که نباید بین آن دو خلط کرد. به این معنا که امامت و حکومت امامان منصوص از طریق وحی تعیین شده و مصدر مشروعیت آنها نیز مصدر آسمانی و دینی خواهد بود و مردم نیز به پیروی آنان در تمام عرصه ها مکلف هستند، (مشروعیت الهی)، لکن منصوبان حکومت الهی برای اعمال حاکمیت دینی خودشان نباید از راهکار زور، اکراه و تحمیل حکومت خود بر مردم وارد صحنه شوند، بلکه راهکار عملیاتی نمودن حق مشروع و دینی خود انتخاب و رضایت مردمی است که می توان از آن به «مشروعیت مردمی و زمینی» اشاره کرد. به عبارت دیگر در حکومت امامان دو نوع مشروعیت وجود دارد: مشروعیت آسمانی و الهی دومی

۱. جوادی آملی، نسیم اندیشه دفتر سوم - صفحه ۱۳.

مشروعیت مردمی و زمینی است. از اینجا روشن می شود حکومت حضرت علی یگانه حکومتی بود که واجد دو عنصر مشروعیت نصب آسمانی و انتخاب مردمی بوده است و لذا حضرت در عرصه های مختلف به تناسب مخاطب هم به نصوص دینی مانند حدیث غدیر و هم به بیعت استناد می کرد و استناد به یکی نافی دیگری نیست.^۱

۱. قدردان قراملکی، پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت)، ص ۴۳۲.

۲۰. نظریه انتصاب بعد از علی علیه السلام:

همانگونه که قبلاً بیان شد دیدگاه شیعه در باب امامت نظریه انتصاب است نه انتخاب حال برخی اینگونه سوال می کنند که:

اگر حدیث غدیر دلالت بر انتصاب علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب خداوند بر بندگان می کند، و شما شیعیان ادعا می کنید امامت فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام هم به خاطر نصب از طرف امام قبلی می باشد. چرا علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره ای به امامت و انتصاب فرزندش حسن بن علی علیه السلام نکرده است؟

پاسخ سوال از قول پیامبر صلی الله علیه و آله:

نیازی به نصب امام حسن علیه السلام از طرف علی بن ابی طالب علیه السلام نیست زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی اشاره به امامت حضرت حسن علیه السلام داشته اند:

قال رسول الله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَايَ هَذَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛ حسن و حسین امام هستند چه نشسته باشند و چه ایستاده باشند

پاسخ سوال از محدثین و علمای شیعه:

سلیم بن قیس هلالی:

سلیم می گوید: در وصیت امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که به پسرش امام حسن علیه السلام وصیت می فرمود حاضر بودم. حضرت بر وصیتش امام حسین علیه السلام و محمد و همه فرزندان او و اهل بیت و رؤسای شیعیانش را شاهد گرفت. سپس امیر المؤمنین علیه السلام کتابها و اسلحه را به امام حسن علیه السلام سپرد و فرمود: پسر من، پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داده به تو وصیت کنم و کتابها و اسلحه را به تو

بسپارم^۲

۱. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۰۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص: ۹۲۵، ح ۶۹.

کلینی(م ۳۲۹ه):

...أَوْصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِلَى الْحَسَنِ وَ أَشْهَدَ عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنَ عَ وَ مُحَمَّدًا
وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شَيْعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ.. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ
أَنْتَ وَ لِي الْأَمْرُ وَ لِي الدَّمُ فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضْرَبُهُ مَكَانَ ضْرَبَةِ وَ لَأَ
تَأْتِمَّ^۱.

حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام وصیت نمود... و فرمود: تو ولی امر و ولی
خون من هستی.

قطب الدین راوندی^۲ و شیخ حر عاملی^۳ از دیگر محدثان شیعه هستند که اشاره بدین
مطلب نموده اند.

پاسخ سوال از محدثین و علمای سنی :

ابن عبد ربه آندلسی(م ۳۲۸ه):

....قال: حدثني غير واحد ممن أدركت من المشايخ أن علي بن أبي طالب أصر
الأمر إلى الحسن....^۴

بسیاری از مشایخ گفته اند که علی علیه السلام امر خلافت را به پسرش حسن سپرده
است.

۱. کلینی، الکافی ، ج ۱، ص: ۲۹۹.

۲. رُوِيَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: قَالَ جَمَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَنِيهِ وَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ ذَكَرًا فَقَالَ لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ أَنْ يَجْعَلَ فِي سَنَةِ مِنْ يَعْقُوبَ إِذْ جَمَعَ بَنِيهِ وَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ ذَكَرًا فَقَالَ لَهُمْ إِنِّي أَوْصِي إِلَيَّ
يُوسُفَ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا وَ أَنَا أَوْصِي إِلَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَاسْمَعُوا لَهُمَا وَ أَطِيعُوا.. راوندی، الخرائج و
الجرائج، ج ۱، ص ۱۸۴، باب دوم در معجزات امیر المومنین، ح ۱۸.

۳. أن عليا لما ضربه الملعون ابن ملجم دعا بالحسن و الحسين، فقال: إني مقبوض في ليلتي هذه،
فاسمعا قولي، و أنت يا حسن وصي و القائم بالأمر [من] بعدي، و أنت يا حسين شريكه في الوصية
فاصمت و كن لأمره تابعا ما بقي فإذا خرج من الدنيا فأنت الناطق من بعده و القائم بالأمر عنه، حر
عاملی، اثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۶، فصل نوزدهم . در ادامه ایشان می نویسد: و كتب له بالوصية عهدا
منشورا نقله جمهور العلماء.

۴. العقد الفريد، ج ۵، ص ۲۱۸، اخبار الدولة العباسية.

ابو الفرج اصفهانی (م ۳۵۶هـ)،^۱ ابن ابی الحدید^۲، موفق بن احمد خوارزمی (م ۵۶۸ ق)،^۳ و ابن کثیر (م ۷۷۴هـ)^۴ از دیگر عالمان مکتب سقیفه هستند که به این قضیه اعتراف نموده اند.

۲۱. نماز ابابکر

از جمله شبهه‌اتی که ناظر به نتیجه حدیث غدیر است، شبهه نماز خواندن ابابکر به جای پیامبر ﷺ است.

تقریر شبهه:

شبهه افکنان می‌گویند گرچه شیعه ادعا دارد که حدیث غدیر ظهور در ولایت و امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دارد اما نماز خواندن ابابکر به جای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیل قوی تری است بر اینکه ابابکر جانشین ایشان بوده است نه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام. مالک در کتابش در این رابطه چنین حدیث نقل نموده است:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال بیماری از منزل خارج و وارد مسجد شد دید ابوبکر ایستاده و مردم به او اقتدا کرده اند. وقتی ابوبکر متوجه شد عقب رفت. رسول خدا صلی الله علیه وآله به او اشاره کرد که همان جا بمان؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله

۱. ابن عالم سنی خطبه ای از ابا الاسود نقل کرده که ابا الاسود بعد از شهادت امیر المومنین به مردم گفت: ... و قد أوصى بالإمامة بعده إلى ابن رسول الله صلى الله عليه وسلم و ابنه و سليله و شبيهه في خلقه و هديه،... ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، ص ۵۰۳، خطبته فی موت علی بن ابی طالب.

۲. ثم عهد بها إلى الحسن ع عند موته... شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷۰، نامه به امام حسن.

۳. ... و ذكروا ان جندب بن عبد الله دخل على علي عليه السلام يسليه فقال: يا أمير المؤمنين ان فقدناك - فلا نفقدك - فنبایع الحسن... المناقب، ص ۳۸۵، فصل ۲۶.

۴. ... و برهانه أن الخلفاء الأربعة، أبو بكر و عمر و عثمان و علی، خلافتهم محققه بنص حدیث سفینه: الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم بعدهم الحسن بن علی كما وقع، لأن علیا أوصى إليه، و بايعه أهل العراق، و ركب و ركبوا معه لقتال أهل الشام حتى اصطاح هو و معاوية،... ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۴۹، ذکر الأخبار عن الأئمة الاثني عشر الذين كلهم من قريش.

کنار ابوبکر نشست. ابوبکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند، در حالی که مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند. مالک از هشام بن عروه نقل می‌کند که عروه گوید.^۱

جواب شبیهه:

۱- اشکال سندی

این روایت و چند روایت مشابه این حدیث از نظر سند مشکل دارند که برای بررسی سندی این روایات به آدرس ذیل مراجعه کنید^۲

۲- عایشه پایگذار اصلی این روایت است چون در این قضیه نقش دارد

اهل تحقیق میدانند عایشه دل خوشی از اهل بیت رسول الله به خصوص حضرت علی علیه السلام نداشت.

عینی می‌نویسد:

ولكن عائشة لا تطيب نفسا له بخير؛

چون عایشه از علی دل خوشی نداشت.^۳

و به همین دلیل دست به درست کردن فضایی برای نزدیکانش زده است. ابن ابی الحدید نیز از استادش سخنی را نقل نموده است که بر این مطلب دلالت دارد، وی می‌نویسد:

از استادم سؤال کردم: آیا نظر شما این است که عایشه پدرش را برای نماز به مسجد فرستاده و رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دستوری نداده است؟ استاد پاسخ داد: خیر من چنین چیزی نمی‌گویم بلکه [حضرت] علی علیه السلام [چنین سخنی می‌گوید. و او برای خود

۱. وَحَدَّثَنِي عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَرَجَ فِي مَرَضِهِ، فَأَتَى فَوْجَدَ أَبَا بَكْرٍ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَاسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ كَمَا أَنْتَ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَهُوَ جَالِسٌ. وَكَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ. الموطأ، مالک (۱۷۹ هـ)، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. <http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=question&id=۳۶۰۸>

۳. عینی، عمده القاری، ج ۵، ص ۱۹۲.

تکلیفی و من هم برای خود تکلیفی دارم، چرا که او در آنجا حاضر بوده و من حضور نداشته‌ام.^۱

۳. عدم ارتباط امامت جماعت و خلافت امت

ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید:

جایگزینی هر شخص به جای شخص دیگر در زمان حیات او نوعی نیابت محسوب می‌گردد، که هر ولی امری ناگزیر از آن می‌باشد. اما این گونه نیست که هر کس در زمان حیات شخصی چنین صلاحیتی داشت، بعد از وفات او هم این صلاحیت را دارا باشد. همان گونه که پیامبر [ﷺ] و سلم در زمان حیات خود تعداد زیادی از صحابه را برای امامت جماعت برگزید و حال آن که عده‌ای از آنها صلاحیت خلافت بعد از او را نداشتند.^۲

اشخاصی چون: سالم مولی حذیفه^۳ و ابن ام مکتوم نابینا^۴ و... نیز قبل از ابابکر به نماز به جای پیامبر ﷺ ایستاده‌اند که اگر به خاطر این ویژگی باید خلیفه شوند چون بر ابابکر مقدم هستند آنها لایق خلافت هستند.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۸.

۲. فالاستخلاف فی الحیاة نوع نیابت لا بد منه لكل ولی أمر ولیس كل من یصلح للاستخلاف فی الحیاة علی بعض الأمة یصلح أن یتخلف بعد الموت فإن النبی صلی الله علیه و سلم استخلف فی حیاته غیر واحد و منهم من لا یصلح للخلافة بعد موته . منهاج السنه النبویه ، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس ، ج ۷ ، ص ۳۳۹ . الناشر : مؤسسہ قرطبہ الطبعة الأولى ، ۱۴۰۶ ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم.

۳. حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ الْعُصْبَةَ - مَوْضِعَ بَقِيَاءٍ - قَبْلَ مَقْدَمِ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - كَانَ يَوْمَهُمْ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ زَمَانِي كَهَ غُرُوهِ أَوَّلِ أَزْمَاجِ بَنِي سُلَيْمَةَ قَبْلَ أَنْ يَسِيرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَدِينَةِ بَيْتِ سَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ جَمَاعَتِ رَأَى بِهَ عَهْدَهُ دَاخِلًا فِيهَا . صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل (۲۵۶ هـ) ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ ، کتاب الاذان ، باب العبد و المولی

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَنْبَرِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اسْتَخْلَفَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى .. پیامبر صلی الله علیه [واله] و سلم ابن ام مکتوم را که شخصی نابینا بود به امامت برگزیدند.

۴. نماز پشت سر فاسق و مومن درست‌ه!!!!

از گروه فتاوای علمای وهابیت در باره نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که ریش خود را می‌تراشد سؤال شده آنها در جواب گفته اند، نماز خواندن پشت سر امام هر فاسق و فاجری از نظر مذهب اهل سنت جایز است. متن سؤال و جواب این است:

ومذهب أهل السنة والجماعة الصلاة خلف كل بر وفاجر؛ مذهب اهل سنت و جماعت این است که نماز خواندن پشت سر هر انسان خوب و فاجری به دلیل به دست آوردن الفت و دوری از اختلاف جایز است.

۵. چند سوال از اهل سنت

مطالبی که در این روایات آمده است بسیار تامل بر انگیز و جای اشکالات فراوانی دارد که به آن اشاره می‌کنیم:

۱- اگر پیامبر ﷺ به ابوبکر دستور داده بود که با مردم نماز بخواند، پس چرا با زحمتی که قادر به راه رفتن نبود، و با تکیه بر دو مرد به مسجد می‌رود و به نماز مشغول می‌شود؟

۲- آیا حضور پیامبر ﷺ در مسجد برای تایید ابوبکر بوده است؟ اگر چنین است، پس چرا او را کنار می‌زند و پیراهن او را می‌کشد و خود جای او می‌ایستد و نماز می‌خواند؟

۳- اگر ابوبکر به پیامبر ﷺ اقتدا نموده است، چنانچه روایت می‌گوید، پس امامت او معنا ندارد. بنابراین، آیا ممکن است شخصی در زمان واحد و در یک نماز، هم امام باشد و هم ماموم؟

۴- این نمازی که ابوبکر به جای پیامبر ﷺ خوانده، کدام نماز بوده است؟ (صبح، ظهر، عشاء) و در کجا این امامت انجام شده است؟ و چرا محدثان اهل سنت در کتاب‌های خود این قضیه را متناقض نقل کرده‌اند؟

سنن ابی داود، أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱. فتاوی‌ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء - جمع أحمد بن عبد الرزاق الدویش - ج ۷ ص ۳۹۶

۵- اگر این نماز دلیل بر اولویت ابوبکر در خلافت است، پس چرا مهاجرین و انصار و حتی خود ابوبکر در سقیفه به آن استناد نکرده‌اند؟

۶- اگر نماز ابوبکر به جای پیامبر ﷺ موجب استحقاق او برای خلافت شده است؛ پس چرا «عبدالرحمن بن عوف» سزاوار خلافت نباشد؟ مگر نه این است که محدثان اهل سنت در مورد «عبدالرحمن بن عوف» از قول پیامبر اکرم ﷺ روایات زیادی نقل کرده‌اند که آن حضرت در حقیقت فرمود: «صَلَّى خَلْفَهُ؛ پشت سرش نماز بخوانید».

۷- بر فرض ثبوت این موضوع، چطور پیامبر ﷺ در بستر بیماری وقتی که امر می‌کند ابوبکر به جای او در مسجد امامت کند هذیان نمی‌گوید! اما وقتی که امر می‌کند قلم و کاغذی بیاورید تا بنویسم چیزی را که بعد از من به ضلالت و گمراهی نیفتید، به قول عمر آن حضرت هذیان می‌گوید؟!.

۸- در زمانی که پیامبر اکرم ﷺ در بستر بیماری بودند، امر کردند که اصحاب در لشکر اسامه شرکت کنند و فرمود: «جَهِّزُوا عَلَيَّ جَيْشَ اسَامَةَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ^۲؛ خدا لعنت کند کسی را که دنبال لشکر اسامه نرود».

و به نظر مورخان، اسامه تا زمان رحلت پیامبر اکرم ﷺ از جنگ بر نگشته بود، اینک با توجه به این حقیقت آیا ابوبکر در لشکر اسامه شرکت کرد یا خیر؟ اگر شرکت نکرده است پس تخلف از امر پیامبر اکرم ﷺ نموده است. و اگر شرکت کرده است بنا به نقل اکثر مورخان، در این صورت در مدینه نبوده تا توانسته باشد به جای پیامبر نمازخوانده باشد.

۱. مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۰۱۲؛ و تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۶۰؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۷۶؛ الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۳؛ تاریخ خلیفه ابن خیاط، ص ۶۳ و ۶۴؛ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید؛ ج ۶ ص ۵۲.

نتیجه:

پس: الف) با وجود چنین تناقضی چه طور ابوبکر به جای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز خوانده است؟

ب) با وجود این همه اشکال نمی توان صحت و دلالت چنین روایاتی را پذیرفت و این روایات را می توان از جمله روایات جعلی دانست.

حکیم شفقایی اصفهانی شعر زیبایی دارد که به جا است در این مقام ذکر کنیم:
هزار شاهد صادق به مجمع اسلام به دعوی انا صدیق الاکبر آورده
وصی، کسی است که تجهیز مصطفی کرده نه آنکه میل به محراب و منبر آورده
چگونه نور کسی را به گل توان اندود که آفتاب فرو رفته را بر آورده

پرسشی و پژوهشی :

۱. به چه دلیل حدیث غدیر دلالت بر امامت حضرت علی علیه السلام دارد.
۲. اشکال حسن مثنی بر حدیث غدیر را بیان کنید.
۳. آیا مراد از کلمه «الیوم» در آیه ۳ سوره مائده روز غدیر است به چه دلیل.
۴. تعداد حاضران در واقعه غدیر خم چند نفر بوده است.
۵. راویان حدیث غدیر چه کسانی بودند به سه نفر اشاره نمایید.

منابعی برای مطالعه بیشتر:

- علامه تهرانی، امام شناسی، مجلدات ۷، ۸، ۹.
- حسین عصیری، پاسخ به شبهات غدیر، مجلدات ۱ تا ۳.
- سید شفیع هاشمی، بررسی حضرت علی با خلفاء.
- آیت الله محمد حسن مظفر رحمته الله، دلائل الصدق، جلد ۵.
- سید هاشم بحرانی، کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم.
- علی اصغر رضوانی، غدیر شناسی و پاسخ به شبهات.
- دکتر سید محمد بنی هاشمی، پیمان غدیر بیعت با مهدی.
- دکتر عدنان درخشان، ۲۳ روز با غدیر.
- جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره).
- شیخ مفید، رساله فی معنی المولی.

درس چهارم: پیامدها

حافظ رجب بررسی (متوفای ۸۳۱ ق) می نویسد:

حبيب حبيب الله بل سرّ سرّه و عين الوری بل للخلائق روح
 [علی علیه السلام] دوست، دوست خدا است (=مراد از حبيب الله رسول اکرم هستند)
 له النص في يوم الغدير و مدحه من الله في الذكر المبين صريح
 روز غدیر دلیلی واضح و آشکاری از جانب خداوند بر مدح علی بن ابی طالب علیه السلام است؛
 إمام إذا ما المرء جاء بحبه فميزانه يوم المعاد رجیح
 امامی است که انسان به سبب محبتش در قیامت میزان اعمالش سنگین است.

خلاصه درس:

در این درس با پیامدهای پذیرش غدیر چون (تحقق هدف خلقت، حفظ میراث انبیاء، ولایت فقیه تداوم امامت و...) و اثرات عدم پذیرش غدیر چون: (قرائت سنی گرایانه از حدیث غدیر، پذیرش امامت سوسمار، تبدیل نظام اسلامی به نظام سلطنتی و پادشاهی و...) آشنا خواهیم شد.

ثمرات پذیرش غدیر .

در این حوزه، پیامدهای پیش برنده و مثبت ماجرای غدیر مورد بررسی قرار میگیرد. برای آثار سازنده پذیرش غدیر می توان تقسیم بندی های مختلفی ذکر نمود: مثلاً: تأثیرات این واقعه در ابعاد فردی، اجتماعی و خانوادگی .یا تأثیرات این واقعه در بینشها و گرایشها(رفتارها) مسلمانان .لیکن به جهت اختصار این پیامدها را خیلی چکیده در محورهای زیر میتوان مورد تحلیل قرار داد.

۱- اکمال دین.

به نصب و تعیین امامت دین کامل گشت و اگر غدیر نبود، یک پایه از دو پایه دین ناقص می ماند.

۲- اتمام نعمت.

بی شک امام بزرگترین نعمت الهی بر بندگان است. که این نعمت ها در غدیر، با نصب علی علیه السلام تمام شد و راه عذر بر همگان بسته شد.

۳- اتمام حجت.

بشر برای هدایت به راهنما نیازمند است. در همه زمان ها خلیفه بوده و اگر غدیر نبود، اتمام حجت الهی بر بندگان انجام نگرفته بود و بندگان جای اعتراض داشتند.

۴- حفظ میراث و آثار انبیا.

غدیر موجب شد که این میراث باقی بماند و به دست نا اهلان نیفتد، تا سرانجام به دست آخرین میراث دار پاکان برسد و میراث دار آخرین، فرجام گیتی را به خوشی ورق زند.

۵- معرفی الگوی کامل برای زندگی.

بشر برای تکامل و ترقی به الگو نیازمند است، بی الگو، توان رفتن راه کمال در او نیست. در غدیر این الگوی بی نظیر، از طرف خدا برای بشر تعیین گردید.

۶- شیعیان و عرفان علوی

دوران معاصر را قرن فرقه ها دانسته اند، که بسیاری از فرقه ها با اسم های مختلف در کشور ما فعال اند، و اکثر این فرقه ها با نام عرفان و معنویت به حذب مخاطبان خود

اقدام می کنند، به جا است تا غدیریان برای تشخیص دوست از دشمن، و ایمن سازی خود و خانواده با شاخصه های عرفانی آن امام العارفین علیه السلام آشنا شوند.

الف) ولایت مداری:

از نظر شیعیان، «ولایت» اصل مهم در عرفان عملی است و قرب الی الله توسط تَوَلَّى به ولایت اولیاء دین صورت می پذیرد. تَوَلَّى به معنی خودسپاری است و سالک در اثر ارتباط با ولی و کثرت تقاضا از او به عبودیت نزدیک می شود؛ خصوصیات این ولی قرب، از دیدگاه ولی الله الاعظم امام العارفین و المتقین علیهم السلام عبارت است از:

۱. ولی خدا قطب عالم امکان است.

حضرت می فرماید: «أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا؛ جایگاه من نسبت به حکومت چون محور آسیاب است به آسیاب».

۲. انسان کامل جامع تمام علوم است:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «یا کمیل... ها إِنْ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا لَوَأَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛ ای کمیل... اینجا علم فراوانی است (اشاره به سینه مبارکش کرد) اگر کسی برای فراگیری آن می یافتم».

۳. او خلیفه الله است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «أَوْلَيْتُكَ خَلْفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِهِ؛ آنان (اهل بیت) جانشینان خدا بر روی زمین و دعوت کنندگان به سوی دین خدایند».

۴. حجت خداوند بر بندگان است.

چنان که حضرت می فرماید: «بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا؛ آری زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست یا آشکار و مشهور است یا بیمناک و پنهان است».

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.

۲. همان، حکمت ۱۴۷.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷.

۵. کمال عالم وجود است.

حضرت می فرماید: «فإِنَّا صَنَاعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا؛ همانا ما دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده های مایند».

ب) نهایت بندگی و اخلاص

برخی از عارف نمایان بعد از مدتی می گویند دیگر نیازی به عبادت کردن نیست و نیازی به شریعت نداریم، درحالیکه علی بن ابی طالب علیه السلام تا آخرین لحظات عمر شریفش دست از عبادت خالصانه بر نداشت. ابن ابی الحدید می نویسد: «علی عابدترین مردم بود و از همه مردم بیشتر نماز و روزه به جا می آورد و دیگران از او نماز و نافله و ادعیه می آموختند»^۳.

ج) زهد و آخرت گرایی در کنار تلاش اقتصادی

علی علیه السلام همانند برخی عارف نمایان نیست، که به دلیل زهد و رهبانیت از اجتماع فاصله گرفته اند. او علاوه بر عبادت و نماز و ذکر، و تمایل نداشتن به دنیاگرایی، در مزارع و کشتزارهای بسیاری به آبادانی زمین، حفر چاه، کاشتن درخت و... پرداخت و با وجود ثروت فراوان، نه تنها هیچ تعلقی به آن نداشت بلکه همه را در راه خداوند انفاق نمود.^۴ «أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْظَرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا؛ ای مردم به دنیا چونان زاهدان روی گردان از آن، بنگرید».

و در جایی دیگر فرموده است: «يَا بَنِي إِثْنِي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فرزندم من از خطر فقر بر تو می ترسم؛ پس از آن به خدا پناه ببر».

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۸۶.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲.

۴. اصغر ناظم زاده قمی، علی (ع) آئینه عرفان، ص ۱۳۵.

۵. نهج البلاغه، همان، ص ۱۴۸.

۶. همان، ص ۵۳۱.

د) بها دادن به عقل و عزت نفس

سعدی در گلستان می گوید: «تلمیذ بی ارادت، عاشق بی زر است و رونده بی معرفت، مرغ بی پر.»^۱ بها دادن به عقل و عزت نفس دو در گرانبها از وجود انسان هستند که برخی از صوفیه و عارف نمایان به دلیل جموداندیشی با آن مخالف ورزیده و به خطا رفته اند. شهید مطهری (ره) در این باره کلامی زیبا دارد. ایشان می گوید:

«علی علیه السلام هرگز عقل را تحقیر نمی کند.»^۲

در روش علی علیه السلام عزت نفس و کرامت انسانی راه رسیدن به کمال است و تخلف از آن انسان را به ورطه نابودی می کشاند: «أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِن سَأَقْتَكِ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا»^۳؛ نفس خویش را از هر پستی، برتر و بالاتر بدار؛ هر چند تو را به مقصد برساند؛ زیرا تو هرگز نمی توانی در عوض آن چه از آبرو و شخصیت خود که در این راه می دهی، بهایی به دست آوری.»

نتیجه:

پس اگر کسی ادعای معنویت و عرفان داشت اما این ضوابط در وی و عرفانش وجود نداشت، بدانیم یا از دشمنان غدیر است یا ناخواسته در دام دشمنان افتاده است.

۱. گلستان، ص ۲۲۹.

۲. انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۱۷۰.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۰۱.

۷. ولایت فقیه تداوم امامت

همان گونه که کافران در انتظار مرگ پیامبر بودند تا بساط دین برچیده شود، و کوثر و غدیر آنان را ناکام کرد، دشمنان ولایت و امامت علی علیه السلام نیز توطئه حادثه نوزدهم ماه مبارک رمضان را پدید آوردند تا با رحلت علی بن ابی طالب علیه السلام مشکل خود را حل کنند. آن‌ها نمی‌دانستند که در پی غروب هر ستاره در سپهر ولایت، اختر فروزان و تابناک دیگری طلوع می‌کند و می‌درخشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ما همانند ستارگان آسمان هستیم. هرگاه ستاره‌ای ناپدید شود، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند؛ «إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ آخَرَ». چنین نیست که ستاره‌های فروزان همه غروب کنند. اگر در کرانه غربِ مرگ امامی رحلت کند، در کرانه شرقِ حیات امامی دیگر متولد می‌شود.

در عصر غیبت کبرا نیز دشمن نمی‌تواند از غیبت سود جسته، بگوید با غیبت امام زمان علیه السلام «تربص به رب الغیبة»، زیرا در عصر غیبت نیز رهبری و زمامداری ولی فقیه حافظ و نگهبان مرزهای دین و نظام اسلامی است.

فقیه دارای شخصیتی حقیقی است که از آن جهت بر دیگران امتیازی ندارد، بلکه با آنان یکسان است. اما شخصیتی حقوقی نیز دارد و آن فقاقت، عدالت، مدیریت، شجاعت و شهامت است. او از این جهت یک شخص مانند دیگران نیست، بلکه ولی الله است. شخصیت حقوقی ولی الله مزایای فراوانی دارد که بر اثر آن، شخصیت‌های حقیقی باید از آن پیروی کنند. برای مثال اگر او چون یک مرجع تقلید است، فتوا به وجوب یا حرمت چیزی داد، عمل به آن واجب بر همه واجب است، و اگر حکم ولایی، مانند حکم به قطع رابطه ایران و اسرائیل داد، عمل به این حکم ولایی واجب است، حتی بر خودش و نقض آن حرام است، حتی بر خودش،

پس ولایت فقیه در بخش فتوای فقهی و در بخش داوری و قضا و نیز در اداره نظام اسلامی همان «ولایت فقاقت و عدالت» است. بر این اساس، وقتی میرزای

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

شیرازی (قدس سره) فرمود: «الیوم استعمال تنباکو حرام است^۱»، آن حکم ولایی بر همگان واجب بود، حتی بر خودش و نقض آن حکم حرام بود، حتی بر خودش. ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز چنین است. علی علیه السلام از آن جهت که حکم فقهی یا قضایی صادر می‌کرد، ولی الله بود، اما از آن جهت که باید فتوا و حکم قضایی را اطاعت کند، علی علیه السلام بود.

ولایت فقیه وکالت نیست؛ چون کسی قیّم و صاحب اختیار دین نیست تا فقیه را وکیل کند. وجوه شرعیّه در اختیار مردم نیست تا برای خود وکیل برگزینند. توکیل در جایی است که انسان در قلمرو اختیارات خود به کسی وکالت بدهد و چون کسی صاحب اختیار دین نیست، حقّ توکیل هم ندارد. آنچه در اصل برای پیامبر بود، به نیابت به شخصیت حقوقی ولی فقیه، یعنی به فقاهت و عدالت داده می‌شود.

آنچه دشمن را نا امید و دوست را خوشحال می‌کند، ولایت رهبر است؛ جامعه بی‌رهبر مانند بوسنی و هرزگوین می‌شود. دشمنی که بر بوسنی در قلب اروپا رحم نکرد، هرگز به ایران اسلامی نیز ترحمی نخواهد داشت و در این میان، این تفاوت نیز وجود دارد که آن‌ها کشورهای امن مجاوری داشتند که توانستند به آن‌جا بگریزند، ولی ایران اسلامی متأسفانه از هر سو در احاطه دشمنان خون آشام است (عراق، ترکیه، افغانستان و...).

چنین نیست که دشمن رخت بر بسته باشد. دو آیه در قرآن کریم همواره صدای زنگ خطر را به گوش ما می‌رساند: ﴿وَإِنْ عَدْتُمْ عُدُنَا﴾ و ﴿وَإِنْ تَعُدُوا نُعَدُّكُمْ﴾. پیام این دو آیه این است که اگر شما برگستید، ما نیز باز می‌گردیم و اگر شما در مسیر بودید، ما نیز فیض خود را ادامه می‌دهیم.

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۹.

۲. اسراء / ۸.

۳. انفال / ۱۹.

مستحب است در روز عید غدیر مؤمنان در بر خوردها بگویند: «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولاية أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام»^۱؛ زیرا مهم‌ترین مسأله، رهبری است. یافتن و داشتن رهبر واجد شرایط و توانمند نیز کار آسانی نیست. قدرت مدیریت و رهبری تنها با تحصیل علم به دست نمی‌آید، گرچه تحصیل علم از شرایط آن است. مشکل کشورهایی مانند افغانستان، لبنان و عراق سلاح و استقامت نبود، بلکه نداشتن رهبر بود. مهم‌ترین مشکل آنان مشکل رهبری بود. تشکل جامعه بدون رهبری زاهد و لایق که در حقیقت کوثر است، میسر نیست. ممکن است خدای ناکرده در آینده نزدیک یا دور ایران اسلامی نیز بر اثر غفلت ما و بیداری دشمن به همین مشکل دچار شود. احیا و زنده نگهداشتن غدیر به این است که ما قدر نظام اسلامی را بدانیم و با جان و مال خود از آن پاسداری کنیم و در سایه ولایت و زعامت امام‌گونه مقام معظم رهبری به سوی نظام کامل و تمام عیار اسلامی حرکت کنیم و در این مسیر الهی با هر انحرافی با صلابت مبارزه کنیم.

دین در نزد خدا همان اسلام است؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲. اسلام دین همه پیامبران الهی بود و در شرایع مختلف پیامبران الهی به مظاهر گوناگون در آمده‌اند، ولی اسلام کامل و تام آن است که دارای ولایت باشد. اسلام بی‌ولایت و قرآن بدون عترت مورد طمع بیگانگان است، زیرا بیگانگان می‌توانند با آن بازی کنند، اما اگر دین متولی و متدینان والی داشته باشند، بیگانگان ناامید هستند.^۳

۱. اقبال الاعمال، ص ۷۷۷ - ۷۷۸.

۲. ال عمران / ۱۹.

۳. جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۱۲۸-۱۳۱ با تلخیص.

ثمرات عدم پذیرش غدیر.

پیامدهای منفی غدیر همان عواقب سوئی است که با کنار زدن صاحب اصلی آن، بر بشریت تحمیل شد و زندگی و تاریخ بشر را تحت تأثیر آثار سوء خود قرار داد. این پیامدها به دو قسم کلی یعنی: درون مذهبی (= شیعی) و برون مذهبی (= غیر شیعی) قابل تقسیم است که به هریک اشاره می شود.

درون مذهبی:

۱. غدیر و شیعیان دگر اندیش

اهل سنت معتقدند امامت انتخابی است در این بین برخی از شیعیان هم در قرائتی سنی گرایانه معنای بلند امامت را به انتخاب معنا می کنند. اشخاصی چون حیدر علی قلمداران، سید اسد الله خرقانی و در دوران معاصر سید مصطفی طباطبایی این گونه اند.^۱ و در نتیجه در تبیین این منصب الهی گاهی آنرا به معنای حکومت ظاهری معنا می کنند^۲ یا شورا و بیعت را تنها راه انعقاد امامت و ولایت می دانند.^۳ همچنین این گروه

۱. «اختیار امر حکومت بعد از پیامبر... در اختیار مردم است؛ حیدر علی قلمداران، حکومت در اسلام، ج ۱، ص ۱۲۹» و «رئیس اجرایی مسلمین انتخابی است؛ سید اسد الله خرقانی، راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی، ص ۳۸» و «حاکم مسلمین از میان خود آنها با رای جمهور مردم انتخاب می شود. مصطفی حسینی طباطبایی، مقاله مندرج در کتاب «دین و حکومت»، ص ۵۷۴.»

۲. در دین حنیف و مذهب شریف اسلام، موضوع امامت جز تصدی شغل حکومت و زمامداری امور سیاسی و اجتماعی امت نیست. حیدر علی قلمداران: حکومت در اسلام، ج ۱، ص ۵۲؛ یا «نزاع شیعه و سنی که چند قرن ادامه یافته بر سر حکومت بوده است؛ مصطفی حسینی طباطبایی، حکومت دینی و حکومت مردمی، ص ۲»

۳. «امر حکومت در اسلام... با مشورت و انتخاب است. حیدر علی قلمداران، حکومت در اسلام، ج ۱، ص ۱۱۱.»

شورا و بیعت را منشا مشروعیت امامت و ولایت می دانند^۱. و در نتیجه طبق نظر این گروه بیعت به رای اعتماد و حق انتخاب تبدیل می گردد، و در کنار نص، در ایجاد و شکل گیری حق حکومت علوی نقش می آفرینند؛ در نتیجه مفهوم نص غدیر هم تغییر کرده، و به «تایید الهی بر حق اولویت امیر المومنین علیه السلام جهت تصدی حکومت» تبدیل می شود!

در نتیجه: امامت از انتصابی بودن خارج شده و به نوعی اکتسابی می گردد و حضرت امیر علیه السلام نیز شایسته ترین فردی تبدیل می شوند که خدای متعال لیاقت ایشان را به طور رسمی تایید فرموده است.^۲

برون مذهبی

۲. پذیرش دوازده خلیفه:

شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث دوازده خلیفه را نقل کرده، و آن را صحیح می دانند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند:

«... الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهَمُّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي الْمَقَرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ.»^۳

۱. با مشورت و رای عموم باید رئیس و رهبر حکومت انتخاب شود ... قرآن کریم از این راه مشروعیت حکومت بلکه لزوم آن را در غیاب پیامبر نیز می رساند. مصطفی طباطبایی، حکومت دینی و حکومت مردمی، ص ۵. یا اظهار شده «اصل مشورت در حکومت اسلامی یک اصل قطعی است و اگر همان طور که گفتیم حکومتی فاقد این اصل بود، شرعی نیست. محمد جواد حجتی کرمانی، ماهنامه گزارش، ش ۹۹، ص ۱۵».

۲. علی لباف، گمشده ای مظلوم در سقیفه، ج ۴، ص ۱۹۲.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۱۸۰

حال سؤال این است مراد از دوازده خلیفه چه کسانی هستند. اهل سنت به خاطر نپذیرفتن حدیث غدیر در تعیین مصداق دوازده خلیفه به سختی افتاده اند. ابن جوزی می نویسد:

«هذا الحديث قد أطلت البحث عنه ، وطلبته مظانه ، وسألت عنه ، فما رأيت أحدا وقع على المقصود به؛^۱ در باره این حدیث سخن فراوان گفته اند و من کسی را نیافتم که مقصود از این حدیث را به خوبی بیان کرده باشد.»
ابن حجر هم می نویسد:

«...قال ابن بطلال عن المهلب لم ألق أحدا يقطع في هذا الحديث يعني بشيء معين ..^۲ کسی که به تحلیل معینی از این حدیث رسیده باشد نیافتم»
در حالیکه اگر حدیث غدیر را با همان معنایی که مورد نظر خدا و رسول الله بود می پذیرفتند به چنین سختی گرفتار نمی شدند.

۳. پذیرش امامت سوسمار:

جمعی از طائفه قریش به دور هم گرد آمدند و از قضیه و داستان وقعه غدیر تأسّف می‌خوردند، در این حال سوسماری (ضَبّ) از نزد آنها عبور کرد، بعضی از آنها به دیگری گفت: ای کاش محمد ﷺ این سوسمار را امیر و رئیس ما کرده بود و علی را امیر نکرده بود.

ابوذرّ غفاری سخن او را شنید و آنرا برای رسول خدا حکایت کرد. رسول خدا ﷺ دنبال آن جماعت فرستاد و ایشان را حاضر کرد و گفتارشان را بر آنها عرضه داشت. ایشان انکار کردند و به خدا قسم یاد کردند که چنین مقاله‌ای را نگفته‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: ما أَظَلَّت الخضراء و ما أَقَلَّت الغبراء علی ذی لهجة أصدق من أبی ذرّ. «آسمان

۱. ابن جوزی، کشف المشکل، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. همان، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

نیلگون سایه نیفکنده، و زمین غبار آلوده خاکی رنگ بر خود بار نکرده است صاحب سخن و گفتاری را که از ابودرّ صادق تر و راستگوتر باشد».

ابو بصیر از حضرت صادق ع چنین نقل نموده است :

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَمَّا جِبْرَائِيلُ نَزَلَ عَلَيَّ وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُومُ إِمَامَهُمْ ضَبٌّ، فَانظُرُوا أَنْ لَا تَكُونُوا أَوْلَئِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ؛

جبرائیل بر من فرود آمد و مرا خبر داد که در روز قیامت جماعتی را در محشر حاضر می کنند که پیشوای آنها ضبّ (سوسمار) است. شما در حال خود نظر کنید ببینید از آن دسته نباشید، زیرا که خداوند تعالی می فرماید: روزی می رسد که ما هر دسته از مردم را به امامشان می خوانیم و به نام امام آنها را صدا می کنیم و طلب می نمائیم»^۱.

۴. تبدیل نظام اسلامی به حکومت پادشاهی:

مطابق مستندات ذیل بنی امیه به خاطر دشمنی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ایشان، نظام اسلامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنیان نهاده بود، به نظام سلطنتی و موروثی تبدیل کردند که یکی از نتایج تأسف بار نپذیرفتن حدیث غدیر است .

مفسر بزرگ اهل سنت، رشید رضا کرامتی از معاویه را اینگونه نقل کرده :

... قَالَ أَحَدُ كِبَارِ عُلَمَاءِ الْأَلَمَانِ فِي الْأَسْتَانَةِ لِبَعْضِ الْمُسْلِمِينَ وَفِيهِمْ أَحَدُ شُرَفَاءِ مَكَّةَ: إِنَّهُ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُقِيمَ تَمَثَّالًا مِنَ الذَّهَبِ لِمَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فِي مِيدَانِ كَذَا مِنْ عَاصِمَتِنَا (بَرْلِين) قِيلَ لَهُ: لِمَاذَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ هُوَ الَّذِي حَوَّلَ نِظَامَ الْحُكْمِ

الإِسْلَامِيَّ عَن قَاعِدَتِهِ الدِّمْقَرَاتِيَّةِ إِلَى عَصِيْبَةِ الْغَلَبِ، وَلَوْ لَأَنَّ ذَلِكَ لَعَمَّ الإِسْلَامُ الْعَالَمَ كُلَّهُ، وَلَكِنَّا نَحْنُ الأَلَمَانُ وَسَائِرُ شُعُوبِ أُورُبَّةِ عَرَبًا وَمُسْلِمِينَ...^۱

شهردار برلین آلمان به من گفت، ما باید مجسمه طلائی از معاویه را در میدان برلین نصب کنیم زیرا: او بود که نظام اسلامی محمد ﷺ را به سلطنتی و پادشاهی تغییر داد و اگر اینکار را انجام نمی داد الان تمام دنیا مسلمان بودند...

ترمذی از نویسندگان صحاح سته اهل سنت نیز حکومت بنی امیه بدترین حکومت است.^۲

و به جاست کلام مرحوم فیض درباره بلای بنی امیه را ذکر کنیم تا مشخص گردد دشمنان غدیر چه بلایی بر سر مسلمانان آوردند. فیض کاشانی می نویسد:

اعلم أن جميع الاختلافات التي وقعت في هذه الأمة في الدين، و افتراقهم إلى نيف و سبعين، و مشاجراتهم و مقاتلاتهم و حروبهم و غزواتهم و تسلط الظلمة و الأشرار منهم على الصالحين و الأبرار، و تغلب سلاطين الجور منهم في البلاد و الأقطار، كل ذلك إنما نشأ من ظلم هؤلاء الظلمة الكفرة من أهل النفاق و الشقاق. يما الأولين، فإنهم إذ عدلوا بالأمر عن أهله، و استقلوا به من دونهم، تشوقت إليه نفوس أراذل المنافقين و اجترأت عليه زنادقة بني أمية الملحدين، مثل معاوية و يزيد و بني مروان - عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين - لا سيما، و قد مهدوا لهم بالتمكين بعد التأسيس، و و لوهم الولايات، و عقدوا لهم الألوية و الرايات، و بالغوا في إبعاد أهل البيت عليهم السلام و خواصهم عنها. و آل الأمر إلى بني العباس، السالكون مسالك أولئك الأرجاس، و ظهرت

۱. رشید رضا، تفسیر المنار، ص ۲۱۴،

۲. .. قال كَذَبُوا بَنُو الزَّرْقَاءِ بَلْ هُمْ مُلُوكٌ مِنْ شَرِّ الْمُلُوكِ... ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۳، باب ما جاء فی الخلافه، ش ۲۲۲۶

علماء السوء، الضالّون المضلّون - كلّ يدعو الناس إلى نفسه - حتّى خفي الحقّ و أهله من اولى العصمة و الرشاد، و تاه الناس في بيداء جهالاتهم، و ضلّوا عن الطريق القويم؛ فافتقرت أحزاب، و انشعبت في بدع و أهواء، فصار الأمر إلى ما ترى. و إلى هذا أشار دعبل الخزاعي حيث قال :

و ما سهّلت تلك المذاهب فيهم على الناس إلا بيعة الفلتات

و تظلمات أهل البيت عليهم السّلام من أفعال هؤلاء - أبعدهم الله - و نسبة ما جرى عليهم من الظلم و الجور و غصب الحقوق - على طول المدّة - إليهم معلوم شايع؛ و نعم ما قيل: «إنّ الحسين عليه السّلام إنّما اصيب في يوم السقيفة». و قال مولانا الصادق عليه السّلام: «ما من محجمة دم اهرقت - إلى يوم القيامة - إلا و في أعناقهما» - رواه في الكافي - و ذلك لأنّ كلّ ظالم تأخّر عنهم، فإنّما هو بظلمهم اقتدى، و في بيداء ضلالتهم هام و غوى، و كلّ ما تعطلّ في حدود الله و ضاع من حقوق الله، أو حصل به نقص في الدين، أو حيف على المؤمنين، فعهدته عليهم، و تبعته لديهم، و هم عنه مسئولون، و به مطالبون بين يدي الحكم العدل الذي لا يجور، و لا يخفى عليه مكنون و لا مستور يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم و لهم اللعنة و لهم سوء الدار

۵. امام و خلیفه می تواند ظالم و فاجر باشد:

وقتی اهل سنت حدیث غدیر را به معنای حقیقی اش را نپذیرفتند، برای دفاع از آبروی برخی چاره ای نداشته تا فتاوی مخالف سیره و روش پیامبر ﷺ بدهند چون اکثر خلفای آنان ظالم و فاجر بوده اند برای همین مبنای فقهی آنان نیز پذیرش حاکمیت ظالم و فاجر است.

قلقشندی می نویسد:

...انعقدت إمامته لينتظم شمل الأمة وتتفق كلمتهم وإن لم يكن جامعا لشرائط
الخلافة بأن كان فاسقا أو جاهلا فوجهان لأصحابنا الشافعية أصحابهما انعقاد
إمامته أيضا...^۱

آیا خلیفه و امام می تواند فاسق و جاهل باشد دو قول وجود دارد.. اصحاب
شافعی می گویند می شود.

نووی نیز می نویسد:

«..وأجمع أهل السنة أنه لا ينزل السلطان بالفسق...^۲؛ اهل سنت اتفاق دارند
که سلطان با فسقش عزل نمی شود.».

۱. قلقشندی، مآثر الاناقيه فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۵۸.

۲. نووی شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۶- حسان ثابت و درس عاقبت بخیری

یکی از درسهای غدیر بررسی شخصیت های حاضر در آن واقعه است، یکی از اینان «حسان بن ثابت» نام دارد که بررسی شخصیت او برای ما درس آموز است. وی از کسانی است که به خاطر دفاع از ولایت علوی در عید غدیر مورد دعای رسول الله قرار گرفت: بعد از گفتن شعری در باب حدیث غدیر پیامبر ﷺ به او فرمودند: «لا یزال یا حسان مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانه؛ ای حسان تا وقتی ما را با زبانت یاری میکنی مؤید به روح القدس هستی». این دعای پیامبر ﷺ دلالت بر علم غیب ایشان دارد. زیرا به نقل مرحوم مامقانی و شیخ مفید حسان بن ثابت عثمانی شد. و دست از حمایت علی بن ابی طالب علیه السلام برداشت. در شخصیتش نوشته اند انسان ترسویی بود و در جنگها با زنها می ماند و به جبهه جنگ نمی رفت. مرحوم مفید می نویسد: «تخلف عن بیعة امیر المومنین؛ از بیعت با علی علیه السلام تخلف نمود». نه تنها تخلف نمود بلکه در فضایل ابی بکر سخن گفت و او را اول مسلمان نامید:

اذا تذکرت شجوا من اخی ثقه

فاذکر اخاک ابابکر بما فعلا

خیر البریه اتقاها و اعدلها

بعد النبی و اوقاها بما حملا

و الثانی التالی المحمود مشهده

واول الناس منهم صدق رسلا

هر گاه به یاد آید تو را اندوهی از برادر اعتمادی، پس به یاد آر برادر خود ابو بکر را به آنچه کشید.

ابو بکر که این صفت داشت که بهترین خلائق و متقی تر و عادل تر از همه بود بعد از پیغمبر و وفاکننده تر از همه ایشان بود به آنچه پیغمبر وعده نموده بود. و این صفت داشت که دوم پیغمبر بود در غار و از عقب در آینده او که پسندیده بود حضور او و اول مردمان بود که تصدیق پیغمبر کرده بود.

در جریان خون خواهی عثمان توسط معاویه از جمله کسانی است که مردم را تهییج نمود و چنین می گفت:

یا لیت شعری و لیت الطیر یخبرنی ما کان بین علی و ابن عفانا

ضجوا باشمط عنوان السجود به يقطع الليل تسبيحا و قرأنا
ليسمعن وشيكا في ديارهم الله اكبر يا ثارات عثماناً^١

ای کاش به من خبر می رسید بین علی و عثمان چه گذشت

یک نکته اینکه حسان هنرمند بوده است و دشمنان ولایت از همین قالب برای مقابله استفاده نمودند و حسان از همین شیوه بر علیه حضرت ع استفاده نمود.

سخن پایانی

اکنون با ادب در برابر قرآن و غدیر می ایستیم و سخن امام غدیر را که به آموخته بر زبان جاری می کنیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤَقِنِينَ وَ جَعَلَنَا مِنَ
الْمُؤَفِّينَ بِعَهْدِهِ الَّذِي عَاهَدَهُ إِلَيْنَا وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَةِ وَّلَاةِ أَمْرِهِ وَ
الْقُوَّامِ بِقِسْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَ الْمُكْذِبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ...^٢

شکر خدا را که ما را از وفا داران به پیمانی که با ما بسته و عهدی که درباره
وایان امرمان و بر پا دارندگان عدالت از ما گرفته قرار داده است، و ما را از
منکران قرار نداده است.

١. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ٢، ص ٢٥٢-٢٥٣.

٢. نوری، مستدرک الوسائل، ج ٦، ص: ٢٧٥

پرسش و پژوهش

۱. شاخصه های عرفان علوی را به طور خلاصه نام برید.
۲. اثرات عدم پذیرش غدیر در بین اهل سنت چه بود؟
۳. زندگی حسان بن ثابت را به طور خلاصه توضیح دهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

رضا رهنما، هدیه عید غدیر - همراه با غدیر (کودکان).
صد و شصت پیشنهاد برای غدیر؛ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، پیام غدیر.
علی اصغر رضوانی، پیمان شکنان و وفاداران غدیر.
رهبر معظم انقلاب، غدیر در بیان مقام معظم رهبری.

و برخی سایتهای معتبر در این زمینه :

۱. غدیرستان : ghadirestan.com
۲. مرکز اطلاع رسانی غدیر : www.ghadeer.org
۳. موسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر : valiasr-aj.com
۴. سایت سنت : sonnat.net
۵. پایگاه امامتی هارون : hharoon.ir
۶. گفتگوی آرام بین شیعه و سنی : www.shia-sonni.com
۷. پایگاه تخصصی وهابیت پژوهی : alwahabiyah.com

کتابنامه

❖ قرآن

❖ نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش.
۲. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه النبویه، تحقیق: د.محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، چاپ اول، ۱۴۰۶ .
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، مصحح: فیضی، آصف، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق .
۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، چاپ دوم، دارالمعرفه للطباعه والنشر، بیروت، بی تا.
۵. _____، لسان المیزان، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۶. ابن درید، الاشتقاق، محقق / مصحح: عبد السلام محمد هارون، مکتبه الخانجی، ع، قاهره، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ق.
۷. ابن درید، جمهره اللغه، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
۸. ابن شهر اشوب، محمد، المناقب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنه، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش .
۱۰. ابن عبد البر، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، البدايه و النهايه، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶.
۱۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۳. ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.

۱۴. ابوالفتوح رازی حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. ابوزهره، تاریخ المذاب الاسلامیة، بی تا، بی جا.
۱۶. امین مصری، احمد، ضحی الاسلام، بی تا، بی جا.
۱۷. انصاری، محمد باقر، اسرار غدیر، انتشارات تک، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. انصاری، محمد باقر، واقعه قرآنی غدیر، دلیل ما، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ش.
۱۹. ایت الله سبحانی، سقیفه، توحید قم، قم، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. ایجی، میر سید شریف، شرح المواقف، الشریف الرضی، افست قم، چاپ اول، ۱۳۲۵ ق.
۲۱. این حجر عسقلانی، المطالب العالیه، تحقیق: سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشثری، دارالعاصمه للنشر و التوضیح.
۲۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، تحقیق و تدقیق و تعلیق: علی شیری، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، موسسه الاعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. آیت الله سبحانی، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. آیت الله مکارم شیرازی، آیات الولاية فی القرآن، مدرسه الإمام علی بن أبی طالب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. ایجی، عضدالدین، المواقف، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، دار الجبل، بیروت، ۱۹۹۷
۲۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسه البعثة - قم، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال - الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، محقق / مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. بخاری، صحیح بخاری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوضیح، ۱۴۰۱ ق.

۳۰. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. البویصری، احمد بن ابی بکر، اتحاف الخیره المهره، دارالمشکات للبحث العلمی، دارالوطن.
۳۲. ثعلبی، الکشف والبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۳۴. الجزری، عزالدین، اسد الغابه، تحقیق: عادل أحمد الرفاعی دارالنشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.
۳۵. حضرمی، محمد بن بحر، حقائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیره النبی المختار، جده، دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، مرکز نشر اسراء، قم،؟، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ ش.
۳۷. جوینی خراسانی، ابراهیم، فرائد السمطین، تحقیق و تعلیق: محمد باقر محمودی، دارالحیب، قم، ۱۳۸۶ ش.
۳۸. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبیه فی سیره الامین المأمون، دار النشر: دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰
۴۰. الحوط البیروتی، محمد بن درویش، اسنی المطالب، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار النشر، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.
۴۱. خاوند شاه بن محمود «میر خواند»، محمد، تاریخ رو ضة الصفا، تصحیح جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۴۲. خرگوشی نیشابوری، شرف المصطفی، دارالبشارة الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.
۴۳. خزاز قمی، کفایة الأثر، تحقیق: سید عبد اللطیف حسنی، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق
۴۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار النشر، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۴۵. خواجه شیرازی، النظامیه فی مذهب الإمامیه، تصحیح و تعلیق از علی اوجبی، میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۴۶. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴۷. رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیریا مفاتیح الغیب، دارالنشر، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه.
۴۸. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داود، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴۹. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپخانه المنار، مصر، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ق.
۵۰. زبیر بن بکار، الأخبار الموفقیات، محقق / مصحح: سامی مکی العانی، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. سقاف، مجموع رسائل السقاف، دار الرازی، اردن، بی تا.
۵۳. السید صبیح، محمود، أخطاء ابن تیمیة، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه.
۵۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵۵. شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.
۵۶. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، الشریف الرضی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.
۵۷. شبیبانی، احمد بن حنبل، المسند، دار النشر: مؤسسه قرطبه، مصر.
۵۸. شیخ صدوق، علل الشرائع، کتاب فروشی داورى، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
۵۹. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶۰. شیخ صدوق، الاعتقادات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۶۱. شیخ صدوق، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶۲. شیخ صدوق، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

- ۶۳ شیخ صدوق، معانی الأخبار، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۶۴ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۶۵ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، مقدمه و تحقیق از حسین بحر العلوم، انتشارات المحبین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۶۶ شیخ کلینی، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۶۷ شیخ مفید، الأمالی، محقق / مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۶۸ شیخ مفید، المسائل العکبریة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۶۹ شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، محقق / مصحح: ایاری، ابراهیم، الهیئه العامه لسنون المطابع الامیریة، قاهره، چاپ اول، ۱۹۷۵ م.
- ۷۰ طبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج: حمدی عبد المجید السلفی، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- الفضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، مؤسسه ام القری، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۷۱ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر، نشر مرتضی، مشهد، اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۷۲ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۷۳ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، محقق / مصحح: محمودی، احمد، کوشانپور، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۷۴ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- ۷۵ عاملی، سید مرتضی، الغدير و المعارضون، مرکز الاسلامی للدراسات، چاپ سوم، ۲۰۰۳
- ۷۶ عبد الله شافعی، ابن هبة الله، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، دار النشر، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۵.

۷۷. علامه امینی، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، مرکز الغدیر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۷۸. علامه تهرانی، امام شناسی، علامه طباطبائی، مشهد، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ش.
۷۹. علامه مجلسی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۸۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۸۱. عینی، بدرالدین محمود، عمده القاری شرح صحیح البخاری، دار النشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۸۲. غزالی، ابو حامد، سر العالمین و کشف ما فی الدارین، دارالنشر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.
۸۳. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، قم، رضی، بی تا.
۸۴. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمود، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۸۵. قاری، علی بن سلطان، المرقاة المفاتیح فی شرح المشکاة، دار النشر دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.
۸۶. قدردان قراملکی، پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت)، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۸۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش
۸۸. قلقشندی، احمد بن علی، صحیح الاعشی، دارالنشر، وزارة الثقافة، دمشق، ۱۹۸۱
۸۹. قمی، عباس (صاحب مفاتیح الجنان)، سفینه البحار، اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۹۰. قندوزی، ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۹۱. قنوجی بخاری، صدیق بن حسن خان، أبجدالعلوم، محقق: أحمد شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۹۲. کشی، رجال کشی، محقق: دکتر حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشه، مشهد، ۱۴۹۰ هـ ق.

۹۳. ماوردی، علی بن محمد بم حبیب مصری، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۵هـ
۹۴. ماوردی، علی بن محمد، أدب الدنيا و الدين، محقق / مصحح: محمد کریم راجح، دار و مکتبه الهلال، بیروت، م ۲۰۰۰.
۹۵. محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، نشر معروف، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۹۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، محقق: علی شیری، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۹۷. مسعودی، علی بن الحسین، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۹۸. مناوی، عبدالرؤف، فیض القدير، دارالنشر، المکتبه التجاریه الكبرى، مصر، چاپ اول، ۱۳۵۶ هـ.
۹۹. مناوی، فیض القدير، دارالمعرفه للطباعه، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۱ هـ.
۱۰۰. منتجب الدين، علی بن عبید الله بن بابویه الرازی، الاربعون حديثا، مصحح: مؤسسۀ الإمام المهدي عليه السلام، مدرسۀ الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۱. مهدي پور، علی اکبر، غدیر در گذر زمان، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۰۲. میلانی، سید علی، تشييد المراجعات، الحقايق، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۰۳. میلانی، سید علی، نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، مهر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۴. نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شیرینی زنجانی، چاپ ششم، موسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۸ هـ.
۱۰۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسۀ آل البيت عليهم السلام، مؤسسۀ آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق
۱۰۶. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، دار الكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۷. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۸. هیشمی، احمد (معروف به ابن حجر مکی)، الصواعق المحرقة، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي، دار النشر، مؤسسه الرساله، لينا، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.
۱۰۹. یعقوبی، یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.